ژوندون

مجله هفتگی شنبه ٤عقرب ١٣٥٣
شماره ٣٢



پهلوان اسلم برنده مدال برونز درمسابقات آسیایی «رجوع به ص٤٥»



اعضای تیم های بزکشی درحالیکه دسته های گل رابا خود دارند مرا تب احترام رادر برابر بناغلی رئیس دولت وصدراعظم قبل‌از مسابقه بجامی آورند .

بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم بیرق

وکپ قهرمانی رابه تیم بزکشی تخار اهدا کردند

بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم ساعت ۲ بعداز ظهر اول عقرب از مسابقات بزرگ بزکشی درچمن منطقه جشن دیدن کردند وبیرق وکپ بزرگ قهرمانی را به رئیس تیم ولایت تخار اهدا نمودند .

بناغلی محمدنعیم ، دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ، بعضی از اعضای کمیته مرکزی وهیات کابینه صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه والی کابل وکابل ښاروال وعده ای ازکور دیپلوماتیک مقیم کابل برای تماشای مسابقات بز کشی حضور بهم رسانیده بودند.

همچنان هزاران نفر از اهالی مرکز واطراف در منطقه چمن برای مشاهده این مسابقات گردآمده بودند.

خبرنگار باختر مینویسد که مسابقات باشرکت نود چاپ انداز ماهر از نه ولایت شمال کشور در دو دوره چهل وپنج دقیقه یی انجام شد که در هردو دورتیم های ولایات تخار، بدخشان وبغلان حایز یك‌یك نمره شناخته شدند .

هیات موظف مسابقه را برای بیست دقیقه دیگر برای سه‌تیم دارنده نمره مساوی تمدید نمود تاقهرمان مسابقات شناخته شود.

درنتیجه دور سوم مسابقه تیم بز کشی ولایت‌تخار بااخذ سه‌نمبر قهرمان مسابقات شده وتیم ولایت بدخشان بااخذ دو نمره‌حایز درجه دوم وتیم ولایت بغلان با گرفتن یک نمره درجه‌سوم گردیدند.

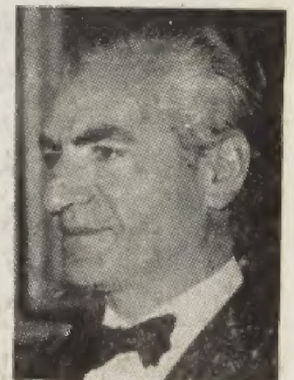
در مسابقات چهار شنبه تیم های بز کشی ولایات بلخ ، کندز ، تخار ، بد خشان ، جوزجان ، فاریاب ، بغلان ، سمنگان‌وبامیان اشتراك داشتند .



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم حینیکه حاجی حضرت قل رئیس تیم بزکشی‌ولایت بدخشان را بعد از مسابقه‌پذیر فتند.

در ختم مسابقات رو سای تیم های‌بزکشی ازطرف بناغلی وحید اعتمادی رئیس المپیک به‌بناغلی محمد داود رئیس دولت‌وصدراعظم معرفی شدند ورهبر ملی ما جوایزسپورتی را به آنها اعطا کردند .

تیلگر امهای تبریکیه



اعلیحضرت محمدرضا پهلوی‌شاهنشاه‌ایران

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه‌خبرداد که‌ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه‌به‌مناسبت سالگرد تولدی اعلیحضرت محمد رضا پهلوی شاهنشاه ایران عنوانی اعلیحضرت موصوف به‌تهران مخابره گردیده است .

همچنان:

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم به‌مناسبت روز ملی‌اتریش تیلگرام تبریکیه عنوانی دکتور رودلف کرشلیگر رئیس جمهور آنکشور به ویانا مخابره گردیده است .

پیام بناغلی رئیس دولت بمناسبت بیست ونهمین سالگرد م.م

درین فرصت که‌بیست ونهمین سالگرد ملل‌متحد را تجلیل میکنیم ، آرزومندم‌ازطرف حکومت ومردم افغانستان روز ملل‌متحد را به تمام مردمان صلح دوست جها ن تهنیت بگویم .

حکومت افغانستان از بدو شمول‌به‌عضویت سازمان ملل‌متحد همواره باصول منشو ر ملل‌متحد به‌نظر احترام نگریسته واز اقدامات این سازمان جهانی به‌منظور استقرار صلح‌و امنیت ،رفاه وکرامت انسانی صمیمانه‌پشتیبانی کرده وبرای نیل به صلح وعدالت بین‌المللی سهم خودرا باحسن نیت کا مل ایفا نموده است.

هرچند اختلاف آراء و عقاید سیاسی‌ملل دنیا که‌انعکاس آن در مباحثات مجمع عمومی ملل‌متحد آشکار است بعضا تصمیمات‌سازمان ملل‌متحد رابارکود مواجه میسازد ولی درین نکته تردید نداریم که‌بالاخره ضرورت غیر قابل اجتناب به‌صلح ورفاه بین المللی بر ملاحظات ناشی از کوتاه نظری وعدم‌تو جه به‌حقایق مسلم دنیای معاصر غلبه خو ا هد کرد.

همچنان لازم میدانم از خدمات ارز نده ملل‌متحد در ساحات بشری ، فر هنگی و حقوقی یادآوری کنم که نتایج سود مند آ ن برای پیشبرد جامعه انسانی غیر قا بل انکار میباشد .

درطول یکسال گذشته سه کشور د یگر ازیوغ تسلط بیگانه رها گردیده ودر قطار کشور های آزاد به‌عضویت ملل متحدپذیرفته شدند. یقین دارم دیری نخواهد گذ شت که‌سرزمین های دور ونزدیك دیگر وآن عده مردم محروم ازحقوق حقه و کرامت بشر ی که‌برای تامین آن ازسالیان دراز در پیکار وتلاش هستند نیز به اساس حق‌خود ارادیت به‌حقوق اساسی وانسانی خویش نا یل خواهند آمد.

اجتما عات ملل‌متحد در مورد موادخام و انکشاف وهمچنین کوشش این سازمان برای تنظیم مو ضوعات مربوط به حقوق بحر اززمره فعالیت های چشمگیر ملل‌متحد در سالجاری بود که‌امیدواریم نتایج‌آن برای مردمان‌سراسر جهان مفید وثمر بخش باشد.

بقیه درصفحه ٦٣

مخابره تلگرام شاغلی رئیس دولت عنوانی سرمنشی ملل متحد

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبر داد که‌از طرف بناغلی محمدداود ر ئیس‌دولت وصدراعظم به‌مناسبت بیست ونهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل‌متحد تیلگرامی عنوانی دکتور کورت‌والدهایم سرمنشی آن موسسه‌به نیویارك مخابره شده‌است .

طی این تیلگرام بناغلی رئیس دو لت وصدراعظم فرموده‌اند:

درحالیکه بیست ونهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل‌متحد بر گزار می‌گردد، مو قع رامغتنم شمرده یك باردیگر عقیده‌عمیق‌وحمایت خودرا نسبت به اهداف و مفکوره های‌عا لی موسسه ملل‌متحد ابراز میدارم.

موفقیت های شایا ن تو جه‌این موسسه طی سال گذشته‌برای تقویه صلح ورفاه‌بین‌المللی در خور تمجید است بنابران بـه نمایندگی ازطرف مردم و حکومت جمهو ر ی افغانستان میخواهم تمنیات قلبی خودرا بشما بحیث سر منشی ملل‌متحد وهمکاران شما ابراز نمایم .

لطفا آرزوهای صمیمانه مارابرای مو فقیت های مزید شخص خویش واین مو سسه‌جهانی که‌شما افتخار خدمت در آن را دا ر یـد بپذیرید.

تیلگرام تبر یکیه

مدیریت اطلاعات وزارت امور خار جه خبرداد که ازطرف بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم بمناسبت روز ملی کشور صومالی تلگرام تبریکیه عنوانی جنرال محمد سعید باری رئیس شورای عالی انقلابی آنکشور به مو گـه د یشو مخابره گر د یـده است.

تجلیل روز جهانی ملل متحد در کشور

دوم عقرب مصادف بابیست و نهمین سالگرد تاسیس موسسه ملل‌متحد بوده ودر سراسر کشور از این روز تجلیل بعمـل آمـد.

پیام رهبر ملی ما بناغلی محمد داودرئیس دولت و صدراعظم به‌مناسبت این روز ساعت هشت شب او ل عقرب از رادیو افغانستان برود کاست گردید.

به‌تقریب روز تاسیس ملل‌متحد ساعت پنج ونیم عصر اول عقرب دعو تی‌از طر ف بناغلی بارتویك آمر ادارهٔ پرو گرام هـای انکشافی آن موسسه در افغانستان درمنزلش ترتیب شده بود که‌درآ ن بعضی از اعضا ی کـا بینه و ما مورین عا لی رتبه دو لتـی رئیس واعضای انجمن دوستان ملل متحدو کوردیپلو ماتیك مقیم کابل شر کت و رزیده بودند.

روزنامه های مر کز در شماره های اول عقرب شان فوتوی دکتور کورت والد هـایم سرمنشی موسسه ملل‌متحد و همچنان پیام وی‌را بمناسبت این روز نشر نموده و ضمن نشر سرمقاله ها و مقالات پیرامون فعا لیت های این موسسه جهانی وهمکاری های آن در ساحات مختلف باملل‌عضو ازین روز استقبال نموده اند.

همچنان روزنامه ها پیام بناغلی بوتیفلیقه رئیس فعلی مجمع عمومی را چاپ کـر ده انـد.

وزارت مخابرات نیز به‌مناسبت تجلیل از سالگرد ملل‌متحد یك نوع تکت فو ق‌العاده پستی که‌به سمبول آن موسسه مزین است طبع نموده‌است .

یك منبع شعبه فلاتیلی آن وزارت گفت تکت مذکور پس از ۲ عقرب در پوسته خا نه های مرکز ، پشتو نستان شهر نو و هو تل انتر کانتی نتنال مورد استفاده قـرا ر گرفته است .

طبق یك خبر دیگر :

در محفلی که‌باین مناسبت ازطرف‌بناروالی کابل ساعت ده‌قبل ازظهر ۲عقرب در سینما آریا نا ترتیب شده بود بعضی از اعضا ی کابینه عده ازمامورین عالیرتبه و بر خی ا ز منسوبین بناروالی و جمعی از اهالی کا بـل اشتراك ورزیده بودند .

بقیه در صفحهٔ ٦٣



دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه بیست‌ونهمین‌سالگرد ملل متحد رابه بناغلی بارتویك آمر اداره پروگرامها ی انکشافی ملل متحددرافغانستان تبریك میگوید .

تیلگرام تعزیت و همدردی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که از طرف ښاغلی محمدنعیم تیلگرام تعزیت و همدردی به مناسبت وفات مرحوم شازل تاکا وزیر خارجه عراق به بغداد مخابره شده است .

قراریك خبر ښاغلی محمدنعیم روز۳۰ میزان به سفارت کبرای عراق رفته در کتابی که به مناسبت وفات مرحوم تاکا گذاشته شده بود مراتب همدردی خودرا درج و امضاء نمود .

همچنان عدهٔ از اعضای کابینه ومامورین عالی رتبه دو لتی و سفرای کبیر دول متحابه مقیم کابل از ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر در سفارت کبرای عراق مراتب تعز یت شان را نسبت وفات وزیر خارجه آنکشور در کتاب درج وامضاء نمودند .

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبرداد که ازطرف ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه بمناسبت و فات ښاغلی شازل تاکا وزیر خارجه عـــر ا ق تیلگرام تعزیت وهمدردی به بغداد مخـا بره شده است .

به افتخار رئیس انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحادشوروی دعوتی ترتیب شده بود

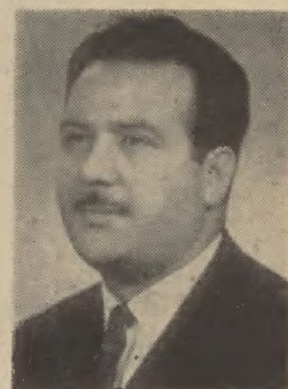
دعوتی ازطرف پو هاند داکتر نـو ین وزیر اطلاعات و کلتور به افتخار ښا غـلی بابوجان غفور اوف رئیس ا نستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی و عضو انجمن دوستی اتحاد شوروی و افغا نستان شب ۳۰ میزان در رستوران باغ بالا ترتیب شده بود که در آن روسای موسسات ا طلا عاتی وکلتوری یکعده دانشمندان و مو ر خـسین افغانی سفیر کبیر و بعضی اعضای سفارت کبرای اتحاد شوروی اشتراك ور زیده بودند.



گوشهٔ ازدعوت وزیر اطلا عات وکلتور به افتخار رئیس انجمن شرق شناسی اکـادمی علوم اتحاد شوروی .

ښاغلی عباسی بحیث رئیس مؤسسه نشراتی انیس وپوهاند واحدی بحیث رئیس مطابع دولتی مقرر شده اند

باثر پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور ،تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم ښاغلی محمدابراهیم عباسی با مافوق رتبه بحیث رئیس موسسه نشراتی انیس وپو هاند دکتور عبدالله واحدی باحفظ رتبه بحیث رئیس مطابع دو لتی مقرر شده اند .



ښاغلی محمد ابرا هیم عبا سی رئیس مو سسه نشرا تی انیس



پوهاند دکتور عبد الله وا حدی رئیس مطابع دو لتی

شاغلی عبدالرحمن پژواك مشاور هیات افغانی در بیست و نهمین جلسات مجمع عمومی ملل متحد

اظهارات بی اساس نماینده پاکستان رارد کرد

چندروز بعد ازبیانیه ښاغلی وحیدعبد الله معین سیاسی وزارت امورخارجه و ر ئیس هیات افغانی در جلسه بیست و نهم مجمع عمومی ملل متحد که در آن سیاست افغانستان درمورد مسئله پشتونستان وسوابق یگا نـه اختلاف سیاسی افغانستان وپاکستان باوضاحت کامل شرح داده شده بود ، ښا غلی آ خنـد نماینده دایمی پاکستان در ملل متحد هنگام تبصره بربیانیه رئیس هیات افغانی یکروز قبل ازختم بحث عمومی ، مجمع عمومی ملل متحد گفت: چندروز قبل وزیر دولت برای ا مور خارجه ودفاع پاکستان ښاغلی عزیز احمـد پالیسی حکومت اورا در باره برقراری بهترین روابط ممکنه باافغانستان تو ضیح کرد و در جواب آن ښاغلی معین سیاسی وزارت خارجه افغانستان آمادگی حکومت خودرا برای مذاکره باپاکستان برای رفع آنچه را وی یگانه اختلاف سیاسی بین دو کشور خواند اظهار کـر د. پاکستان همواره آماده بوده باافغانستان روی تمام مسا یلی که بالای منا سبات دوکشور تاثیر می اندازد مذاکره بعمل آورد.

این گفته ښاغلی معین سیاسی و زار ت خارجه افغانستان که «افغانستان کاملا ذیحـق بودکه اراضی ازدست رفته خودرا دو با ره مطالبه کند» این احساس نا گوار را در نزدما بجا گذاشت که افغانستان بریك قسمت از خاك پاکستان ادعای ارضی دارد.

ښاغلی آخند گفت سرحد بین افغانستان وپاکستان بصورت واضح تعیین شده، بالای اراضی عـلا مه گذاری گر دیده و بحـیث سرحد بین المللی برسمیت شناخته شد .

بقیه در صفحه ۵۷

جاپان معادل ۱۴۷ ملیون ین
کود کیمیاوی به افغانستان مساعدت میکند



بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان وبناغلی جین جی یامادا سفیر کبیر جاپان مقیم کابل هنگام امضای موافقتنامه امداد بلاعوض جاپان به افغانستان ۰

موافقتنامه مساعدت بلا عوض معادل یکصدو چهل و هفت ملیون ین کودکیمیاوی ازطرف کشور جاپان به افغانستان قبل ازظهر اول عقرب درکابل امضاء شد۰

موافقتنامه را ازطرف دولت جمهوری افغانستان بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان وازجانب حکومت جاپان بناغلی جین جی یامادا سفیر کبیر آنکشور مقیم کابل امضاء کردند۰

بموجب این موافقتنامه معادل مبلغ متذکره کود کیمیاوی دای امونیم فاسفیت برای انکشاف مزید زراعت از طرف حکومت جاپان بدسترس افغانستان گذاشته میشود ۰

هنگام امضای موافقتنامه رئیس تعاون اقتصادی وزارت پلان ، نماینده وزارت امور خارجه وبعضی از اعضای سفارت کبرای جاپان حاضر بودند۰

یک منبع وزارت پلان گفت کودکیمیاوی شامل موافقتنامه ازطرف مقامات جاپانی تا بندر کراچی رسانیده میشود ۰

اساسنامه های تصدی بنادر تورغندی شیرخان بندر وبندر حیرتان نافذ گردید

اساسنامه های تصدیهای بندر تورغندی، شیرخان بندر وبندر حیرتان درشماره ۱۴ جریده رسمی نشر ونافذ گردید۰

اساسنامه های متذکره بتاسی از پیشنهاد وزارت تجارت به تصویب مجلس عالی وزرا ومنظوری بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم رسیده است۰

اساسنامه های تصدی های بنادر تورغندی شیرخان بندر وبندر حیرتان هریک دارای چهارده ماده میباشد ۰

امضای موافقتنامه ده ملیون دالر کمک بلا عوض ایران باافغانستان



بناغلی زلمی محمودغازی سفیر کبیردولت جمهوری افغانستان در تهران و بناغلی هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصاد ودارایی ایران هنگام امضای موافقتنامه ده ملیون دالر کمک بلا عوض ایران باافغانستان ۰

موافقتنامه ده ملیون دالر کمک بلا عوض دولت شاهنشاهی ایران برای انجام مطالعات تخنیکی واقتصادی یک سلسله پروژه های اساسی که درنظر است به همکاری آنکشور روی دست گرفته شود روز ۳۰ میزان درتهران امضا گردید۰

موافقتنامه رابناغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان در تهران وبناغلی هوشنگ انصاری وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران امضاء کردند۰

یک منبع وزارت پلان ضمن ارائه این خبر گفت موافقتنامه باساس مذاکرات بین هیات‌های دو کشور وپروتوکول مورخه ۲ اسدمبنی برآمادگی ایران دریک سلسله پروژه های افغانستان منعقده کابل صورت گرفته است۰

منبع علاوه کرد افغانستان از این مبلغ درتمویل مصارف افغانی واسعاری مطالعات تخنیکی واقتصادی پروژه هاییکه مورد موافقت طرفین قرار گرفته ویادر آینده در نظر گرفته شود استفاده می نماید۰

دستگاه پودر بیرایت پلخمری افتتاح شد

پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع بعداز ظهر ۲۸ میزان دستگاه پودر بیرایت پلخمری را افتتاح نمود۰

وزیر معادن وصنایع زحمت کشی کارکنان موسسه سمنت غوری رادر آماده ساختن دستگاه تولید بیرایت ستوده موفقیت بیشتر شانرا آرزو نمود۰

انجنیر احمدالله رئیس سمنت غوری گفت دستگاه تولید بیرایت باصرف یازده ملیون افغانی درساحه بیست هزار متر مربع در جوار فابریکه سمنت غوری اعمار گردیده است۰

وی علاوه کرد این دستگاه سالانه بیست وچهار هزار تن سنگ بیرایت رابه پودر مبدل خواهدساخت ۰

وی افزود از پودر بیرایت در برمه کاری چاهای نفت و گاز استفاده بعمل می‌آید۰

وی متذکر شدقبلا برای تهیه پودربیرایت ازخارج یک مقدار اسعار خودرا از دست میدادیم که باتکمیل این دستگاه احتیاج کشور ما ازخارج رفع گردیده است۰

در موقع افتتاح بناغلی محمد آصف پاس یوسفی والی بغلان ، روسای موسسات صناعتی پلخمری و کارکنان فابریکات سمنت و برق غوری ودستگاه پودر بیرایت حاضر بودند ۰

هفته مخصوص سره میاشت در سراسر کشور تجلیل گردید



- منظره از محفل تجلیل هفته مخصوص جمعیت افغانی سره میاشت ازطرف حربی پوهنتون درتالار جمهوریت آن پوهنتون.

هفته مخصوص سره میا شت روز ۳۰ میزا ن ضمن محافلی از طرف حربی پو هنتون و میرمنو تولنه تجلیل گردید.

درمحفلیکه به‌این مناسبت در تالارجمهوریت حربی پوهنتون ترتیب شده بود لوی درستیز عدهٔ از جنرالها وصا حبمنصبان ارشد اردوی جمهوری و محصلین پوهنتون مذکور اشتراك ورزیده بودند.

بدوا برید جنرال شاهپورقوماندان حربی پوهنتون طی بیانیهٔ محفل را افتتاح نموده و پس از یك سلسله توضیحات پیرامون خدمات بشری جمعیت های سره میاشت و صلیب احمر گفت اردوی قهرمان دولت جمهوری افغانستان همانطوریکه درراه حفظ خاك مقدس کشور خود وظیفه دارد همیشه حاضر است تحت رهبری قوماندان اعلی اردو بناغلی محمد داود حامی بزرگ جمعیت افغانی سره میا شت با جمعیت های تعاونی کشورومخصوصا جمعیت افغانی سره میاشت خدمات ارزنده انجام دهد.

همچنان یکعده از صاحبمنصبان ومحصلین کنفرانسهای شان رادرباره فعالیت های جمعیت افغانی سره میاشت ایراد کردند.

خبرنگار باختر علاوه میکند ضمن این محفل که تاحوا لی ساعت شش شام دوام یافت کنسر تی توسط ار کستر محلی حربی پوهنتون واتن ملی توسط محصلین آن و همچنان کنسرتی از طرف هنرمندان را دیو افغانستان اجرا شده و محفل باقرعه کشی لاتری به‌نفع جمعیت پایان یافت.

قرار یك خبردیگر در محفلیکه از طرف دمیرمنو تولنه قبل‌ازظهر روز ۳۰ میزان درتالار زینب ننداری بمناسبت هفته مخصوص سره‌میاشت برگزار شد منسوبین میرمنوتولنه وعده زیادی از میرمنها وپیغله های مر کز اشتراك کرده بودند.

در این محفل مد یره مجلسه میر من نفیسه عباسی مدیر عمومی تبلیغات وزار ت اطلاعات وکلتور ویکعده دیگر از منسو بین میرمنو تو لنه بیانیه های را جع به‌خدمات ارزنده ومشور جمعیت افغانی سره میاشت ایراد کر د ند.

محفل با اجرای کنسرت توسط گروه هنری پرستو خاتمه یافت.

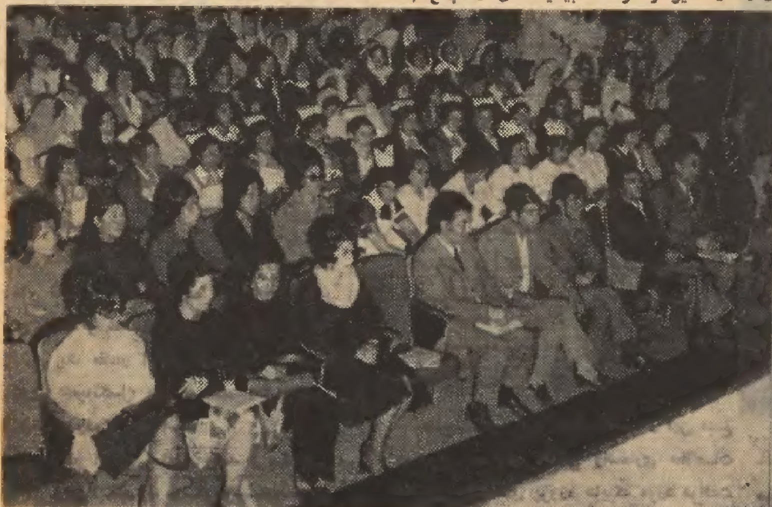
درمحافل حربی پو هنتون ومیرمنو تولنه رساله‌های جمعیت افغانی سره‌میاشت تحت عنواوین دافغانی سری میاشتی دتولنی بشری خدمتونه ونقل دادن مریض طرق وتکنیك های آن که بمناسبت هفته مخصو ص بصورت‌فوق‌العاده ازطرف مدیریت تبلیغات جمعیت طبع گردیده به‌حضار توزیع‌شد.

قرار یك خبر دیگر :

بمناسبت تجلیل از هفته مخصوص سره‌میاشت روز ۳۰ میزان‌محفلی در اسعدآباد مرکز لوی ولسوا لی کنر ترتیب یافته بود. درین محفل عده ازنویسندگان درباره اهداف سره‌میاشت مطالبی ایراد نموده کمك بایسن موسسه راجز اخلاق‌انسانی خواندند.

دراین محفل حاجی محـمد لوی ولسوال کنر دو روزه معاش وسایر مامورین‌ومعلمین یکروزه معاش شانرا به‌جمعیت افغانی سره میاشت اعانه دادند.

طبق یك خبردیگرروز ۳۰ میزان‌محفلی بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت در لیسه حره جلالی ، چاریکار ترتیب یافته بود،در این محفل نیز عده از استادان و متعلمات پیرامون خدمات جمعیت افغانی سره میاشت مقا لاتی ایرادنمودند.





گوشه ای از محفل‌تجلیل هفته مخصوص‌سره میاشت درتالار زینب ننداری از طرف‌میرمنو تولنه.



٤عقرب ١٣٥٣ مطا بق ١٠شوال المكرم برابر ٢٦ اكتوبر ١٩٧٤

روزجهانی ملل متحد

دوم عقرب‌مصادف بابیست‌ونهمین‌سالگرد موسسه ملل متحد بـــود این روز درسراسر کشور عزیز ماطی‌محافل ونشر مطالبی پیـرا مو ن ارزشهای این روز جهانی بر گذا رگردید.

بیست ونه سال قبل پنجا ویـک‌کشور جهان بعد از غور وبررسی کامل وقایع تلخ‌واندوه‌بارجنگهای اول‌ودوم جهانی و عواملیکه جامعه ملل را برکود مواجه ساخت ونتوانست ازبروز جنگ دوم دنیا جلو گیری نماید، فیصله نمو دند تانسل هـای‌آینده را از خطر جنگ رهایی‌بخشیده ودر عوض صلح وامنیت در جهـان برقرار نمایند. برای تامین ایـــن هدف عالی سازمان ملل متحـــدتاسیس وبه فعالیت آغاز نمود.

افغانستان عزیز که همـــواره ازصلح پشتیبانی مینماید از اساسات منشور ملل متحد که روی اهـداف‌عالی مساوات، انکشافوصلح استوار است استقبال نموده وعضویت‌آنراپذیرفت ودر راه نیل به اهـــداف ارزنده این موسسه جهانی با دیگرملل صلح دوست دنیا هـم آهنگ گردید .

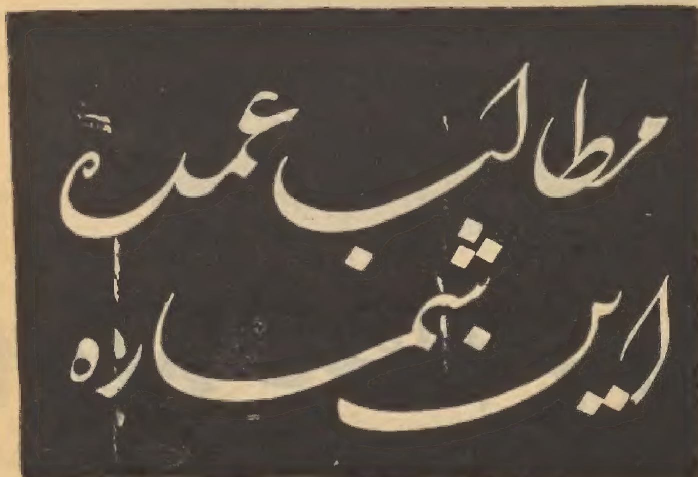
درطول ٢٩ سال حیات ملل‌متحدما شاهد کار نامه هایی هستیم کـه این موسسه جهانی درراه تحقـــق‌بخشیدن صلح دردنیا انجـام داده است .جلو گیری ازوقوع جنگهای‌بین المللی‌اهمیت این موسسه‌جهانی را درنزد جهانیان روز بروز بیشترمیسازدچه مردم‌صلح دوست‌دنیاآگاه اند که بروز جنگ جهانی دریـــن‌عصر تباهی عالم بشریت خواهـــد بود ازینرو خدمات موسسه ملـل‌متحد درین راه نهایت ارزنده وقابل ستایش است.

همچنان در طول این بیستو نه‌سال‌تحولاتی در حیـات سیاسی یـــك تعداد زیادی از کشور های دنیـــارونما گردیده است که قبلا تحـت استعمار بسر می بردند . تمام این‌کشورها بعداز حـصول آزادی بـه عضویت موسسه ملل متحد پذیرفته‌شده وامروزتعداداعضای این سازمان به یکصدو سی وهشت کشورارتقانموده است که این خود مثال دیگری ازپیشرفتهای این سازمان بشمارمیرود.

فیصله اسامبله عمومی ملل متحدمبنی بر تشکیل نظام تازه اقتصا د بین‌المللی، سومین‌کنفرانس‌حقوق‌بحرمنعقده کاراکاس وکنفرانس جهانی نفـوس کـه طـی سا ل جـا ری‌صورت گرفت از جمله اقدا ماتیست که‌نتایج مثبت در بردارد .

باآنکه این‌موسسه جهانی قدمهای‌مفیدی درراه استحکام‌صلح و امنیت جهان بر داشته است ودر اکثر نقاط‌جهان جلو هرنـوع هیجانـــات و تشنجات را گرفته است هنوز هـم‌قدرت های استعمار گر جهان چون اسرائیل میکوشدتاباستفاده ازنفوذخود درامن وآرامش گیتی رخنه‌وارد نماید متاسفانه هنوز هم موسســـه‌ملل متحد موفق نگردیده اســـت تافیصله های ١٩٦٧ خودرا مبنـی‌بر رهایی‌مناطق‌عربهاتوسط اسرائیل عملی نماید.

امید واریم روزی فرا رسد کـــه‌این موسسه جهانی درتامین اهداف اساسی خود مطابق به آرزو هـای‌مردمان آزاد یخواه وصلح دوســت جهان موفق گردد.





راپوری در مورد تجلیل ســـال بین المللی زنان .



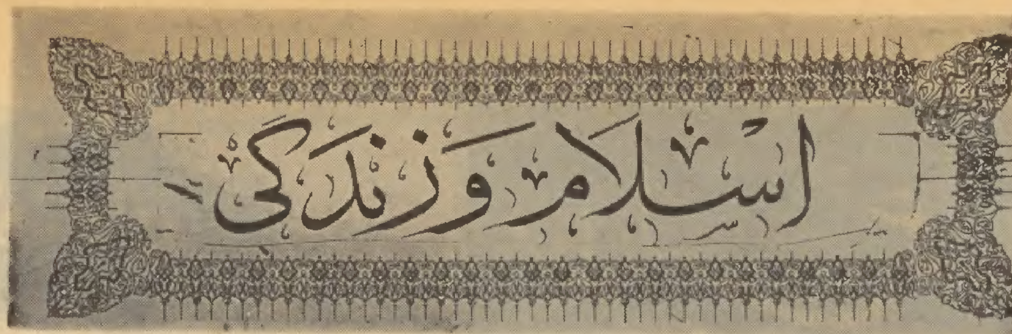
درنقاط مختلف کشور کاوش های علمی بمنظور روشن‌شدن تاریخ‌کهن این سر زمین ادامه دارد .



صنعت بوریا بافی در افغانستان.



مراسم روز بازار دریو گو سلا و یا



بقلم، ع، هبا

ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

یکسال و چند ماه قبل از امروز خورشید نظام انقلابی جمهوری درپرتو مبارزات و طن پرستانه وفدا کاری ها و جانبازی های عناصر ملی ووطنخواه تحت رهبری فرزند ملیت خواه و قهرمان کشور بناغلی محمد داؤد، در آسمان زندگی مردم این مرز باستان درخشید وافق سیاه و تاریك مردم متدین وآزادی خواه این خاك راروشن و فروزان ساخت.

نویسنده از انجا ئیکه هموا ره مساعی بعمل آورده تا حقایق وواقعیت های دین اسلام رااز طریق این صفحه آنطوری تقدیم علاقمندان نماید که غباری بر روی این واقعیت ها باقی نمانده و یکسلسله خرافات ومطالب غیر مربوط به تعالیم اسلامی که متاسفانه ابلست آنهائیکه نتوانسته اند واقعیت ها واصول اسلامی را به نحوی که هست درك نمایند، به دین اسلام منسوب شده است، ازذهنیت یکعده مردم بیرون رود، بنا بران درین قسمت از مباحث اسلامی این صفحه ارزش نظام جمهوری را در آئین اسلام تحت مطالعه و مورد صحبت قرار میدهیم تابد ینوسیله خوانند ه مستشعر شوندکه نظام جمهوری واقعا مطابق با روحیه وتعالیم ارزندۀ اسلامی می باشد.

اسلام راهی است هموار ومستقیم وآئینی است منظم وانسجام یافته ونظامی است اجتماعی و مردم پسند نظامی که سرو کارش با اجتماع وتعالیمش بمنظور اصلاح ورهبری اجتماع وفردفرد بنی نوع بشر است.

مسلم و طبیعی است که هرنظام وروش اجتماعی در جهان بدون شك نیاز مند است تا اداره و سیستم اداری آنرا تنظیم بخشد واداره نماید و کلیه شئون زندگی تحت یك دستور اداری و دولتی، جامع الاطراف و منسجم، اداره و رهبری گردیده با لوسیله اجتماع را از درهم ریختن و پراگندگی امور اجتماعی نجات دهد.

آئین اسلام نیز از آنجا ئیکه یك نظام اجتماعی است وارشادات و رهنمایی هایش را جز بخاطر اصلاح وتنویر اذهان مردم بعالم انسانیت وارد نکرده است، اداره ووجود یك نظم و سیستم قوی و استوار اداری و حکومتی را درمیان کتله ها وجوامع بشری از هر نوع وجنس ونژادی که باشند حتمی و جزء لاینفك تصمیم اهداف اصلاحی واجتماعی محسوب مینماید.

اکنون برای اینکه روشن شود نظام اداری سیستم دولتی اسلام ازچه نوع سیستم ها و رژیم ها بوده ویا با کدام یك از رژیم های جهان سازش و مطابقت دارد و بطور خاص در عصری که ما بسر می بریم چگونه طرز اداره وسیستمی را میتوان بتمام معنی، سیستم اسلامی و دارای خصوصیت های اسلامی دانست، ایجاب میکند تابر گردیم بدورۀ اول اسلام، آنجا که روح مردمی وانسانیت نیرومندی داشت و آتش مبارزه وایثار بخاطر اصلاح اوضاع مادی ومعنوی اولاد آدم، و بخاطر گسترش معنی واقعی انسانیت و بخاطر بنیادگذاری دنیای نوین و آماده ساختن ذهنیت ها برای نو گرائی و نوپذیری شراره میزدوکار تا مه ها بمنظور تحقق بخشیدن به اصل کرامت انسانی وارزش حقیقی بشری در جریان بود.

قرآن طی وحی آسمانی و دستورات وارشادات الهی به پیامبر بزرگ بشریت حضرت محمد (ص) فرود آمد وبا ساس فرمان خداوندی این پیامبر عالیمقام مندرجات فرمان الهی را بجهانیان رسانید و اینکار وظیفه اش بود. در قانون اسلام ازانجائیکه حضرت محمد(ص) ممثل روح کامل اسلامی و کلیه امور متعلق باسلام بود نه تنها آنچه را بر زبان می آورد و بمردم تفهیم و تبلیغ میکرد، جزء حقایق وواقعیت های اسلامی شمرده شده وواجب الا طاعت میبا شد بلکه آنچه راعملا اجرا میکرد ودر حیات فردی و اجتماعی مورد تطبیق قرار میداد نیز لزوما در خور اطاعت شمرده شده از جملۀ احادیث و تعالیم محمدی محسوب میگردد از ینرو هر گونه راه وروشی را که پیامبر بزرگ اسلام شخصا مورد عمل و اجرا قرار داده وآن رابرای بهبود اوضاع فردی واجتماعی انسانها قبول کرده است، روشی است اسلامی وراهی است مطابق روحیۀ اصلی آئین اسلام و هر گاه کتله ای و یاگروهی

بقیه در صفحه۵۶

ژوندون شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول (رض)

لذاعبدالله بن ابی بن سلول پدرعبدالله صحابی بوده سر کردۀ منافقین در مدینه می باشد پیغمبر اسلام و مسلمین را ازعقب پرده همواره طعن واذیت نموده حتی درجنگ احد یك سوم حصۀ سپاه مسلمین را بدراه نموده با تعلل های کاذبانه و معاذیر دروغ آمیز باعث خجالت مسلمانان گردید واحیانا بایهود پیوسته توطئه های سری بر ضد مسلمانان پی ریزی میکرد.

عبدالله بن ابی سلول کسیست که به یهودان بنی نظیر وقتیکه در یکی ازغزوات در حالت شکست بر گشتند حمایت وپشتیبانی خود را ابراز نموده گفت: ما همواره با شما هستیم اگر پیکار می کنید با شما می پیوندیم اگر شما مسلمانانرا مجبور به بیرون شدن نمائید ما با شما همه ستی می کنیم. چنانچه وی وقتی هم از فرط بد باطنی در حق بی بی عایشه صدیقه (رض) یاوه گوئی وهرزه سرائی راآغاز کردو سخنان آلوده به تهمت را بوی بست.

اما از چنان منافق غدار فرزندی بدنیا آمد که بر علیه پدر قیام ورزید و دست بکارشد چنانچه وقتیکه پدرش (عبدا لله بن ابی) رئیس منافقین در غزوۀ بنی مصطلق سال ششم هجری دست تطاول و غارت گری را بر رسول خدا علیه السلام درازکرد. برخلاف پیغمبر اسلام گفت: اگر بمدینه باز گردیم عزیز تران ذلیل ترانرا از مدینه بدر خواهیم کرد. چون این خبر توسط زید بن ارقم بسمع رسول خدا رسیدبسیار متاثر شدند زیرا منافقان قطعا نمی دانند که زور آور کیست وعزتمندکدام؟ باید دانست که عزت اصلی ذاتی فقط از پرورد گار است بعد ازآن قرار تناسب تعلق مردم باوتعالی عزت رسول و ایمان داران درجه بدرجه می باشد.

بقیه درصفحه ۵۹

از مجله «فلم فیر»

ترجمه (رز)

جان‌فورد

یگانه کارگردانی که شش اوسکار به دست آورد

هنگا میکه د ر سا ل ۱۹٤۰ «خو شه های خشم» روی پرده آمد، بسیاری‌از امریکاییان این فلم‌را نپسندیدند ۰داستان فلم‌که ازروی رومان معروف (جان استین‌بك) اقتباس‌شده‌بود ،ازمصیبتهایی سخن میگفت که‌مدت زیادی‌از آن‌نگذشته بود ۰بعدهم زمزمه هایی بلندشد که‌رومان (استین بك) درین فلم‌کاملا دنبـــال نشده است ۰

وامروز (خوشه های خشم)ازپدیده های کلاسیك سینمای امریکا شناخته میشـود ۰ (خوشه های خشم) سر گذشت خا نواده‌ییست که در دهه نسوم شده بیستم واداربه‌ترك‌منزل وزمین خودشان میشوند (فلم خوشه هـای خشم) که‌به دســـــت (جان فـــورد) کارگردانی شده بود، برای دومین بار جایزه اوسکار رانصیب (فورد) ساخت ،این کاگردان مردی بود حساس وباجرات که‌جهان سینمابا مرگ اویکی پیشاهنگان‌برجسته فلمهای‌کوبایی (ویسترن) راز دست داد ۰

(فورد) شاعری بودراستین از (عرب) کهن وی هنگامی به‌کار آغاز کردکه (هالی‌وود)هنوز به‌ماشین عظیم رویا سازی امریکـا مبـــدل نشده بود ۰

کار (فورد) در سینمای صامت شروع شدواو تقریباً به‌تنهائی درکار تکامل سینمای گویا سهم برجسته یی گرفت ۰

(فورد) که‌در نزده سالگی به‌جهان سینما پاگذاشت دردرازی چهل سال کارش ،یـــك صدوسی فلم، داستانی راکارگردانی کـرد ۰ درین دوره درخشان وی‌یگانه کارگردانی بود که‌توانست شش اوسکار به‌دست آرد ـچار اوسکار رابه خاطرفلمهای داستانی ودواوسکار رابه خاطر فلمهای مستند ۰

(فورد) در سال ۱۹٤۲، فلم‌جنگ «نیمه‌راه» راکار گردانی کرد ۰

این‌فلم نخستین فلم مستند جنگی امریکایی بود که‌در گرماگرم یك‌جنگ واقعی فلمبرداری شدوبرای کارگردانش جایزهٔ اوسکار راربود۰ وی‌اگرچه درآغاز جنگ زخمی شده بود، بـه فلمبر داری رویداد های جنگ ادامه داد۰در سال ۱۹٤۳ اوسکار دیگری رابه دست آورد۰ این بار جایزهٔ رافلم مستند (هفت‌دسمبـــر) نصیب اوساخت این‌فلم‌حمله معروف جاپانیها رابه (پیرل هاربر) نشان میدهد ۰

(جان فورد)درطول چل‌سال کـارش در (هالی‌وود) فلمهای‌گوناگونی راکارگردانی‌کرد۰ ولی هر فلمش بیانگر روشیست مشخص در کاربرد کمره‌ودر طرح ترکیب ۰هرفلمشـــــ سخنگوی احساسی تازه ودرکی عمیق ازحرکت است که عنصر نخستین فلم‌به شمار میرود۰ آواز آرا یش ،جا لنهای کمره و تیـا تری‌بودن خوشش نمیامد ۰

(فورد) شیفته (مونمنت والی) بود که‌در منطقه سرخپوستان (ناواجو) درایالت آریزونا واقع شده است ۰بسیاری‌ازفلمهای (جان‌فورد) درهمین بخش فلمبرداری شده است ۰اکنون (مونمنت‌والی) رابه نام (سرزمین فورد) یاد میکنند واین ناحیه چنان با(فورد) همبستـه گشته که‌کارگردانان نمیخواهند فلمهایشـان رادرینجا فلمبرداری کنند ،زیرا احساســ مینمایند که‌در ینصورت چیزی از(جان‌فورد) سرقت کرده اند ۰

پدرو مادر(فورد)ازآیرلندبه‌امریکامهاجرت‌کردند (فورد) که درایالات متحده به‌جهان آمد،نشانه های آیرلندی بودن رابا‌خودش نگهداشـــت: علاقه به‌اسرار گوشه گیری ،آزار رسانی،خوی نیمه شاعرانه ۰این مشخصات نشاند هنـدهٔ نژاد اوست ۰

(فورد)درسال ۱۹۱٤ مکتب رتبه پایان رسانید ونتوانست شامل (اکادیمی نیروی دریایی) شود ۰ازینرو به(هالی‌وود) رفت‌تا برادر بزرگش راکه (فرانسیس) نامداشـــت، ببیند برادرش درآن هنگام به‌حیث بازیگـــرو کارگردان فلمهای‌کوبایی برای خودش‌آوازه‌یی به‌دست آورده بود ۰در(هالی‌وود) به‌کار آغاز کرد ۰درابتدا شغلهای بی‌اهمیتی به‌او دادەشد ،ولی (فورد) جوان آهسته آهسته تمام‌مسایل مربوط به‌فلمهای صامت رافراگرفت ۰

درپایان سال ۱۹۱٤ به‌مقام معاونیت‌کار گردان رسید وباجدیت بیشتر به‌آموزش‌مسایل فلمسازی پرداخت ۰

(فورد) خوش‌داشت کارهای فلمبـــر داری وپیوند گری رانیز خودش انجام دهدو غالبآدر فلمهایش این دو وظیفه راخودش به دوش‌دارد ۰بعد تربه اواجازه داده شد تافلمهای کوتاه کوبایی راکار گردانی کند ۰پس ازچهار سال کمپنی (فوکس) قراردادی درزمینه کارگردانی فلمهای دراز بااوبست ۰

نخستین اثر (فورد) درسال ۱۹۱۷ روی پرده آمد۰ این فلم (تورنادو) نام داشت۰وی فلمنامه این اثررا خودش نوشت ،خودش‌درآن نقش بازی کرد وکارهای دشوار دیگررابه‌عهده گرفت ۰

نخستین فلم‌ارزشمند (فورد) (کامیوکرلی) است که(جان‌گیلبرت) رابه حیث بازیگرروی پرده آورد۰ سپس (اسپ آهنین) نمایان‌شدکه ازبزرگترین‌فلمهای‌صامت‌شناخته‌میشودفلم‌دیگر او، یعنی (چارپسر) پیروزی چشمگیری بود۰

بسیاری از کارگردانان سینمای صامت‌با ایجاد آواز در اسینما،به شگفتی اندر شده ند بابه میان آمدن فلمهای صدا دار کارگردانان درجستجوی فلمنامه نویسان بهتری برآمدند۰ (فورد) (دولی نیکولتس) رابه حیث فلمنامـه نویس مطلوبش به‌دست آورد ۰

کارمشترك (فورد) ـنیکولس) فراورده‌های زیبایی‌داشت ۰نخستین این فرآورده ها(مردان بی‌زن) نام‌دارد که‌درسال ۱۹۳۰ روی‌پرده‌آمد. این فلم داستان چارده مردیست که‌در یك‌زیر دریایی گیر میافتند ۰سال ۱۹۳٤ شاهد روی پرده آمدن (آخرین نگهبان) بودکـه پیروزی بزرگی برای (فورد) همراه داشت ۰

فلم «منجر» که در اسال ۱۹۳۵ ساخته‌شد، آغاز درخشش (فـورد) درعرضـه سینمـای بین المللی بود ۰این فلم براساس داستانی از(فلاهرتی) به‌وجود آمدواز رویداد های‌قیام (شین فین)درآیرلند سخن میگوید ۰این‌فلم درقهرمانسازی وفضا آفرینی ازشهکار های سینما پذیرفته شده است ۰

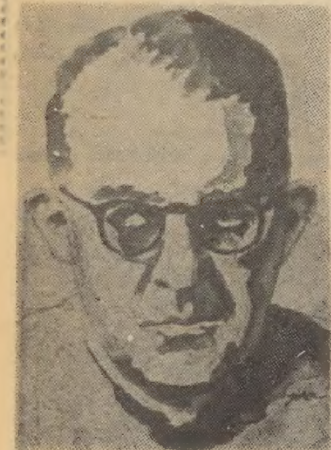
این فلم سر گذشت مردیست ابلـــه بنام (گیپــو نـــو لا ن) کــــه د ر جر یان قیام (شین فین) بهترین دوستش رابه مقامات بریتانیایی تسلیم میدهد تاجایزه‌یی راکه بـه مخبران داده میشود ،به‌دست آرد۰ ایــــن مرد سرانجام ازطرف قیام کنندگان گرفتار میگردد وبه‌قتل میرسد ۰

(مخبر) جایزه (منتقدین فلم نیویارك)رابه حیث بهترین فلم سال ربود ۰

پسانتر جایزه اوسکار به‌سوی این فلم روی آورد ۰

درسال ۱۹۲۹ (جان‌فورد) فلمی رابه جهان عرضه کردکه ازطرف منتقدان پرعظمت ترین فلم کاوبایی نام گرفته است ۰این فلم(استیج کوچ) نام‌دارد و(جان‌وین) ،(کلئیــرتری‌ور)و (توماس میچل) دران نقش بازی کرده‌اند این فلم قصه چند نفریست که‌بایك گادی درمنطقه نیومکسیکو مسافرت میکنندومورد حمله اپاچی هاقرار میگیرند ۰(استیج کوچ) نخستین‌فلم (فورد) است که‌درناحیه(مونمنت‌والی) فمبرداری شد وبرای کارگردانش‌جایزهٔ منتقدین نیویارك را ربـــود ۰

درهمین سال (آقای لینکن جوان) به‌وجود آمد ۰درین فلم که‌یکی ازفلمهای مورد علاقه خود فوردبود ،(هانری فوندا) نقش اول‌رابازی کرد (فورد) باساختن این دوفلم به‌مرحلـــه میانه هنرآفرینی خودش پاگذاشت فلمهای‌یی



جان فورد

متعلق به‌این مرحله عبارت انداز :(مسافرت طولانی به‌سوی خانه) ،(خوشه های خشم)و (وادی لمن‌چه سر سبز بود) ۰

(فورد) پس‌از ساختن(وادی من‌چه سرسبز بود) درراس یك‌واحدفلمبر داری‌نیروی‌دریایی اضلاع متحده قرار گرفتو مسؤول‌تهیه‌فلمهای مستند جنگی درجریان جنگ جهانی دوم بود پس ازپیروزی متحدین ،(جان‌فورد) ریاسـت گروهی رابه عهده داشت که شواید تصویری رابرای محکمه (نورمبرگ) علیه جنایتکاران جنگ گرد آوری میکردند ۰

(فورد) درجریان کارهای نظامی سه نشان به‌دست آوردو هنگام مرگ یك‌افسر عالی‌رتبه متقاعد بود ۰

(فورد) مردی بود ساده که‌میخواست‌دور ازتجمل وسروصدای (عالی‌وود) زندگی کند۰ وی‌همواره بادسته برگزیده یی‌کار میکردکـه (جان‌وین) ،(هنری‌فوندا) ،(هیری‌کیری) ،(جین دارویل) (مارین اوهارا) ،(گریك تولانـــد) ،(جوزف آگست)،(آرثور میلر) و(نونلـــی جانسون) شامل این دسته بودند ۰

این حادثه تکان‌دهنده راناخوانده نگذارید

خانواده ای ۲۳ ساعت

درچنگال وحشت ، ترس واضطراب

ترجمه‌ی: رهپو

شب هنگام روز دوشنبه ٥ اکتوبر دونفـرزندانی از بندیخانه وا دینا گریـخته و در دهکده های اطراف غیب شدند. اخباری کـه‌روی امواج رادیو و پرده تلو یزیون پخش گردید همراه باعکس ها وشرح جنایات‌آنان، موجی از اضطراب وپریشانی را رو ی‌ساکنان وادینا پخش نموده شب دیگر که پـولیس باتلاش بی (مر دهکده ها، جنگل هاومزارع راگشت ایندو سوال سرد وناراحت کنـنده‌روی لبان هرکس می رقصید:

کجا پنهان شده باشند ؟ وبار دیگـر کی رامورد حمله قرار خواهندداد ؟

درزیر به این‌سوال ها پاسخ د ا د ه‌می‌شود .

شام سه‌شنبه ٦ اکتوبر آوازه ای کـه تااندازه پریشانگر است به جویس‌ویکشا ید که درشهربعداز وقت‌به‌کار منشیگری‌می‌پردازد می‌رسد .اوتیلفونی‌را ازمردی که‌نمی‌شناسدش دریافت مـی نماید که ازوضـع شوهـرش سلا متی خـانواده اش جو یا مـی شود.او شنیده است که‌زندانیان در شمال دهکده ای دیده شده‌اند که‌راه آن به‌طرف مزر عـــه ویکشاید که‌یك مزرعه دور افتاد ه به‌ساحه ۱٦۰ اکر زمین می‌باشد، کشیده شده و آنان بدانسو روان اند. ولی جویس ازاین آ وازه چیزی نشنیده است وبه همین دلیل جو اب میدهد. (بلی ، البته اولاد هاخوب هستند. نی، مه پریشان نیستم). او پریشان‌نیست ولی کمی ناقرار است. او می داند که‌هـرچار طفلش بزودی ازمکتب بر می گردند ، ولی اومی داند که‌شوهرش هم اکنون در دکان‌فلز کاراست. با خودمی گوید: «چیزی نمیشود. کاراست . باخودمی گوید چیزی‌نمی شود . این یك آوازه است .»

المر، که درمزرعه تنهاست کمی‌احساس ناراحتی می‌کند ، صبح او وزنش جـــو یس خبرها را شنیده بودند وشب پیش ازاورسی آشپز خانه دیده بودندکه‌یـك چراغ دستـی برقی تقریبا یك‌میل دورتر ازخانـه‌ی شان روشن وگل می‌شد. او اکنون فکر کردکـه انبارخانه‌ی شان جای خوبی برای پت شدن است. وقتیکه پسر کـلانش ایندی ازمکتب برمی گردد پدرش به‌او می گوید تاکه‌روشنایی است کارهای دور وپیش خودرا انجام‌بدهد. اوتقریبا تاساعت شش شام بدکان کارکرد. بر عـلاوه کار درمزرعه اوشغل بخاری‌سازی وارد تصمیم دارد تا فردایکدانه آن راتکمیل کند .

ساعت ٦ و۱٥ ب،ظ .

درحالیکه جویس مشغول تیار کردن نان شب است به‌المر از آنـــچه بروی پر ده تلویزیون دیده بود حکایت می‌نماید. پولیس می‌گوید : (آنان واقعا خطرناك معلوم‌میشوند. توممکن چهره های شان را دیده باشی)یکی جنایت کار حرفه‌ای بنام جان پیر پانت‌مورگان ۳۹ ساله که‌متهم به‌دو مرتبه آدم‌کشی‌است ودیگری بنام بیللی وینانس ۱۸ ساله، بـــا اتهامات مبنی بردزدی های مسلحـــا نه در اوترتایل هردو چندی قبل به وادینا انتقال داده شده بودند تااز همکار ان خود جـد ا شده ومنتظر محاکمه بودند.

هنگام صرف شام، المر به‌خـــانواده‌اش می‌گوید که هیچ جای وار خطایی نیست، وحتی اگر حادثه ای رخداد، شما باید آرامش خودرا حفظ کنید، این کپ‌ریکی ۱۳ ساله‌را به‌هیجان می آورد از میزدور می شودتافن



جان مرگان پس از دستگیر شدن. بللی بایك مامور پولیس فدرال .

کاراته راکه از هم صنفی هایش یاد گرفته به پدرش نشان بدهد تااورا مطمئن‌سازدکه می‌تواند جنایت کاران را بـه زا نـسو بیندا زد .

تاریکی خودش وسیله افزایش تـر س است . ناگهان منظره کلکین بزرگ و بـی شیشه آشپزخانه جویس را مضطرب‌میسازد اومی رود تا تکه‌ای رابیاورد ودهن‌باز کلکین راباآن پنهان بسازد .

حتی المر حس می‌کند کـه‌آرام نشستن ترس می آفریند .

می‌خواهد از همسایه اش چیزی بپرسد ممکن مطالـب بیشتر نسبت بـه او بداند. ولـی هنگامیکه منتظر رخ شدن تلفون است‌احساس حقار ت می‌کند . پیش خود فکر می کندکه این‌همه جار وخنجال هابرای هیـچ ! آنهاهمه مانند کودکان عمل‌می‌کند.

ساعت ٦و٣٥ ب. ظ .

ناگهان سگ شان شروع به‌عوعومیکند. لحظه به‌لحظه صدایش بلند تر می شود . و ناگهان اچیغی از ایدی (کسی‌بدروازه استا نی ، دونفر هستند !) جویس باشدت‌وخشم بازوی جو ل ده‌ساله رامی گیرد بطـر فش اورا می کشد وسپس بطرف زینه ها می‌دود. بیکی ١٦ ساله، درپیش پایش آن هاقراردارد دریکی همچنان . اوومادرش هنوز از دروازه که‌با تیله جار پلاق باز می شود،دیده‌مشوند. بدون دیدن به‌اطراف جویس بطرف اتاق‌بیکی می‌دود .

بیکی لین جداگانه تیلفون دارد که‌بتازگی هانصب شده‌است تا گفتگوی او بامعشو قش مزاحم تلفون خانوادگی نشود. جویس ا ز پایین آشوبی رامی شنود ـ صداهای بلند ، صدای کوبیده شدن چو کی ای . اوگوشك رابلند می کنـدنمره‌ای صفـر- را د و ر مید هد .

(زود ، پولیس . اینجا واقعهٔ‌بدی‌است) بعد آهنگ سردی که می‌خواند (لطفا یـك لحظه صبر کن من آنها را برایت خواهـم حاصل کرد) درهمین لحظه مردی از پاییـن فریاد می‌کند (زن پایین شو واو چوچه رام بیار !) .درحالیکه صبر می کند باخودمیگوید بالاخره دزدان بیکی وجول راندیدند.وقتیکـه صدای آرامش وپر اعتماد پولیس از تیلفون شنیده می شود که ! (مافهمیدیم) اوکنترول بیشتر ی بروجودش می‌یابد.

صدا بار دیگر !

(زن پایین بیا !)

درحالیکه بازوی ریکی رابدست دا ر د پایین می‌شود. چیز یکه اومی بیند مو جی ازوحشت در وجودش می دود .

المر ،رنگش مانند گل چراغ پریده، لوله **تفنگچه باشدت در گلویش** فشار داده شده‌و توسط مردخشنی که بروت های درشت‌و موی دراز دارد، بدیوار آشپز خانه میخکوب شده است. جـویس تاکنون مزه تـلـخ ضعف یابد حالی را ندیده بود ولی اکنـون حس می کرد که زانو هایش به‌شدت می لـرزد و نیروی خودرا ازدست میدهد . برای اینکـه نیفتد بدیوار تکیه میدهد و منتظر صدا کردن تفنگچه است . کاملا یقین دارد که المرکشته خواهد شد.

مرد موی سیاه مـورگان است . کمـی دورتر جوانی که‌بیشتر به هنرمندان قدیمـی سینما می ماند ایستاده است او بیللـی می‌باشد. مورگان امر میدهد.

(موتر تان وپول) وبعد چیـغ‌می ز ند. کمی المر را رها می سازد تابکس جیبی‌اش رابکشد .

المر می‌گوید:(موتر به گاراژ است) و بدنبال آن کلید موتر را می‌دهد.مورگان آن رابسوی بیللی که‌بطرف گاراژ روان ا ست می‌اندازد. بعد بدون کلمه‌ای حرف مورگان درون بکس جیبی اش راخالی می‌کند فقط ٤٠ دالر وجویس بکسك پولش را می پالد.

اکنون صدای چالان کردن موتر وبدنبال‌آن نزدیك شد ن آن‌شنیده‌میشود. جو یس ده دالر پیداکرده آن ،رابه مورگان‌میـدهد. در مغزش فقط این اندیشه که‌چگونه‌ازکابو س دزدان رهایی یافته وآنان را ازخانه‌بیرو ن براند دورمی زند. اومی داندکه‌پولیس هابراه است‌ولذاهیـچ چیز نمی گوید. روی بطر ف مورگان نموده می‌گوید (هرچه دل تان میخواهد بگیریدوبروید). پولیس رسید. آن‌بطرف ر اه طولانی مزرعه می‌خواند.

روشنایی چراغ‌پیشروی موتر بربیللـی می‌خورد هنگامیکه اوازموتر صاحب خانه‌خیز زده وبطرف تعمیر می‌دود.

زمانیکه صدای جویس بـه ا د ا ر ه پو لیس میرسد ریچاردهای وودو شرلی مانلی‌باعجله بطر ف مزر عه روان می شوند ایندو نفرباهم پیوند ی ندارند ،های‌وو د مدتی را درمیامی فلوریدا گذرانده‌وعمرش‌را درجنگ باجنایت کارا ن تیر نموده ا ست سه‌سال پیش ، اوبرای استرا حت وآرامش به‌دهکده وادینا که جای آرام وبی سروصدا بوده‌وبرای‌پرورش کود کان جای منا سبـی است نقل مکان می نماید ولی او هیچگونه تجاربی راکه در شهرپربیرو بار در نبـرد بارهز تا ن‌بدست آورده بود فرا مو شـس نمی‌کند . اکنون او می خواست تامور گان وبیبلی راتوسط بمب های دستی گـاز اشك آور تسلیم کند. ولی پلان اوبا طرح مانلی جورنمی آمد. زیرا اوعقیده داشت که گـاز اشك آور دزدان رابه خشم آورده وبا رویه بدباگروگان های خود معامله خواهند کرد.

ساعت ٦ و٤٥ دقیقه ب .ظ.

هر قدریکه بر تعداد مو تر های پو لیس اضافه میشود دو دزد ازیك کلکین به‌کلکین دیگر می دوند مور گان روی‌به طرف المـر نموده ازاو تفنگ می‌خواهد .

بعد به جو لیس امر میکند که‌روی زانـو هایش به اتاق سالو ن نشسته رو یشـس رابطرف دیوار بر گرداند . هم چنا نکـه ایدی ترسیده مینگرد ،جو لیس امرمورگان رااطاعت میکند.

المر مور گان رابه به اتاق شکار هدایت میکند ازآنجا اویك تفنگ و ینچستر ٩٩ویك تفنگ ٣٠.٣در رامیگیرد و تفنگچه را بـه بیللی‌میدهد . لحظه ای بیللی به تفنگچه‌می نگرد وآن راچنان بد ستش میگیرد کـه در یکی ازفلم‌های وستر ن هنر نمایی می‌نماید

المر به‌جوان نگاه میکند . باخود فکر می کند دیوانگی است دیوانگی.

جویس در حالیکه روی زانو هـایش نشسته است به شد ت می لوزد این‌لرزش چنان شدید است که اوفکر میکند سطـح اتاق‌می لرزد .ترس چنان بجانش رخنه‌میکند که‌فکر می نماید دیوانه می شود. و قتیکـه مورگان از اتاق بر می گردد صدای المراور تسلی میـدهد که می گوید (خـوب نیست مورگان او بتازگی عملیات نموده است اجازه بده‌ایستاده شود درست است ؟)

باغم‌غم زیر لب به جویس اجازه میدهد. روی دیوان می نشیندوریکی رنگ پر یـده راباخود می نشاند.

ساعت ٧ و ١٠ دقیقه ب. ظ.

محاصره ادامه دارد .خانه توسط چراغهای بیش از ٣٠ موتر پولیس درنور غرق‌گردیده است وزیاده از ٥٠ پولیس. اسلحه درد ست آماده عمل اند. المر در وضع بد قرار دارد. اوو‌خانواده ها یش در خانه خودشان زندانی اند ،دشمنانش در درون آن واکنش او علیه مورگان به‌نظراویك آدم مغرو ق ما نـنـد کسیکه روحش بکلی پوشیده باشد ، معلوم میشد ولی در مورد بیللی حیران،شده‌بـود که‌چطور یك بچه ١٨سا له اینقدر بیر حم‌می شود.

اکنون، کلمه محاصره در سراسر شهر بخش شد تیلفو ن هابصدا درآمد .مور گان جواب‌تیلفون هارا خودش میدهد (مور گان گپ‌می‌زند) بعد رویش رابه طر ف‌المرنموده می‌گوید (توراکار دارند)یکی از او لیـسن تیلفون ها ازمادر المر است مور گا ن بـه روشنی ازاضطراب و تشویش د یگران‌لذ ت می‌برد.

المر برای‌آرام سا ختن دیگران چه گفته می تـواند بخصو ،ص مـادرش تنـهاچیـزی که‌می‌تواند اینست که بگوید همه خـوب هستند ویااینکه بعد تر تلفو ن خواهد کرد. وهنگامیکه روزنامه‌نگاران با مور گان حرف

لطفا ورق بزنید



خانواده‌ی ویگشاید پس از رهایی‌درمیز کنفرانس باروزنامه نگاران.

می‌زدند چنان سخن میزد مثل اینکه فضانوردی ازمهتا ب (نی، تاکنون پلانی ندارم .فقطمامنتظر حواد ثهستیم .. بلی بشما اطمینان میدهم . خانم وآقای ویکشاید بسلامت هستند .ودو طفل شا ن همین طور.)

درآتاق دیگر، جول یس گوش ها یش‌را تیز میکند، دو کود کاباوفکر میکند که مورگان چه خواهدکرد اگربداندکه‌دو طفل دیگر است. عکسی از بیکی روی تلویزیون قرار دارد که‌ممکن آنها وآبه اشتباه وشک بیندازد .ویا چیزی ازبالا خانه خوا هد شنید لحظه ای بعد چشم مور گان‌به‌عکس بیکی می افتدولی جویس جواب آماده دارد. (اودختر ماست بیکی أوبه شهر کار میکند.) اوفکر میکند که‌درو غش کار گر نشد. ولی بیللی به‌شد ت‌بطر ف عکس نز دیك میشود ومی‌پرسد :

« تابستان گذشته او دردیار کیوین کارنمیکرد ».

جویس جوابدادوفهمید که بیللی به‌دیدن دختری که ویکی نام دارد یااین اطراف‌می آمده است.

به این ترتیب جویس برنده شد ولی فکرکردکه‌تاکی بیکی وجو ل راپنهان خواهد کرد.

المر باآگاهی از این امر سعی میکردبا گپ‌زدن های که لحن ملایم داشت سروصدا ایجاد کند.

ساعت ۸ و۱۵ دقیقه ب. ظ:

اولین ارتباطممکن، از تلفون میکی ویلنتز رئیس اداره جنا یی مینتسو تا صور ت‌گرفت که ۱۰۰ فت دور تر ازآنجا زند گی میکرد، اوخواست تا اداره محاصره رابد ست بگیرد وبه همین سبب‌تلفون کرد که بدون اسلحه برای مذاکره می آید .و حتی گفت‌که بایك زیر پرا هنی وتنبا ن‌کوتاه خواهد آمد. مورگان باآگا هی از میکی جو اب داد؛ برایت می گویم هان اگر بخواهی جنجالی را براه بیندازی. من مجبور خواهم شد تا همه راقتل عام کنم المر میدانست که‌اوچه می گوید وهم نمیدا نست که اگر بیللی تفنگچه راتصاد فی‌هم آتش کند،ویااگر یکی ظرفی را بیندازد، گروه بی سازمان نابلد وخشن پو لیس که‌د ر بیرو ن منتظر اند بدرون خواهند آمد ودر آن صورت قیامتی از رگبار تفنگ هابرپاخواهد شد.بعد ترکه المر رابه تلفو ن‌خواستند گفت :«ما همه‌خو ب هستیم ،و لی سعی کنید کسی‌از بیرون بطور کان قهرما ن با زی نکند».

باصبر وانتظار بخود میگوید نجات وابسته به قدر ت کنترو ل خود آنها به‌خصو ص خودش دارد. زند گی خا نواده

اش وابستگی نز دیك با اداره نمودن‌أعصاب خودش است.

تلفونی از لویس چا یلیك معاون پولیس ازکاسکو نتی می آید در هنگام گپ زدن بااوفکر ی‌برق آسا در مغز مور گان دور می زندوناگهان همه چیز رادگر گو ن میسازد چایلیك پیلو ت است. اگر طیاره کو چکی برمزرعه ویکشاید بزمین بنیشنند او می تواند مورگان وبیللی‌را از آنجا به دوردست ها پرواز داده وآنان را به وسیله پراشوت‌از طیاره به بیرون بپرند. برای اولین بار مورگان راه فرار می یابد وآ لمر نیز.

به بالا خانه بیکی جرا ت‌نمیکند ازجایش شور بخورد تا مبادا سرو صدا یی بوجود آورده در تاریکی خاموش پناگاهش همه صداها بزرگ معلوم میشود .

اکنون چیزی می شوند که با عث ترس دختر میشود:جول بر ادر کوچکش در زیر چپرکت بخواب رفته و آهسته آ هسته‌خرخر میکند :اوباانگشت پاآوام پایین می شودتسا برادرش رابیدار کند. ولی کو چکتر ین شرفه پای می لر زاند ش به آ هستگی

بحیث لشکر کلاه سبزان درو یتنام کار نموده‌هر گونه پرواز توسط پراشو ت در مناطق جنگلی رامیداند و برایش می گوید که‌چگونه خود رابا چتر نجا ت ازطیاره‌بیرون اندازد وحتی موادی را که‌هر دو ضرور ت دارند برایشان خا طر نشا ن نموده در آخر می گوید اکه برای نجات شان ازشرسگ های پو لیس از مر چ‌سیاه کار بگیرد.

المر با دقت گو ش میدهد . مور گان ازالمر می‌پرسد که چقدر کارتوس برای تفنگ ۳۰. در۳۰. دارد

« چه! تو نبایست تفنگ مرا همرایت ببری ،می بری ؟»

«چنین‌معلوم میشود »

«ولی مه درشکار از چی کار بگیرم »

مورگان بگوش هایش باورنداردہ

«المرآزرده نباش ،مه خودت را همرا یم می‌برم ٠ »

جولیس ودو پسرش باهم نگاه ها ی پرتشویش بدل کردند . ولی سکوت‌راپلاتز می‌شکند.

همچنان که‌شب فرا می‌رسد مور گان عصبی تر می‌شود ٠ تیلفون دخترش به او احساس نوی داده‌و حتی اشك در چشمانش دیده می‌شود ولی‌هنوز نمی خواهدخودراتسلیم اداره گران نماید.

اوبه أتاق با عصبانیت قدم می زندگویی حیوانی است که آن رابزور در قفسی‌انداخته باشند وهر لحظه احتمال و حشی شد نش می‌رفت.

المر ، در حین‌حال ازفکر بیکی و جو ل که‌به بالاخانه‌بودند آرام نبود. از آنجا یکه دزدان شب رابخانه می‌بردند بزودی ایندو را کشف خواهند کرد وهیچکس گفته نمی‌توانست چه بسر آنان خواهد آمد. ولی المر چه‌خواهد کرد.

«جان...» بالاخره بخود جرأت میدهد.(مه می‌دانم که‌آدم بد ی نیستی ،پس بهتراست‌که بگویم ما دوطفل دیگر هم داریم که‌به بالاخانه هستند»).

مورگان (چی !!!) این کلمه مانند صدای توپ‌ازدهانش برآمد چهره اش در هم فشرده شد.

روی دلایلی که‌کس نمی داند لحظه ای



مزرعه‌ای خانواده‌ی ویکشاید

زمزمه میکند «جو ل،بیدآر شو» بار دیگر سعی میکند .بالا خره جول تکان می‌خوردو وپهلو می گرداند بیکی از فر صت کارگرفته برایش می گوید که آرام بوده و خر خر نکند. دوباره بجا یش بسر می گردد.

ساعت ۸و۳۵دقیقه ب. ظ:

اولین کسی را که‌مورگان اجازه ورودمی دهد وکیل شهر کس کنتی بنام جان‌پلاتز می‌باشد اومی گوید که از عقب خانه د ر حالیکه دست ها یش راروی سر ش قرار گرفته و بیللی آنرا با تفنگچه اش همراهی میکند ،وارد شود .

بااین همه پلاتز سعی میکند که نقش‌یك میانجیگر رابازی کند . او که ز مانی

«جان مرابگیر، مه گر وگان بهتر ازالمر هستم ».

مورگان به‌پلاتز اجازه خروج میدهدتاکارها راسربراه کند.

پلاتز بااخبار نو برمی گردد و روبراه ساختن این کارها وقت‌زیاد را در بر گر فته وحداقل تاساعت ۷ صبح فردا زمان لازم دارد. درآنوقت باید یك‌طیاره کوچك سینا ۱۸۰ از برینارد به ودینا پرواز کند.همچنان معلو م می‌شود که پولیس فدرال نیز در مساله‌کشانده شده‌است ٠ پلاتز هنوزبخانه بودکه دختر ۱۶ ساله مورگان بنام لیز أرمینت کلو د تیلفون می‌کشد.

ازپدرش می خواهد تابکسی آز ار نرساند.

بعدمور گان آرام گر فت و خواست آ تش غضبش راباقطی بیری تسکین دهد. اودراین مدت۱۲ قطی بیرنوشیده بود. المر با خو د فکرکرد که ازشروع حادثه تااکنون نه‌مورگان ونه‌بیللی چیزی خورده‌اند یاقهوه نوشیده‌اند. سعی کرداین مطلب رابگوید و لی فهمید که مورگان‌نه‌به پلاتزونه‌به‌اواعتمادمیکند. افکرکرد که‌ممکن پلاتز چترنجات سوراخ شده رابرای دزدان تهیه کند آیا این فکر بذهن مورگان‌هم خطور خواهد کرد. ؟

جولیس هرچار طفل رادر یك ااتاق خواب آورد وبا آنان باقی‌ماند.

همه خوب أند، بسیار آرام واین ا مر برایش قوت قلب داد. ایدی ازاینکه چگونه صبح حیوانات راعلف وآب بدهد متا ثر

است. ۶یا اوصبح برایش اجازه خواهدداد، تاکار هایش را انجام بدهد. جو لیس‌فکر کرد که‌اطفال به‌این اندیشه که‌چه وقت ر هـــا می‌شوند زیادتر چرت می زنند تااگر. و لی ریکی اورا پریشان می‌سازد اویك تو ته‌آتش است وجویس‌نمی داند که‌چه کارهای خواهد کرد. اوبا خود سنجید که اطفال را ازکلکین خارج‌نموده بر بالای بام بالا شوند،و لـــی کلکین توفان‌مشکل رامی‌ساخت زیراپس‌کردن آن وقت زیاد رادر برمی گرفت • و هـــم مدت بیشتر تاهر پنج نفر چارغوك ازکلکین‌تیر شوند. واگر بیللی یامورگان بـرای تفتیش بالا بیاید ؟ واگر اطفال وجویس ازبام فرار کند به‌سر المر چه‌خواهدآمد. ؟

درهمین موقع‌الـــمر روی بسترش د راز کشیده وپر ازدلهره واضطراب است.

اواز پایین کپ زدن وقیحانه دزدان را، صدای پرشدن تفنگ رامی شنود، وبدنبال‌آن صدای کلمه‌ای (یك) رامی شنود • این چه معنی داشت ؟ آیاآنان فقط یك تفنگ را پر نگه می‌دارند ؟یایك کارتوس دریك‌تفنگ ؟ اگر تفنگی‌بدست آورده می تواند آن را بکار ببرد ؟ نی، دراین حالت خطر. نی تازمانیکه یك راه حل صلح‌آمیزوجود دارد.

ساعت ۵و۳۰ دقیقه ق•ظ

همه‌خسته شده‌اند، ولی هنوز ا میدآزادی رابه ساعت ۷ دردل دارند. جویس نیم‌خواب است، ناگهان باتکانی بیدار می شود • او نمی داند چه‌شده است. او فکر می کند کـه علت آن مریضی غشی که شش ماه قبل‌داشته است ودوباره برگشته باشد.

اکنون ازکلکین به‌بیرون نگاه می کند • چیزی رامی بیند که‌بر اضطراب وتشویشش می‌افزاید : هوا خیلی بداست • به‌روشنایی سپیده می بینند که‌برف باشدت روی مزرعه می‌ریزد •

روشن است که هیـچ طیاره کو چـــك دراین هوا پرواز کرده نمی‌تواند.

ساعت ٦و٤٥ دقیقه ق ظ• •

مورگان به ایدای اجازه میدهد تا به‌کار ها یش برسد • ایدای با دوش به‌گاراژمیرود تاسگ راکه تمام شب بسته بوده و هــــا سازد • بعد، رفته به‌گوساله‌ها، ماکیان ها و مرغابی ها غذا میدهد. معمو لا اوساعتی راکه باحیوانات است دوست دارد. ولی امروز با اخباری که‌پخش شده هرکس ازاو چـــیزی میپرسد. و لی پدرش گفته بـود چـــیزی نگوید • روزنامه نگاران می‌پرسند.

(چگونه مورگان ترا اجازه خروج داد ؟)

ایدی فقط شانه هایش راتکان میدهد.

(دوباره بخانه برمی گردی ؟)

(بلی ••• بخاطر ی که‌پدرم‌گفت؟)

وقتیکه کارش را پایان میدهد، یك‌عضو پولیس فدرال اورا باخود به‌پشت انبـــار برده ویك تفنگچه کوچك به کـــف دیستش میگذارد وبرایش یاد میدهدکه چگونه آنرایت نموده وبکار ببرد.

مغزایدی انباشته از امکانات قهر مانی می‌گردد • اومی تواند به‌پدرش تلفون نموده‌و باهم طرحی بریزند.

(من‌بیللی را می زنم واو تفنگ مورگان رابگیرد••) ولی در همین‌لحظه‌میکی سرمی‌رسد ومداخله می‌کند.

(ضرور نیست این طفـل را با تفنـــگ روان‌کنی).

ایدای دو باره بـد ون اسلحه بـــر می‌گردد.

ساعت ۸و۳۰ ق • ظ •

المر از وضع که ادامه می یابدنارا ضی است • تاکنون پلاتز نیامد و بعد که آمـــد حتی چیز های ساده مـــانند چـــراغ دستی‌و گوگرد ضدآب باخود نیاورد. چرا ؟ آیـــا اداره چپان طیـــاره را از پـــرواز بـــا ز داشته‌اند !

همه چیز در وضع بدی قرار داشت • وقتیکه پلاتز خانه راترك می‌نماید هیـــچکاری انجام نداده است • ممکن اداره چپان بسازی انتظار ، رابرتر دانسته اند.

جویس در آشپز خانه مانده و باز ی‌بیللی رابا تفنگچه ونگاه های که‌به بیکی‌می اندازد، مراقب است. بعد ناگهان روی به‌مورگا ن می‌نماید و از اومی خواهد که اطفال را اجازه بیرون شدن بدهد. وقتیکه مورگان جو ا ب نمیدهد جویس رویش رابه طرف بیکی‌نموده واز او می‌خواهد تکه ای راکه دیروز برا یش آورده است قیچی کند تاحد اقل یك چیزی برای دفاع ازخودبدست‌داشته‌باشد.

ساعت ۹و۱۵ دقیقه ق• ظ

هنوز کلمه ای (یك) در مغز الــمرفشار وارد می‌کند. او بادقت تبدیل اسلحه هـــارا می‌بیند. او می بیند که زندگی اش به‌ماشه‌ای وابسته است •

مورگان همیشه مراقب تفنـــگ ۳۰در ۳۰ است. گرچه آن رابدست نگرفته است • ممکن اوالمر راآزمایش می‌کند •

اوبدنبال بیللی که‌اکنون بالاخانه ر فتـــه است می‌رود، چیزیکه او می‌بیند زیاد تر بسر عصبیتش می افزاید ابیللی روی بسترایدی درازکشیده باتار های گیتار باز ی می کند واطفال بدورش جمع‌شده اند •

ساعت ۱و۲۰ ب ظ •

درکمتر ازیك ساعت مـــلا قات دیگر ی روبراه می‌شود این باریك مامور پـــو لیس فدرال می‌آید. مورگان خیلی مراقب است. وجویس به‌اطفال می گوید که بالاخانة بروند، زیرا اگر حادثه ای ر خ‌بدهد بهتراست که اطفال نباشند • به‌آنهم ،ریکی برمی گر دد وسیبی را ازیخچال‌می گیرد. اکنون بدون‌یك علت، ولی مانندانیکه تنظیم شده باشد ـ سیب رامی اندازد، سیب شش فت‌برو ی‌سطح اتاق غلت می‌زند ودر پیش پا ی بیـــلــلی می ایستد. جویس سراپایش خشك‌میشود. آیاساعت نگران کننده که انتظارش بـــود رسید ؟ وآیاریکی می‌خواهد به‌قهر مـــانـــی های‌که درتلویزیون دیده است‌دست بزند؟ ویااینکه می خواهد تابیللی خودرا مأ نـنــد پشك وحشی براوبیندازد ؟ برای سه تاچار ثانیه ،زمان برای جویس تو قف می کند • بعدریکی سیب رابر می دارد، به‌آرامی آن را پاك می‌کند وبه‌طرف بالاخـــانه ر و ا ن می‌شود •

ملاقات بابی اعتمادی آغاز می‌شود.

باوجودیکه مورگان فرا ر باطیاره رااصرار می‌کند فلیپ انلوو مامور پو لیس فـــدرال انواع کپ هارا پیش می‌کشد. اوکه آ د م بلند بالا وقوی است همیشه راه که بنظرش معقول می‌آید برمی گزیند پلاتز بخا مو شی نشسته است و گوش میدهد و بنابرخواست مورگان ،هارلی سرونسن ، هم زنجیرسابق مورگان که‌اکنون خبرنگار مجله ای میناپولیس تربیون است گفتگو را ثبت می کند •مورگان استدلال می آورد که اوبیگناه است ازاینکـــه به‌اعدام محکوم شده است زیرا وی بخاطـــر دفاع ازخود نفر راکشته‌است •

او همچنان می خواهد که جر مش‌تخفیف داده شود وهم باید در کس کنی حبس‌شود نه‌درواداینا وباید بااوماتند دیگرزند انیـــان برخورد شود باوجود تلاش های زیادش برای فرار • و همچنان برای بیللی اعاده‌حیثیت کند :

انلوو وعده میدهد که‌خواسته هـــا ی‌او رابه‌مقامات بلند برساند وساعت ۷ ب• ظ • برخواهد گشت .

و لـــی مور گان در حصه فرار با طیاره مصر است.

(اگر ازاینجا پرواز کنیم •شماسعی‌میکنید مارا‌تعقییب کنید ؟)

(چه‌فکر میکنی ؟)

(یعنی می کنید)

(مامجبور هستیم قانون را تطبیـــق‌کنیم)

خوب درست است. ومور گان می‌گویـــد

(المر رابا خود همراه باتفنگچه خـــو ا هـــم گرفت . اگر پولیس من یا بیللی رازد من نیز المر را خواهم زد)

انلوو باآرامی جواب میدهد.

(جان ،تویك موجود انسانی هستی‌وروح داری •مه باور نمی کنم تو اینطور کارکنی.

توباوجدانت این کاررا نخواهی کرد•)

(ای مساله وجدان نیست •مرگ وزندگی است •)

المر در کنسی فرورفته است • اومی‌خواهد تاانلوو راتنها ببیند • وبااین گفته پو لیس فدرال آرام می شود.

پریشان مباش ، مادو نفر نشان زن‌ماهر در راپید سینی آورده ایم آنان می توا ننـد مـــردمـــك چشم را از ۲۰۰ یارد هـــدف بگیرند)

المر فکر خوب است ، و لی تفنگ‌مورگان روی سرم خواهد بود • تودراین لحظه انلوو ادامه داد : (مه شب گذشته در مورد دختر تان پریشان بودم••• مورگان وبیللی‌ممکـــن مزاحمش شده باشد)•

این فکر المر رانیز آزار میداد •

اکنون جویس در کنارش از مور گـــان خواست (اطفال چه‌بدرد تومی خورند ؟) باخود شان ایدای سه نفر گروگان کافی بود.انلوو استدلال نمود :

(جان، یك حرکت انسانی است‌هنگامیکه به‌قضیه تورسیدگی‌می شود به تخفیف‌جرمت کمك می‌کند)•

جویس باردیگر می لـــرزد و مراقـــب کوچکترین حرکت چهره مورگان که‌باقطی بیـــر بازی می‌کند، می‌باشد • بالاخره اومی گوید: (درست است) •

جویس بگوش هایش باور نمـــی‌کرد • بعد شنید که‌المر از اوتشکر می‌کند •می‌دود تااطفال راآماده بسازد • وقتیکه انلوو خانه راترك می‌کند اطفال نیز بااو باآرامی مانــنـــد سه‌عسکر بیرون می شوند • جویس کمـــی آرامش حس می کند .

ساعت ۳و۳۰ ب • ظ

بیللی باقهر .و غضب د راتاق سا لـــون نشسته واز هرگو نه گپ نفرت‌دارد.

روانش‌پر از حوادث قـــهـــرمانی وپر واز باطیاره بود. و لی اکنون فکر می کرد کـــه فرو خته شده است • المر به ا ین نقطـه ضعفش سوزن می زند.

(فکر می کنم قهر مانی ات بدرد نخو رد بچه)

(هیچگاه) او فریاد می‌کند •

ساعت ۷ ب • ظ •

انلوو با اخبار جالب برمی گر دد • تمام خواسته هایش توسط حـــکومـــت مینسوستا پذیرفته شد.

المر وجویس خوشحال اندو لی‌مورگا ن چیغ‌می‌زند.

(مه فکر خواهم کرد)

(چرا ؟ ایقه معطل‌می‌سازی)

(مه خودم تصمیم می‌گیرم •)

(و لی ماروی همه چیز موافقه‌کردیم)

مورگان در حالیکه موجی ازخون زیر پوست چهره اش می دود فریاد می کنـــد

(مه صبح همه چیز راخواهم گفت‌برو)

حالت اضطراب ادا مه می‌یابد.

وبه این تر تـــیـــب شب دوم آ غـــا ز می‌شود.

ساعت ۱۰ ب • ظ

همه نزدیك تلویزیون نشسته اند و به اخبار خود گوش میدهند • آنها می شنوندکه

بقیه صفحه٦١

بمناسبت بزرگداشت سال بین‌المللی زنان

«رشد شخصیت از دامان مادر آغاز می یابد»

از بیانات ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم

(مساوات، انکشاف، صلح) شعار سال

طوریکه خوانندگان محترم مجله‌ژوندون اطلاع دارند ، مو سسهٔ ملل‌متحد سال ۱۹۷۵ را بحیث‌سال بین المللی ز نان مسمی نمو ده و
از طرف کشور های عضوموسسهٔ ملل متحد تجلیل میگر دد.
تحت شعار (مساوات ،انکشا ف‌وصلح) از طرف کشور های عضوموسسهٔ ملل متحد تجلیل میگر دد.
نقش سازنده زن در جا معه‌وسهم‌آنان در تکوین مسایل اجتماعی وثقافتی بشر نه تنها ما را به بزرگی‌وعظمت مقام زن متوجه میسازدبلکه
اصل عمدهٔ که باآن بایست اعتراف کرد مسأ لهٔ بقای نسل و انکشا ف‌زندگی است که زن تهداب گـذاراصلی آن می باشد .
زن در ادوار مختلف تاریخ د رکشور ما به تأسی ا سا سات دین‌مقدس اسلام و عنعنات وکـلتو ردرخشان کشور ، دارای موقف والا
وشکو همند در جا معه می باشد .
زنان در کشور ما علاوه ازتربیه‌فرزندان و رسیدگی به‌امور خانواده تحت‌شرایط دشوار و سنگین، بکار های‌اجتماعی‌نیز تن‌درداده‌اند ودوش
بدوش مردان در همه فعا لیت هـای‌اجتماعی سهیم بوده ومی باشند .
تاریخ کشور ما شا هد ایـن‌حقیقت است که زنان افغان درحیات‌ملی واقتصادی کشور نقش عـمده‌داشته و رول آنها چه در فا میل ،
خانواده ها وچه در مز رعه و یا دررزمگا هها پیوسته باسهم‌گیری‌مردان بوده و نام آن ز نان نا مو ر یـکه‌امروز در سینهٔ‌تاریخ‌ما حك است ،
مارا متوجه به نبوغ و خـلا قیـت‌استعداد آ نها می سازد. با و جودعدم پرورش و اعتناء لازم به تربیه‌وانکشاف استعداد های نهفته‌آنها،
وباقبول دشواریها، زنـان در راه‌ایجاد و معرفی کلتور و فرهنگ ماخدمات قابل ملاحظهٔ نموده واز خوددر گنجینه های علمی و فر هنگی ما
آثار برازنده و مهم بجا گذا شتـه‌ا نـد .
بمنظور احترام به مو قف‌زن درکشور وسهم گیری بیشتر آ نا ن‌در مسایل اجتماعی چهار ده سال‌قبل ، نهضت زنان در دوره‌حکومت
رهبر بزرگ ما ښاغلی رئیس دولت‌وصدراعظم بوجود آمد. با یست‌یادآور شد که نظام جمهوری از بدوتأسیس تاکنون همواره در سـلا ش
بوده است نادر تطبیق این ما مول‌مجاهدت بعمل آید. برای بزر گـ‌داشت از این مقام ارزنده وحیاتی‌وزارت اطلا عات و کلتور تصمیم
گرفت تاکمیته انسجام بمنظور گردآوری معلو مات دربارهٔ مو قف زن‌درفامیل و اجتماع منحیث مـر جـع‌پیشبرد خدمات اطلاعاتی تعین تا از
سال بین المللی زن به طور نیکووعامتر تجلیل بعمل آید .
پو هاند دو کتور نوین و ز یراطلاعات و کلتور در ا ولین جلسهٔ‌تنظیم پرو گرام تجلیل از سال‌بین المللی ز نان در تو ضیح هدف‌این
پروگرام گفت :
« وزارت ا طلا عـات و کلتـورمی خوا هد باجلب و گرفتن‌نظر یات‌صایب و جا مع ا هل نظر از جملهٔ‌زنان منور فعالیت های مو سسا ت
مربوطه نشراتی و کلتوری خود راطوری تنظیم بخشد که سال ۱۹۷۵ یعنی سال زنان بهتر و موثر تـردر کشور تجلیل شده بتوا ند ودر
ساحه تأ مین حقوق زن موا فق بـه‌عدالت انسانی خدمات ار زنده‌انجام یابد . »
مجله ژوندون‌برا ی بزر گداشت‌هرچه بیشتر از مقـام والای زن ، بر آن شد تایك سلسله راپور هـا ومصاحبه هایی‌بازنان‌منورروشنفکر
استادان ، معلمین ، دا کـتران ، کارگران ، محصلات و سا یر زنان‌کشور در مورد سال بین ا لمللی‌زن بعمل آورده و خد مت خوا نند گان
مجله تقدیم بدارد . اینك ما نخستین‌سلسله مصاحبه های خود راکه‌البته‌سلسله آ نها پیوسته به نشرخواهدرسید تقدیم خوا نندهٔ محترم می-
نمایم :



در قسمت اول این‌راپورخبرنگار مابا میرمن عزیـزه آمـره اداره جوایز مطبو عاتی وزارت اطلا عا ت وکلتور، میرمن حمیرا حمیدی‌مدیره لیسه ملالی‌میرمن صالحه نظام‌مدیره لیسه زرغونه ومیرمن معصومه استاد درلیسه ملالی در مورد سال بین -المللی زنان‌در افغانستان‌مصاحبه‌بعمل آورده است‌که تقدیم خوا نند گان ارجمند میگر دد :

گوشه ازمجلس کمیته انسجا م در وزارت اطلا عات وکلتور

(لیك بی مادر خجسته و جود ولدی را نگفته کس مولود)
(امیر خسرو)

«اگر زن نمی بود، نوا بغ‌جهان را چه کسی به‌جهان می‌آورد وپرورش میداد؟»
(ناپلیون)

در چگو نگی تجلیل از این سال و اقدام مو سسه ملل متحد گفت :

توجه به مو قف زن و متو جه ساختن جهانیان به این امر، ازجملهٔ اقدامات نیکو و مفید ملل متحد های تنگ محیط خانواده قرار داده است و سبب شده است تا آنها از حقوق مدنی خود بدور باشند و در اثر همین رسم و رواج ها، یکتعداد زیاد طبقه نسوان از ثمره علم‌ومعرفت

۱۹۷۵ سال بین المللی زنان

در آغاز میرمن عزیزه امره جوایز مطبو عاتی چنین گفت :

تصمیم مو سسه ملل متحد د ر مورد مسمی سا ختن سال ۱۹۷۵ عیسوی بحیث سال بین المللی‌زنان، اقدامیست مفید . بتأ سی از ا ین اقدام و بر گزاری همه جا نبهٔ آن ، مردم و ملل مختلف بیشتر متو جه موقف و تامین حقوق زن درخانواده واجتماع می گردند و سعی متداوم ملل در این امر ضروری و حتمی است .

در کشور ما چهار ده سال قبل، نهضت ز نان با تو جهات ز عیم ملی ما ، بمیان آمد وازآن موقع‌ببعد سهم گیری ز نان افغان در ا مور فرهنگی وکلتوری در کشور آغاز گردید .

احترام زنان در اجتماع ما و موقف شان بحیث مادر یکی از علل ایست که زنان را بعضا از اشتراك در فعالیت های اجتما عی با مردان باز داشته است . گر چه ز نان در فعالیت های فامیلی مصروف بوده باآنهم بدون تشخیص حقوق و در نظر داشت مو قف خو یش ازنقش عمدهٔ شان در زندگی وحیات‌اجتماعی بی خبر بوده اند .

اما طوریکه تاریخ کشور ماشاهد است ز نان افغان با وجود همهٔ مشکلات در امور اجتماعی دو ش بدوش مردان همت گماشته اندودر همه‌موارد و پهلو های زند گی ، استعداد های آنها گر چه بعضاهیچ تشویق نشده و لی توانسته ا ند نامشان در تاریخ ثبت گر دد و لی متأسفا نه اکثر ز نانیکه در ا مور خانواده و فا میل کار می کنند از تعلیم و تربیه اساسی بی بهره مانده اند .

میرمن‌حمیرااحمیدی مدیره‌لیسه ملالی



میرمن صالحه نظام مدیره لیسه‌زرغونه



میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیسه‌ملالی

است . خصو صاً این اقدام برای شنا ساندن مقام زن در محیط های عقب افتیده ، کا ریست معقو ل ووظیفه همه جها نیا ناست تادر تجلیل ازاین سال وتفهیم سال۱۹۷۵ به‌حیث سال‌زن آنچه ضرور است، عمل نمایند.

آوردن نهضت زنان‌و شنا سایی حقوق آنان که با اقدا مات مفید و مدبرانه صورت گرفته است ، البته ما را امروز بیشتر امید وار به‌آینده د رخشان موقف زن در پر تو رژیم مردمی جمهوریت میسازد .

درکشور ما متاسفانه بنابر قیودات بی‌جا که‌نه در عنعنات ونه در دین ما موجود است زنها را در محدوده محروم مانده اند که برای رهایی از این تاریکی ، آنچه از گذشته آغاز یافته ، بتدریج دامنه آن وسعت پیدا نموده و حال زنان کشور بهتر گردد .

میرمن معصومه استادلیسه ملالی:

اقدام موسسه ملل متحد در مورد تجلیل از این مو ضوع حیا تی ومهم ومسمی ساختن سال۱۹۷۵ به‌حیث سال بین المللی زنان ، برای شنا سایی بهتر ار زش های زن برای جهانیان البته یك اقدا م مفیدومثبت است .

نهضت طبقه نسوان ۱٤ سال‌قبل

بقیه درصفحه ۳۸

افغانستان مهد تمدن های

از گل احمد زهاب نوری

علم باستان شناسی بر ادوار مختلف تاریخ روشنی می اندازد

مطالعه زندگی بشرا بتدا یی وادوار کهن دلچسپ و خواندنی است

در نقاط مختلف کشور کاوش های علمی بمنظور روشن شدن تاریخ کهن این سر زمین ادامه دارد



مطالعهٔ تمدن های گذشتهٔ بشریت آنهم گذشته های دور و تمدن های کهن ،از دیر زمانی بدینسو تو جه دانشمندان را جلب کرده است و

تلاش برای پرده بر داشتن از طرز زندگی عرف وعادات ، سطح زندگی ومکاتب هنری آنهایی که درادوار دور، به سر می برده اند همیشه ادامه داشته است .

چون تاریخ از زمان معین به اینسو بر وقایع وحوادث جها ن روشنی می اندازد،امروزعلم دیگری نیز در زمره سایر علوم اجتماعی

به این منظور بوجود آمده وهمدوش با تاریخ بر گذشته های جهان تحقیق و روشنی می اندازد .

این رشته که‌اهمیت آن در عصر موجوده بیشتر درك گردیده و در همه کشور های جهان،دانشمندا ن

فراوانی در زمینه فعا لیت میکنند باستان شناسی است .

افغانستان سر زمین کهن سالی است ، که همیشه مهد فر هنگ وثقافت ملی‌بوده و افتخارات‌تاریخی فراوانی دارد . مطالعات تمدن های کهن این سر زمین و پی بردن به زندگی باشندگان ادوار ماقبل تاریخ این منطقه خود ا ز شمند ودلچسپ است .

سر ازین شماره جسته ، گوشه یی از تحقیقات باستان شناسان را که سالهاست ، در نقاط مختلف افغانستان به کاوش پرداخته اند ، تهیه وطی گزارش هایی به نشر می رسانم که البته برای هر خوا نندهٔ این جمله دلچسپ‌وخواندنی‌است .

داکتر زمریالی طرزی مدیر عمومی باستا نشناسی ، در بارهٔ اهمیت این رشته میگوید :

ـ در گذشته با ستان شنا سی نیز از شعبه های مشتق علم تاریخ به حساب می آمد ،ولی به اساس انکشافاتی که درین زمینه صور ت گر فت ـ خودرا ، از تاریخ جدا ساخته وبحیث رشتهٔ علیحده یی از علوم اجتماعی محسوب گردید .

فرقی که این رشته با تاریخ‌دارد این است که تاریخ بروی مطا لعهٔ اسناد (کتیبه ها، سکه ها و یادداشت‌ها) استوار است در حالیکه باستان شناسی با تما م آثاریکه حاصل زحمات مادی بشر است چه مربوط به هر دورهٔ که باشد ، سرو کار دارد . تاریخ از وقایع دودمان ها وحوادث ظاهری بحث میکندوباستان شناسی،مکاتب هنری ونحوهٔ ساختمان هارا ،ازروی آثار روستایی و معابد مطا لعه میکند .

وی در بارهٔ طرز تحقیق باستان شناسان چنین میگوید :

ـ ریسرج علمی، دنبال نمو د ن مطالعهٔ آثار به سیستم های مدرن، تصنیف آثار،تجزیه های‌لابراتواری مقایسه ها، مطالعهٔ ادوار ساختمان ها و شرایط کار ویك سلسله بررسی های دیگر ، تحقیقا ت دانشمندان این رشته را تشکیل میدهد .

مدیر عمومی باستان شناسی درین باره مثالی آورده میگوید :

ـ مطالعه وطبقه بندی ، ظرو ف سفالین که در کاوش های باستان شناسی بدست می آید ، آنقدر انکشاف نموده که در تثبیت سنهٔ

فتخار آمیز و کهنی است

های دور تاریخ ،شاید بیش از ۱، سال اشتباه رخ ندهد . همچنا ن **تجزیه کاربن ۱٤ روشن میسازد نه** یك خاکستر کشف شده چوب آن در کدام دوره قطع گردیده و در کدام زمان سوختانده شده است .

البته درآینده دانشمندان باستان شناس قادر خواهند بود از مطالعهٔ تغییرات مالیکولی اجسام، دقیقترین نظرات را ارایه کنند .

از بناغلی طرزی می پرسم :

– افغانستان از نگاه باستا ن شناسی ، چگونه کشوری است ؟

– افغانستان سالیان متمادی مرکز حمایت هنر وکلچر آسیابوده **ودر ادوار مختلف ،مهد تمدن هایی بوده ، که شعاع تاثیرات آن ، به دور دست‌ترین‌نقاط این قسمت‌قاره** میرسیده است .

به‌این ترتیب مطالعهٔ افتخارا ت تاریخی و باستانی به کمك آثـار **مکشوفه بخشی از تاریخ ا ین سر زمین را ، تشکیل میدهد .**

کشور ما از نگاه علم باستا ن شناسی ساحهٔ مساعدی است که قرون متمادی‌امکان فعالیتهای‌باستان شناسی و تحقیقات علمی در آن امکان پذیر می باشد .

بناغلی طرزی سوال دیگرم را ، درباره روشنی هاییکه این تحقیقات درادوار گذشته‌افغانستان انداخته چنین پاسخ میدهد :

– از روزیکه انسان به تکا مل بشری خود ، منحیث مردمان‌متمدن در مقابل شرایط ناگوار وبااستفاده از شرایط طبیعی، طریقه های بهتر زندگی راطرح کردند ، پیشر فت های شان متناسب کشف موادطبیعی واختراعات شا ن نیز از همین مواد بود . بناءاً سیر تکامل بشری را نیز بنابر کشف و استفاده همین **مواد طبیعی به ادوار مختلف طبقه** بندی نموده‌اند .

زمانی را که انسان ها،ازسنگ وسایل زندگی خودرا **می ساختند ،** دورهٔ حجر واوانی راکه اختراعا ت جدیدی بمیان آمد و فلز کشـف گردید ،ادوار مس ، برونز و آهن مسما گردید .

حفریات وکاوشهای باستان‌شناسی در افغانستان **تادوره حجر** بر تمدن های باستانی **این سرزمین** روشنی انداخته است .

از حفریات که **بر ادوار قبل از** تاریخ این سرزمین را روشن می سازد میتوان از **کاوش های « آق کبرك» بلخ** نام برد که آثار **این** منطقه هفده هزار سال قبل از دورهٔ حجر **قدامت دارد .**

آثاریکه در کاوش های منـدی گگ کندهار بدست آمده ، مربوط به‌دورهٔ برونز می باشد .

سوال دیگری را اینطور باطرزی مدیر عمومی باستان شناسی **مطرح** می سازم :

– در کدام نقاط کشور **ماحفریات** باستان شناسی صورت گر فته و دانشمندان کدام ممالك، درین‌زمینهٔ همکاری کرده‌اند ؟

وی میگوید :

– نخستین کاوش های علمی باستان شناسی در ربع اول قرن بیستم ، در افغانستان‌صورت‌گرفت واز آن زمان به بعد تاحال ، **این** فعالیت‌ها، **توسط تیمهای مختلف** جریان داشته است .

می توان در بارهٔ نقاطی درکشور که کاوش های باستان شنا سی صورت گرفته ، از آی خانم‌ولایت تخار ، تپه بودا وچق آلاق کند ز شهر بلخ، سرخ کوتل بغلان ، **هده** ننگرهار ،میرزکه‌پکتیا ، تپه‌مرنجان وتپهٔ سکندر کابل ،قصر **مسعود و** تپهٔ سردار غزنی ،شهر **غلغله وناد** علی نیمروز ، **مند یگگ کندهار و** بعضی حصص دیگرنام برد .

درین فعالیت‌هاتیم های‌فرانسوی ایتالیایی ، **امریکایی جاپانی آلمانی** واتحاد شوروی با باستان‌شناسا ن افغانی همکاری دارند .

بناغلی طرزی می افزاید :

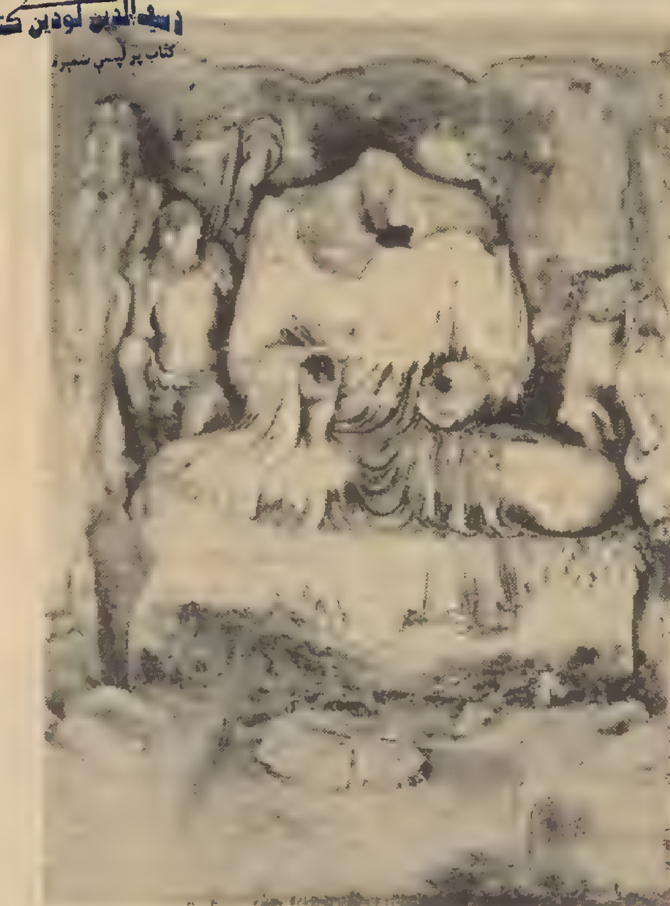
– یك تیم افغانی به حفـریا ت هده ویك تیم مشترك افغانی واتحاد شوروی در صفحات شمال کشور نیز مصروف می باشند .

آخرین پرسشم را در بارهٔ طرز نگهداشت آثار باستانی طرح میکنم **که وی در پاسخ میگوید :**

–آثاری مکشوفـه کـه ار ز ش فراوان دارند ،بایددر پهلوی مطالعه به‌حفظ آن نیز توجه مزید ،صور ت بگیرد، تابعداز کشف بتو ا نـد برای آیندگان حفظ و نگهداری‌شده ومورد مطالعه قرار گیرد .

در کاوش های باستان **شناسی** یك قسمت آثار به مرکز نقل داده میشود وپس از ترمیم به سیستم های علمی نگهداری میشود و یك قسمت دیگر که غیر منقول اند ، در همان محل تر میم وحفظ می گردد .

در شمارهٔ آینده گزارش‌اختصا صی مارا پیرامون تپهٔ باستانی هـده ، تاریخچه وآثار میخوانید .



اثر: م. ت. آیبیک

ترجمه: ع. ح. ایلدرم

علیشیر نوائی

تا اینجای داستان

خبر باز گشت نوائی به‌هرات وانتصاب او بسمت مهردار دولت ،چون‌حادثه مهمی در سراسر شهر انعکاس میکند ·

اهالی خراسان این تقرررا بفال نیك میگیرندوچشم امید بسوی اومیدوزند ·

روزی بعداز آنکه نوائی دردیوان حضورمی‌یابد حسین بایقرا اورا نزد خود فراخوانده پیرامون امور مملکت باوی بمشوره میپردازدونظرش رادرباره میرزا یادگار -یکی از شهزادگان تیموری خواستار میشود ،اماهنوزدیری نگذشته شهزاده‌مذکورعلم‌بغاوت‌بلندمیکند وپس از اشغال جرجان درصدد تسخیر هرات‌برمی آید ·حسین بایقرا بخاطر سرکوب‌این شورش باسپاهی بزرگ عازم آن‌دیار میگرددچندی بعدسپاه هرات برلشکر میرزا یادگار هجوم میبرد وآتش جنگ مشتعل میشود ·

گرچه امیر احمدعلی‌برلاس کوشید باتقویه روحیه جوانان خودمقاومت شدید نشان دهد اماجوانان اودسته دسته دورهم گردآمده‌متردد ماندند وبرای هجوم به‌جلو جرات نکردند· همینکه ازصفوف جلوی ده‌ها سوار بعلاکت رسیدند وصدها اسپ روی خاك افتاد، بی نظمی وپریشانی روبه شدت نهاد ·جوانان دشمن از مقابله باشمشیر خودداری‌کردندودر صدد آن‌افتادند تاخود رااز معرکه ،زنده بیرون بکشند وراه گریز درپیش گیرند ·
...علاوه برین مغل های که در صفوف‌قشون میرزا یاد گار وجود داشتند ، بااستفاده‌از موقع مانند پیش مصروف جمع آوری غنیمت شدند وبه غارت وتاراج گلشتند ·
آنها بیشتر ازدشمن بجان همراهان خودافتادند وبازدن وافگندن آنها ازروی اسب ،کشیدن لباس وخلع اسلحه شان مبادرت ورزیدند·

جناح راست میرزا یادگار ،درطوفانی‌از خاکباد وشور وفغان ،سرگرم پیکار شدید بود·در مقابل آنها امیربدرالدین که‌در چستی وسبکسیری به‌قرچه ودر حمله به‌شاهین شباهت داشت وباجهیش خوداز فراز هلت اسب ،شهرت بزرگی کمانی کرده بود ،بدون آنکه دربرابر این‌هجوم کمترین ضعیف‌وهراس نشان دهد، میکوشید بایورشهای‌نیرومندخود ،آهسته آهسته دشمن رابیجا سازد وجلو پیشروی اش رابگیرد ·

ناگهان دسته ای‌سوار ترکمن ،ازدرون سپاه میرزایادگار ،بسرعت وسهمگینی طوفان باد، راساً بسوی حسین بایقرا هجوم بردند· این حمله باتیر بارانی شدید مقابله شد· امارگبار تیرنتو انست‌جوانان ترکمن رامتوقف سازد وجلوپیشروی شانرا بگیرد ·آنهاباتیر وشمشیر ،پیهم حمله ورمیشدند وباشکستن مقدم سپاه ،آهسته آهسته پیش می‌آمدند ناگهان گروهی ترکمن ازسمتی که‌انتظاربرده نمیشد ،خودرا به‌حسین بایقرا نزدیك ساختند بهادرانی که‌اطراف سلطان رااحاطه نموده بودند باکمال‌جرات وازصمیم قلب میکوشیدند تادشمن رابااستفاده ازنیزه وشمشیر پراگنده سازند ··· آدمها برزمین غلطیدند ،شمشیر هاشکستند ،اسپان بی صاحب درحالیکه زین هاروی شکم شان افتاده وقیزه هابه پای‌شان بند می‌آمد ،باچشمان دهشت زده هرطرف میگریختند ·

حسین بایقرا که نسبت به‌خاتمه جنگ نگران بود باخشم وکین هرطرف نظر میکرد، اماقادر نبود ازورای پرده ضخیم گردو خاك، جریان پیکار راتعقیب کند ·سرانجام خشم وکین اورابی‌تاب ساخت وشمشیر ازنیام کشید وغرق‌در سلاح وزره بلجوانان دلیرخود ،چون تیر بسوی دشمن حمله ورشد ·

اسب نیرومندش صفوف دشمن را شگافته درقلب معرکه وارد گردید. او بافن جنگیدن خوب آشنا بودودر جریان کارزار، هجوم راهماهنگ باتکتیك بکار میبرد ·اودر جریان جنگهای خوردو بزرگ پیهم ودوامدار که‌سالهای زیادی بخاطر تصاحب تخت وتاج درآن اشتغال داشت ،بارها مهارت‌و شایستگی خودرا درشمشیر زنی‌با ثبات رسانده بود· اکنون هم‌هرگونه خوف‌وخطر راکاملاًاز یادبرده ،باچیره دستی شمشیر میزد ·بهادران نیز بی‌اعتنا بمرگ ونابودی خویش ،دراطراف سلطان به‌جانبازی پرداختند ·باانیکه آنها موفق شدند دشمن رابعقب برانند ،امانتیجه جنگ‌هنوز کاملاًمعلوم نبود. جناحهای‌راست وچپ قشون میرزایادگارباشکست سختی‌مواجه شده ،بکمال بی‌نظمی وپراگندگی روبه‌هزیمت نهاده بودند .این‌حادثه روحیه سربازان ترکمن راضعیف ساخت .آنها دیگر درصدد مقابله نبودند، بلکه تلاش داشتندهرچه زودترخودرا تاحد ممکن ازورطه قتل‌وقتال بیرون بکشند·

جوانان باغرور پیروزمندی حسین بایقرا روحیه شان بلندرفته بود دشمن‌رازیرضربات خونین گرفته ،تحت تعقیب شدید قرار دادند. ابرضخیمی ازگرد وخاك که‌نفس راخفه میکرد وچشمهارا کورمیساخت،درفضای‌میدان بلندشد

سپاه حسین بایقرا بعد ازآنکه عساکر پراگنده میرزایاد گار را تافاصله‌چندفرسنگ بشدت تعقیب کرد، شب هنگام باانواع غنایم وگروهی ازاسیران جنگی برگشت ،دسته ای‌از این اسیران که‌بیشتر شان‌سرکردگان سپاه بودند درهمان وهله اول بقتل‌رسانده‌شدندنو نشاه پیروزی وحرارت جنگ‌بودزمین‌رابه‌لرزه افگنـــــــد

۲

شاعر به‌داخل چادر ابریشمین شکوهمندی که‌پیرامونش توسط پاسبانان مخصوص بسر کردگی شیریم قراول حفاظت میشد ،داخل گردید ،حسین بایقرا روی دوشك زرین‌نشسته بود·نوایی درهمان نظراول نوعی تغییر دروضع اواحساس کرده ،متعجب‌شد وپس ازبجا آوردن رسم تعظیم ،بااشاره سلطان ،نزدیك اونشست بیك های‌مورد اعتمادووزرا آنجاحضور داشتند .شاعر حسنعلی جلایر کتاب جدیدی راکه پشتی قشنگ نفیسی داشت، روی زانونهاده دریکطرف نشته بود.مجدالدین که‌تلاش داشت بااستفاده ازهربهانه ای‌بحضور سلطان باریابد وباوی صحبت کند ،پائین تراز وی،زانوزده می‌نشست .غیراز آنها دوسه نفر مصاحب که وظیفه داشتند هروقت درپیشگاه سلطان حضور یابند وبرای زدودن ملال خاطر وافسردگی طبع او انواع لطائف وحکایات بخوانند. سعی میکردند باچشمان غضب آلود پادشاه، مواجه نگردند .

نوایی ازین وضع به کدام راز نهفته غیرقابل فهمی پی‌نبرد ،زیرا دشواری وضع رابخوبی میدانست .هرچند میرزا یادگار درجنگ شکست سختی رامتحمل شده بود، باآنهم نشاط پیروزی حسین بایقرا چندان دوام نکرد زیرا اخیرآخبرهای سردترازیکدیگرطورمسلسل میرسید .اطلاعات حاکی‌بودند که‌میرزا یادگار قشون زیادی گردآورده وامیر حسن‌بیك هزاران تن‌از سپاهیان خودرا بعنوان کمك‌در اختیار وی‌گذاشته وسلطان محمود باسپاه‌خود درجوار رودآمو اخذموقع نموده تااز آنجا بر خراسان هجوم آورد ·

···علاوه براینها عده زیادی ازبیك هاوجوانان اردو معلوم نبود بخاطر کینه‌ای که‌از سلطان دردل داشتند ویابخاطر قرار محرمانه ای‌که بامیرزا یادگار بسته بودند ازاردو گامروبفرار مینهادنـــــــد .

نوایی‌بسوی سلطان که‌سخت خشمگین‌بود دلیرانه نگاه کرده ،جویای احوالش گردید . حسین بایقرا باابلاغ اینکه ازهرات (چاپار) آمده است ،سرتاجدار خودرا به‌نحومعنی داری تکان داده دشواری وضع راافاده نمود ·

سپس اززیر دوشک زرین نامه‌ای‌بیرون‌آورده ،به‌شاعر پیش کرد. نوایی ورق رابدقت‌از نظر‌گذرانده ،به‌آرامی آنراسر زانوی خـود گذاشت، سربزیر افگند وچین درمیان‌ابروانش پدید آمدوبازهم به‌کاغذ چشم دوخت .

اوبعد ازآنکه واقعه‌را باعوامل اصلی آن‌درذهن خودتصور نمود نامه رادوتا کرده روی دوشک اطلس‌گذاشت‌وبه‌سلطان‌نگاه‌کرد‌ازنگاه‌اومفهومی حاکی ازاحساس خطر،تشویش ونگرانی ویـا سوال تعجب آمیزی که‌بگویـد (چه‌رویـداد عجیبی) خوانده‌نمیشد. چشمانش مانندهمیشه مشحون ازاعتمادوا طمینان وحاکی‌از تفکر بودند. سلطان نتوانست هیجان خودرا پنهان داردو

باشکایتی تلخ ،زبان‌بازکرد :-بخاطر سرکوب فتنه گروهی‌ازاراذل‌واوباش دردارالسلطنه‌هرات

چه تدبیری باید بسنجیم ودستوریی دریـن

زمینه بدهیم ؟ازنظریات امرا،درین خصوص مطلع شدیم، همه‌معقول است ،شاید تدبیـر

قابل قبول راازشما بشنویم ...

نوایی بابزرگواری ،نزاهت ونرمش خاص خودگفت :

حضرت سلطان ،سرنوشت دیار خراسان درکف‌اختیار شما قراردارد .درخاطر مبارک‌شما

،راجع‌باین حادثه الم‌انگیز چه بگذرد ؟

حسین بایقرا پس از لمحه سکوت‌باقاطعیت حرف زد :

-این تخت ودیهیم رابه ضرب شمشیربدست

آوردیم میخواهیم باردیـگر آنراهمانطـور

بضرب شمشیر استـــوار وپایدارنگاه داریم

این سخنان شاعر رااززرده نساخت .این

نوه جهانگیر لنگ که‌برسر نیمـه جهان‌تیغ کشید ه‌بود ،هرچند درشمشیر زنی مهارت‌داشت وبه شمشیر خود مینالید نسبت‌به‌شمشیربه

میگساری‌ونسبت به‌جنگ‌به‌محافل‌عیش وسروری

که‌در باغوراغ برپامیگردید ،تمایل بیشتـر

نشان میداد شاعر معتقد بودکه ممکن‌است با

مشوره خردمندانه اورابراه درست توجیه‌نمود

اما گاهی بهانه ناچیزی چون‌بادتند، آتش‌خشم

اورادامن میزد. نوایی بامتانت شروع کرد:

-خاقان راشایسته است تاچون حکیم حاذق بردلهای مجروح مرهم‌گذارد .بعقیده کمینه،در

اینجا هیچگونه ضرورتی به‌شمشیر احساس

نمیشود

حسین‌بایقراگواینکه‌دراندیشه‌فرورفته‌است

چشم به‌سقف چادردوخت .مصاحبان مثل‌اینکه

بارسنگینی بردوش شان فشار آورده باشـد،

همانطـو ر سـر فرود افگنـده دو زانـو

سکوت سنگین رامجدالدین درهم شکست

وبانوعی غروردو بسوی نوایی گفت :

-سخنان حضرت خاقان ،درحقیقت ثمره عقل سلیم است .

نوایی تکان خورد وخنده ای‌کنابه آمیزکرد ودرحالیکه میکوشید خویشتن داری‌را ازدست ندهد ،درپاسخ اوگفت :

- درینجاه‌مسئله اساسی مسئله عدالت‌وحقیقت است‌حق‌بطرف‌مردم‌است نباید دهانی‌راکه‌حرف

حق‌رااظهار داشته ،باسنگ خون‌آلود ساخت،

امادستانی راکه تلاش کرده‌اند بنای حقیقت‌را واژگون سازند ، ضرورتآ باید قطع نمود...

جمع آوری مالیات کار دولت است ،نه‌منبع

عاید وثروت برای مشتی‌عناصر حریص وآلوده همچنان لازم است بادرنظر داشت سویـه زندگی عموم‌مردم‌تنگدست خراسان ،اصلاحاتی درین زمینه بعمل آورد ،واین دستگاه راازوجود جرایم کثیف وحریص تصفیه نمود. مکررآ یادآور میشوم که‌این‌خشم‌واعتراض...

[illegible] حالا وظیفه ماست باصدای آنهارا بشنویم باصبر بردباری ،به‌شکایت‌شان

[illegible]

رنگ ازروی مجدالدین کلـی پریـد ورنگش بند آمد .

مصاحبان ازکنج‌چشم سوی‌همدیگر نگریستند

حسین بایقرا باقاطعیت اعتراض کرد :

-کارازحدودی که‌شما تصور میکنید ،گذشته است

باسنگباران (دوانی)راکه درخدمت مااشتغال دارند ،بمثابه توهین به‌دیهیم خسروانـه

بقیه در صفحه ٥٦



ترجمه از آموز گار

از رسوم وعادات باستانی وعنعنوی یوگو سلاوی

روز بازار

پیش از آنکه در منشاء اصلی مراسم عنعنوی غور شود بهتر است از روابط نزدیك آن با رسوم مذهبی تذکری بعمل آید .اغلب جشن ها ی مذهبی محلی که در یو گوسلاو یا بنام یك ولی نعمت بر گزار میگردد و سود اگران وسایر طبقات مردم گرد هم جمع میشوند ،بذات خود کاملا مذهبی نمیبا شد. در قرو ن و سطی در ایالت سر بیا علاوه بر مارکیت های‌محلی‌که درآن‌بازرگانان دور دست اشتراك میکردند ،بازار های وقفه ای (روز های بازار) رونق خاص داشت مانند(وساری ،پناجوری سجمووی) . در همین بازار ها بود که تجارت پیدا وار زراعتی روا ج یافته اجناس دلخواه مردم خرید و فروش میشد . در آنزمان صلا حیت تاسیس چنین بازار ها بدست حکمران و ملاك محل ویا کلیسابود. راهبان حق اولیت داشتند که محصو لات خویش را از قبیل گندم مشروبات و گوشت در بازار عرضه کنند واز خویش متمتع گر د ند هر گاه کسی بدون اجازه ایشان متاعی را بفروش میرساند اموالش ضبط و خودش محکوم به پردا خت جریمه میشد .

بعد از استقرار سر بیا درنیمه‌ی اول قرن نزدهم یعنی در۱۳ جولائی ۱۸۳۹ (تاسیس روز بازار در تمام ایالات سربیا)بمقتضای نقش اقتصادی آن مشکل قانونی گر فت. شاید این بازار ها که تعداد ش در آنوقت به بیست میر سیدهدف‌مهم اجتماعی داشته اند چنانکه واقعا بعد ها بمرور زمان اهمیت این امر روشن شد .

در سال ۱۸۶۳ ما بچنین متنی بر میخوریم (در بسا مارکیت ها و روز بازار ها جواز تجارتی برای عوام زیان آور وبار شکن است بطور مثال روز بازار نیکو تین هنوز هم هر ۲۱ اکتوبر در ین شهر کوچك شرقی سربیا برپا میگردد ، که در آن سال بیشتر مرجعی بود برای مستان واسراف کنند گان‌تا موضعی برای با زر گا نان ، وگویند«شهر بیشتر به میکده شباهت داشت تا به مارکیت» باآنکه ا ینگو نه اسباب تعیش وتنعم بازار را موقفی‌خاص بخشیده بودمگراغراض اقتصادی‌خاص



منظره عمومی در روز بازار :

قطار اسپان که در وطن عزیز مابه‌نام (گنج) معروف است : وبنا بر تسمیهٔ جزو بر کل‌روز بازار رااینجاگنج میگویند .

آن نزد مردم رجحان داشت .اجناس وتولیدا تیکه خرید وفروش میشد گوناگون بود ومردم مطابق به سویه اقتصادی ،معیشت وضرورت خویش داد وستند میکردند ،رویهمرفته اموال واجناسی هم بوده‌که بحال خودثابت باقی بوده واز فروش باز میماند از قبیل حیوانات‌اهلی ،تولیدات زراعتی وبعضی از صنایع دستی طبعا رسم‌و رواجهای وسویهٔ حیاتی ،اقتصاد ی وزراعتی یك منطقه تا منطقه دیگر تفاوتی داشته مثلا مهمترین تجارت مردم در مناطق زراعتی حبوبات بوده ودر چراگا ه‌ها مواشی ودیگر حیوانات معرو فترین بازار هاعبارت بود از جا هایی که از نگاه موقعیت جغرا فیائی وخطوط مواصلا تی برای ردو بدل ساختن اجناس و واقتصاد همه مردم سر بستان وحتی آن . در ین تاز گی جناس .و محصو لا تدستی مزبور با تو لیدات صنعتی ونیمه صنعتی مز ج وملحق گردیده است .

از قبیل آلات وابزار آهنی ،البسه وجوراب ظروف پلاستکی ،زیور ها، پدیده های هنری ،تصا ویرو اشیای کوچك مثل شانه ،برس سر ،گل میخك ،سامان سلما نی ،جارو بها وغیره وغیره از یکطرف تقا ضا ی روز افزون برای تو لیدات جد ید ولوازم عصری که آنرا بازار های محلی نمیتواند تهیه کند ،واز جانب دیگر پیشر فت تجارت عمو می وانکشا ف وبهبودی حمل و نقل سر کها وخطوط آهن نه تنهامناطق بازار ها ی مو صوف را تحت تا ثیر تمام یوگو سلاویا مفید ثابت می شد دهاقین کوهستانی درضمن دیگر اجناس ،معمولا بز وگوسفند ،چا ر تراشی ،سامان چوبی و انواع‌اشجار را بفروش میرسا نیدند و د هاقین اراضی‌پست مواشی و حبو با ت را روز بازار محل فروش محصو لا ت کشت وحرفه ومایه تشو یق صنایع مستظرفه وغیره نیز بوده است از قبیل حلبی سازی ،ظرو ف سفالین ،نعلین سا زی ،سنگتراشی ،شیرینی فروشی ،سبد با فی ریسمان تابی ، پیپ سازی‌ونظایر



بازیچه چرخ‌فلك نمایانگر چهره‌ی‌اصلی (روز بازار) است .

در آورده بلکه حدود باستا نی آنر ا بیش از حد تو سعه داده است .

روز بازار ها منحث یک محل اجتماع برای بسا طبقا ت مردم مفید میباشد که مرحله‌ای اولی، زارعین و در مرحله‌ی دوم صنعتگران و هم طوا فان ،دستفر و شان دوره گر د وآنانی که از راه خرید وفرو ش امرار میعشت دارند از این بازار بیشتر مستفید میگر دند .

همچنین اینگو نه بازار ها کارگران دیگر پیشیه ها ر ا منجمله دریو ران ،میخا نیکان ،معماران و امثال ایشانرا بسان مشتر یان اصلی یعنی اشخاص خرد وبزرگ وزن ومرد وپیر وبر نا وبانوان وعساکر وخلا صه همه‌وهمه را به جانب خود جلب میکنند ،چنانکه در روز های بازار دهات وقصبات طراف ونواحیی بکلی یک فضا ی آرام و بی سرو صدا داشته صحرای متروک را ماند .

تاسال های ۱۹٦۰ اکثر مردم توسط اسپ وکراچی های حیوانی میرسیدند وبروز بازار اشتراک میکر دند مگر درین او اخر توسط موتر ها ،مو تر سایکل ها ، بارکش و ترد کتور ها وغیره پایکشی ها مردم بیشما ر ی بدانجا می شتابند چون در بعضی جا ها بازارها تامدت سه روز دوا م میکند مردم بستر ها ی خواب رانیز با خود برده بداخل عراده ها شب‌می گذرا نند ،در جوار کراچی ها یا پناه گاه آتش می‌افروزند و غذا ئی می پزند و برای اینکه جایی خوب‌و محلی بیدردسررا اشغال‌کرده‌باشند حتی چند شب پیش از روز بازار می‌آیند وسایطنقلیه (که‌آنرا تیزـ رفتار میگویم) بیک خط طولانی جاده مانند ،در کنار خیمه های صاحبانش پارک میشبو ندو قطاری را تشکیل میدهند که منظره جالبی را بوجود می آورند .

حویشا وندان ،همسا یگان و فامیل هایی که با هم علاقه و وابستگی دارند تلاش میورزند که در جوار یکدیگر اخذ موقع کنند تا هم اموال یکدیگر را مراقبت کنند و هم از تعاون با همی مستفید گردند .

امروز در سر زمین سر بیا روز های بازار علاوه از مقاصد اقتصادی وظایف مهم دیگری نیز دارد :

نخست ایجاد کردن یکنوع تفریح وسر گرمی ومیله‌یعنی چه ؟ میله یعنی قطع کردن کارو بار وموقع یافتن‌بدیدار دوستان وملاقات اقارب‌قرا دیگر و جا های دور تر ،چنانچه درین اواخر یگانه چانسی است که‌کار گران‌شهر های صنعاعتی‌سربیاوجمهو ریتها ی دیگر وحتی کار گران خارجی گردهم جمع شوند واز احوال یکدیگر واقف گردند .

در چنین روز ها سخن از خبر های تازه ،خرمن ها ،حیوانات ، نرخ‌ونواها بوده وموضوعات د یگر مورد علاقه ورد زبانها میباشد و تبادل افکار صورت میگیرد .

گذشته از ینها آنرا فرصت خوبی برای دیدو باز دید همدیگر می شمرند . مردم دسته دسته در مقابل دکانهای که تازه بنا شده‌ته وبا لا گردش واز رستورا نهائیکه بیشتر بشکل کمپ میباشد دیدن میکنند.

دختران وزنان جوانتر بهترین لباس تفریحی را بتن نموده گاهی‌هم خویشتن را باز یور ها می آرایند وبا همیل سکه های طلایی که‌تا ده هزار دینار ارزش میداشته باشد جلوه فروشی میکنند . یک دختر برای اینکه محتویات زیاد المساری رخت خودرا برخ مردم بکشد هر روز پنج یاشش مرتبه لباس خودرا عوض میکند ، دلیل اینگونه خود فروشی ها البته آنست‌که روز بازار بصورت‌عنعنوی شکل‌تفریحگاه بخود گرفته ودر آنجا جوانا نیکه بسن ازدواج بالغ شده‌اند آشنایی بهم

بقیه در صفحه٦۱



با وجود ازدیاد روز افزون عراده‌ها هنوز هم اکثر مردم بوسیله کراچی‌ها به‌محل روز بازار میروند

د مصطفی جهاد خیړنه او لیکنه

دخوب او خوب لیدلو په باب یولړ نوي او په زړه پوري خیړنې

دوهمه برخه

چې بیا ویلی شو (فروید) لــه نظره خوب دروحي تضادو نــو ، کشمکشو نواو دتار ګاه ضمیر دپټو شتمنیو څخه سر چینه اخلي اوبنایي دغه لانجې له ماشوم توبه شخص‌ته پاتي وي ډاکټر هال دخوب دبیلــو بیلو زمینودپیژندلو لپاره دزرو تنو تحصیل کړو ځوانانو خو یونه تــر خیړنې لاندې ونیول‌حوپه‌نتیجه کې دخوب (۱۳۲۸) بیلې بیلې ز مینــې منځ ته راغلې چې د فیصدۍ دډیروالي په‌نسبت یې داسې بیا نولی شو .

خوب لیدونکی د خپل استوګنځی په شاو خوا یا دکوم بل تعمیر پــه مینځ او یا دبانډې ترې واقع و ی، نقلیه وسایط په بیلو بیلو بنو کـــی دخوب مواد تشکیلوي،خوب لیدونکی خان دیوه مکمل او لوی تعمیر یـــا ماڼۍ دننه کې وینې، دتفر یح‌اوساعت تیرې په محلاتو کې وی ،په سړ ک یا خاره کې ګرځي یا ولاړ وی ،پــه زراعتي ځمکو او یا آزاده فضا کـــی ګرځي او یا په‌کار مشغول وي، په بلورنځي اویا مغازې کې‌وی، پخپله اداره کې وی ،په ټولګي کې وی ، (زده کوونکي او محصلین)په نورو بیلا بیلو ځایونوکې‌لکه‌د رستورانت ،دګیرې دګر ،روغتون په عبــارت ځا یونو او نورو کې) وی .

له یورتني فیصدیو څخـــه دا راز معلو میږي چې دخوب ز مینـــې د وبنیتوب د زمینو په مقا بل کـــی معمولا داسې وی چې په خوب کـــی دهغو شیانو او موضو عاتو په باره کې خوب ونیو کوم چې په وینبتوب کې ورسره تماس نلرو او یا پــه آسانه سره نه میسریږي ، مثــلا دخپلې اداري ،صنف او هغه ځای چې پکې کار کووا‌و،لږ خوب وینو مګر دنقلیه وسایطو لکه دسور لی موټر په باره کې ډیر خوب‌ونیو معلو میږي چې زمونږ د خوبونو یوه عمده برخه دهغو تمایلاتو او هیلو په‌باب کې‌ده کوم چې مونږ ته په اسانه سره نه میسر یږي .

ډاکټر هال چې د خپل ژوند ډیره برخه یې د خوبو نو په څیړ نې ا و مطا لعې کې تیر کړې دی نو هغــه خوبونه چې دبشر افراد کوم چې په بیلا بیلو اد یانو او فر هنګو نو پوري مر بوط دي‌وینې دډاکټر هال له‌نظره دد غو عمو میا تو تر عنوان لاند ې راتلا ی شي .

۱ـخوبونه دعالم غیب پیغا مو نه دی .

۲ـ‌په هغو ټولنو کې چې په‌اسماني ادیانو باندې عقیده نه لري، خو ب ته دخپلو مړو شوو خپلوانودارواح ګانو په فعالیتنو نو کې تعبیرو نــه لتوي.

ـهمداسې د غیر آسماني اد یانو دځو ډولو په مفکوره خوب د مــړه شوو اشخاصو دار واح ګا نو خبر ګیرې دژوندیو صحنه ده .

٤ـ یوډول پیشګویی ده .

٥ـ خوب دخارجي محرکاتو بدني اختلافاتو نتیجه ده .

٦ـ د(فروید) په عقیده خوب د هیلو اوآرزوګانو دتحقق موندلــو لپاره کوښښ دی .

۷ـ د(آدلر) په عقیده خوب دفرد دژوند دسبک یوبیان او توضیح دی.

۸ـ د(آستکل) په نظر خوب یــو ډول کوښښ دی چې دتعارضو دلــه منځه وړلو لپاره بکار یږي .

باید وویل شي چې خلک دخپلو په‌باره کې خوب وینې اود دغو خو- بو نو محتوی او حل څه‌شي‌دی. تر کومه حده چې‌ډاکټر حال څیړنې‌کړې دي، دهغه روحي کشفیات اوڅیړنې ډیر دقدر او ارزښت وړ دی.

ډاکټر (کالوین، اس حال) دلسو زرو بیلو بیلو کسانو خوبونه‌غونډ کړی اودخوب‌لیدونکي‌نه‌یې غو ښتي دي‌چې ددوی دخوب څخه هغه برخه چې دهغوی په‌خاطر اویاد کې پاتې ده، ده‌ته ووایي .

په دغو څیړنو کې ستره نیمګړتیا دډاکټر حال په‌نظر داده چې دخوب دخړ نګوالي په‌باب او په دې خبره بوهیدل چې خوب لیدونکي تر کومه حده پورې ربښتیا وایي، علمي معیار په‌لاس کې نشته او یواځنی معیــار دخوب لیدونکي (وجدان) دی،یعنی که داسې وی چې ټول خوب لیدو- نکي خپل ټول خوبونه په تفصیل سره ربښتیا ووایي ،نود ډاکټر هال پـــه عقیده بده څیړنې په‌بل ډول وای یعنی واقعیتونو ته‌به ډیر نږدې او بیولوژیکي معیارونه به یې درلودل.

بده به‌نه وي چې دلته دډاکټرهال دڅیړنو سره سره هغه یولړ نـــوي څیړنې چې پدی‌باب کې شوي اوځه ناځه دیخوانیو عقایدو او نظر یاتو سره توپیر لري هم‌بیان کړو:

خوب دزمان او مکان له‌نظره :-

مونږ کله چې خوب وینو نوښایي چې اکثرا هغه محیط مو تر سترګو شي چې مونږ په وینبه لیدلې دي لوورسره آشنایو اودا په اصل کې یول هغه عکسونه دی ،چې زمونږ دمغزو په وسیله په وینبه له هغــو سیمو څخه اخستل شوي دي اویا موخوب ته راځي خو کله کله ښایي چې یومحیط له‌بله سره نژد یوالی پیدا کړی ،مثلا امکان لري داحمـد کور چې په‌پغمان کې دی اودمحمود کور چې په غزني کې دی یو ځــای سره په خوب کې ولیدل شي، حتی کورونه او کوټې سره ګډې او ځنګ په‌ځنګ ولیدلی شي چې که یـــوه کوټه داحمد وی‌خو کله‌چې‌تری وځی نود محمود کوټه وي. دا موضوع په مغزوکې دتصویرو نوداغتشاش‌پوری ارتباط نیسي، یعنی یوعکس له‌بله سره پیوند پیدا کوی اوسره ګډیږي

همداشان ډیر امکان لري چــې مونږ په خوب کې‌ځینې داسې‌ځایونه هم‌ووینو چې اصلا په حقیقت کښې موجود نه وی او‌مونږ په خپل ژوند کې هغه ځای نه‌وی لیدلی، چې‌داراز ځایونه اودا ناآشنا عکسونه دمغزو دسخت انقلاب څخه‌وروسته ښا یي ولیدل شي (البته دمغزو ددید پــه ساحې کې) چې داپخپله دمغزوایجاد دی او داسې ځایونه په اصل کښې نشته اوپه دې باب چې زمونږ‌ماغزه څرنګه کولای شي داراز نوي ځایونه ووینې نوپوهان هم کو مي‌ډاوډیځنو- نکې نتیجې ته‌نه دی رسیدلی اودا موضوع لاندده حل شوی .

دزمان او وخت له نظره هم ډیــر امکان لري چې‌د خوبونو مو ضو ع په‌معلومو وختونو کې لکه سهار ، غرمه، ،ماذیګر اوشپې کې ولیدل شي یعني داچې ښایي یو څوک‌دشپې له‌مخه ویده شوی وی اوپه خوب‌کې ماذیګر اویا غرمه ووینې .

همدا راز ښایي‌چې خو بو نه‌دمو- سمونو له‌نظره هم تفاوت وکړی ، لکه داچې ښایي ځینې وخت مونږ خوب ووینو چې واوره اوریږي‌یاداسې حال کې چې اصلا اوري یا پسر لی وي‌یا به‌په سخته ژمې کې ښایي‌چې ددوبې تاوده لمرونه په خوب ووینو

همدا راز که مونږ په خوب کښې سهار لیدلی وی چې وروسته ورو د خوب لیدلو سره غرمه کیږي یعنی مونږ فکر کوو چې پنځه اویا شپږ ساعته به‌تیر شوي وی خو کــه حساب وکړو، نو مونږ به‌په ۱ صل کې یواځې یو ساعت یانیم‌ساعت‌و- یده شوي وو چې پدی وو که ویلای

شو دخوب لیدلو وخت ډیر اوږدی پداسی حال کی چی هغه وخت په‌په اصل کی ډیرلږوی یاپه بل عبارت کمونږ په خوب کی وینو چی‌شپږ ساعته پر له‌پسی فعالیت‌کوو(خوب وینو) نوپه اصل کی به مونږیواځی یوساعت) ویده شوی یو .

دخوب شخصیتونه

دډاکتر هال له نظره هغه‌شخصیتونه چی زوږ او ځوان افرادی په خوب‌کی وینی ډیر فرق لری،دځوانانو دخوب‌ـبونو نتیجه لس په‌سلو کی‌خپله‌دووی د خـــو ب شـخـصـیـت و ی بل تو پیر د ځو ا نا نـــــو اوزړو په‌خوبونو کی شته دادی چی زاړه اشخاص دکورنیو او خپلوا نو په باره کی خوب وینی او ځوانان دخپلو دوستانو او آشنایانو په‌باب کی زاړه کسان اکثر دځوانانا نو په شاوخوا کی خوب وینی حال دا چی ځوانان دخپلو همزولو په شاو خوا کی خوب وینی .

که څومره خپلو څرنوته انکشا ف ورکړو نو داسی‌ویلای شو چی‌هغو‌ـمره‌چی‌اولادونه دخپلومیندو اوپلرونو په‌باب کی خوب وینی پلار او مور هم‌هغومره دخپلو اولادونو په باب کی خوبونه وینی .

خوشحا لوونکی، خوا شینوونکی او ویرونکی خو بو نه :

ډیر خله ښایی چی مونږ داسی صحنی په خوب ووینو چی‌دهغو په لیدلو سره ډیر ډیر خوشحاله شو، دمثال په توګه خوب وینو چی یـو ښه موټر مواخستی وی یو ګران آشنا یاملګری موله سفره راغلی‌وی اویا کوم‌ښوك چی‌اصلا مړوی ژوندی په‌خوب ووینو چی په رښتیا هــم داسی خوبونه دخوب په وخت کی دانسان دخوشحالی سبب ګرځی‌خو کله چی راویښ شی نوبیرته خوښی رفع کیږی او انسان بیرته خواشینی کیږی .

خوکله کله‌انسانان داسی خوبونه هم وینی چی ډیر ډیر یی پـــــه خوب کی خواشینی کوی، دمثال په توګه ښایی‌ښوك دانسان خوب‌ووینی چی پلار یی مړشوی دی یایی کور اور اخیستی او همدا شان ډیری نوری خوا شینوونکی صحنی چی په خوب کی څینی ژړوی اوحتی نژدی وی‌چی له‌ډیر غم‌څخه یی زړه وچوی.

خوکله چی راویښ شی نو وینی چی اصل او حقیقت هغه نه دی‌چی ده‌په خوب کی لیدلی نه‌څه ناڅه یی زړه ډاډه کیږی اوورو، ورو خو ـ شحالی پرانسان حاکمیت مومی اود ځان سره وایی‌چی ښه ووچی‌داټولی څبری می په خوب ولیدی چی‌رښتیا نه‌وی که‌نه نوڅه به‌می کړی وای .

دویرونکو خوبونو په باب تـــر اوسه پوری ډیری څیړنی شوی دی، زمونږ په خلکو کی اکثرا مروجه ده چی وایی ستونی ستغ مه‌ویده کیږه چی وبه ویریږی)یعنی داچی داسی باید ویده نه‌شی چی سترګی دی‌چت ته‌پاته شی ،څوکه ښوك بیاهم داسی ویده شی ښایی چی هغه ډیر ویرو‌ـونکی خوبونه ووینی، دمثال په توګه هغه وینی چی بلاګانو یاپیر یانانـو راچاپیر کړی دی اوده ته خولی اولاسونه اچوی، یاښایی ډیر ویر‌ـونکی غږونه یی تر نظره شی یی‌له دی چی انسان هغه موجود په‌سترګو ووینی، نو دی ویروی، حتی دومره یی ویروی چی .چیغی وهی خو پـــه اصل کی هغه خوب وینی چی ځان یی‌ډیر دروند شوی دی اوله ډیری ویری څخه یی ټول ځان په خولوکی ډوب دی، غږیی هم ناست دی ، هیڅوك یی مرستی ته نشی راتلای اویواځی په‌یوه ویرونکی چارپیریال کی راګیر شوی دی. داشان ویرو‌ـونکی خوبونه چی دستونی ستـغ ویده کیدلو څخه راپیدا کیږی نــو زمونږ خلك ورته (خپکی) وایی .

چی پس لدا راز خوبونو څخه ښایی چی شونډی ووچی‌یعنی‌داچی یوډول مخصوصی ژیړی داتی لـه ډیری ویری دشونډو په شاو خواکی راپیدا کیږی داډول خوبونه انسان ډیر خوروی .

خو ښایی چی که ښوك په اړخ‌یا پرمخی هم ویده شی نو ویرو ونکی خوبونه ووینی. په داسی حالاتوکی دانسان ځان نه درندیږی او خوله یی‌نه داتی کیږی خوبیا هم‌او اوډیر ویریږی لکه داچی انسان فکر کوی چی دی غواړی ښوك ووژنی خوپس له‌هغه وژل شوی سړی پـه سرو وینو ککړ پرده راپاڅیږی او دی ویروی ،یاوینی چی په یوی توری بندیخانی کی بندی دی .اوهمداسی ډیر نور څیزان چی دانسان دویر‌ـیدو سبب کیږی خوډیر زیات انسان نه‌خوروی .

مغشوش خوبونه :

کله کله انسان داسی خوبونـه وینی چی سر ترپایه یویوه برخـه یی بیخی ګډه وډه وی چی انسان نشی کولای تری مطلب افاده‌کاندی دمثال په‌توګه‌یو ښوك وینی چی‌هغه بل‌ډوډی خوری، خونا څاپه ډوډی خوړونکی بدلیږی ،هغه دویم تن‌هم ورکیږی اویا یوه بله ګډه وډه صحنه وروسی تر سترګو کیږی .

داډول خوبونه چی ونشی کړای کومه نتیجه تری وویستل شی د دمغشوشو خوبونو په نامه یاد یږی. داوړ خوبونه دانسان زړه ډیرتنګوی

همدا شان کله کله له‌عقله وتلی صحنی انسان په خوب وینی لکه‌داچی بی‌له وزرونو او یاکوم بلی‌و سیلی څخه انسان په خوب کی وینی چی پر آسمانو نوکی ګرځی او ساعـت تیروی یاله یوه لویه سینه څیــز وهی، یاله غره نه ځان راپه هـــوا کوی اودا وړ ډیری نوری حیرانوو‌ـنکی صحنی .

همدا شان هغه موضوع چی مونږ لږخه وړاندی ور ته اشاره وکړه‌هغه داده چی‌کیدای‌شی دخوب شخصیتونه او مطلوب کسان په‌خوب‌کی تاڅایی تغییر و مو می دمثال په توګه‌خوب وینو چی احمد له مونږ سره یـــو ځای روان دی خو کله چی یو څـل بیا ورته ګورو نو هغه محمود وی نه‌احمد .

چی داراز صحنی نه‌یوازی په‌مغشوشو خوبونو کی بلکه په هرراز خوب کی انسان لیدلای شی او نتیجه هم دا کیږی چی هغه ښوك بیخی له‌پیژندلو څخه ووځی .

جسنی خوبونه

ډیر څله انسان په خوب کښی عجیبی شهوت پارونکی صحنی‌لیدلی شی حتی داچی پخپله خوب لیدو‌ـنکی په‌داسی صحنو کی اصلا پــه فعالیت راځی‌چی‌په نتیجه‌کی جنسی غریضه په‌ټول قوت سره راپاریږی څوچی خنثی شی ،البته دغو یغی خنثی کیدل هم‌په خوب کی په‌عملی توګه ښودل کیږی .

هغه شان چی پوهانو نظریه ښرګنده کړی ښایی داډول خوبونه ښځی‌او نارینه دواړه ووینی اوعلتا یی هم په‌دوه ډوله ښودل کیږی .لومړی‌دا چی انسان کله انسان شهوانی‌قوت ډیر پیاوړی وی نوښایی چی دا وړ خوبونه ډیر ووینی، دشهوانی قوت ضعف هم کله کله په مسلسله او ستړی کیدونکی توګی دداشان‌خوبو نـو دلیدلو سبب ګر ځـی خو پـه استثنای توګه .

بل علت هم دادی چی ښایی هغه کسان چی داراز خوبونه وینی نوله شهوانی اعمالو څخه لـری ساتـل شوی وی دمثال په توګه هغه ښځه ونه لری .

رنګه او بیرنګه خوبونه

اکثرا انسان نشی کولای چـی په‌خوب کی‌دلیدل شوو صحنو درنګ څرنګوالی وټاکی .څوتر هغه ځایه چی پدی برخه کی څیړنه شو یده‌نو څرګندیږی چی اکثرا په توراوسپین عادی رنګونو سره دخوبونو صحنی منځ ته راځی اوهمدا شان ښایی چی ټولی صحنی په‌خوب‌کی داصل‌طبعیت په‌شان رنګینی وی، خو هغه شان چی ومو ویلی انسان نشی کولای د صحنو رنګ وټاکی خوپه صحنو کی دخینو مشخصو میزانو رنګ ټاکلی شی لکه داچی یوسړی یا ښځه په خوب وینی چی په یوڅلی کی ژیـړ اوسره ګلان راغونډیدلی دی، یاداچی وینی الوری تصواوری لمنه اغوستی، یاپخپله په زرغون موټر یاخر آس باندی سپور دی .

چی داټول درنګونو تشخیص د خوب په صحنو کی دی خو هغه راز چی څینی نور پوهان عقیده لـری ښایی ډیری صحنی انسانان په‌طبیعی رنګونو ښکلی په خوب کی ووینـی دمثال په توګه یو سړی خوب وینی چی په یوه راز زرغون سوی بڼ‌کی ولاړدی آسمان هم شین دی، ونـی سره او سپینی شګوفی لری، څمکه هم‌په سور وزر غونه ده اود ژیړلمر پلوشی هم په‌ونو خپری دی ،چی‌دا یوه رنګینه صحنه ده .

پاتی په ۵۹ مخ کی

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك مـعاون کمیسـر پـو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیرکه‌مرد‌مرموزی‌است‌میپرداد . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کـار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـــواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قتمیرود با تحقیقات پو لیس هاگن‌مدیرکلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـــه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

بهر حال ما از عمارت بیرون رفتیم ودرست در لحظه میخوا ستیـم از خیابان عبـور کنیـم ، پـولیس از انتهای دیگر پیدا شد. ما پای پیاده به روی خیابان بنا دو یدن‌گذاشتیم آفتاب تازه سر زده بود که ما دریك ناحیهٔ بنام ایستلای رسید یم وقتی وارد ایستلای شدیم ، رفیقم بـــه شهر رفت تاچیزی برای خورد ن و سدجوع بخرد اورفت ونزد مـــن باز نگشت وقتی سر بدنبـــا لش گذاشتم سر انجام اورا در حالـی یافتم که غرق نشه به روی خیابان افتیده بوداز دستم هیچ کـــا ر ی جز این ساخته نبود که او بحـا ل خودش بگذارم‌دو صندوق هردووزن زیاد داشت وحمل آنها برای مـن با اشکال فراوان همراه بودبنابراین بفکر راه وچاره میشدم .چشـــم اتفاقا بهمان عمارتی رسید که‌بروی دروازه آن لوحهٔ نصب بود به روی لوحه اعلان فروش عمارت رانوشته بودند .از روی کتاره بـاغـچـهٔ آن بالا خزیده ، کنج و کنار آنجـا را بدقت بر رسی کردم و دریافتم که در انتهای باغ مخرو به ، در خـت کهن وجـــو د داشت پـــا ی رامقداری برگ وعلف خشـکید ه می پو شانید . من توانستم کـــه صندوق سبکتر رادر درون چا هی بیندازم وروی آنرا باگیاه هـــا ی خشکیده بپو شانم ، اگر در آنزمان معقولتر فکر کرده هر دو صندو ق رادر چاه مخفی میکردم ،امـــروز وضع زندگیم بهتر می بود اما درآن لحظه بجا گذاشتن تمام حا صـــل دسترنج بر خلاف میلم بود . مـــن نمیخوا ستم آنچه‌راکه باقبول‌زحمت وجسارت به دست آورده بودم، بـه آن سادگی از استفاده خو دور کنم نام و آدرس فروشنده رایاد اشت کردم فرو شنده وکیل دعوا یـــی بود در ده ونچستر صندوق دوم رابا خود حمل کرده ، درونچستر لباس نوی برایم خریدم ویك روز را پس ازمذاکره باوکیکل دعوا در آنجـــا خوش گذ شتاندم . من یك مقـــدار پول انگلیسی نزد خـــود داشتم و معامله خرید و فروش انجام شـــد هدایات لازم صادر کرده به مالـــك خانهٔ سپردم که عمارت راهیچو جه منبعد به‌کسی به کرایه ند هــد و باید بوضعی که هم اکنون هســت بدون آوردن کوچکترین تغـیـیر ی حفظ شود تامن از سفر استرا لیا بر گردم . من با فرو شنده عما رت نقشی یك استر الیایی الاصل‌رابازی کردم که آمده ام تا عمارت زادگاهم را واپس بخرم از ونچستر ســـر راست به لندن رفتم بدون آنکـــه متوجه باشم در آنجا چه خطـــر ی به انتظارم هست . رفیق من که‌حال نشه به‌روی خیابان ترکش کردم ، اسم یکی از دوستانش را به مـــن قبلا داده بود که هاری لیم یـــاد میشد . قرار ادعای دو ستم ایـــن هاری لیم درباز کردن سیف ها ی پول در تمام اروپا نظیر ندا شت. اومدعی بودکه‌لیم‌هر زمانی خواسته باشم ، به من کمك خواهد کردموقع یك چنین کمك رسیده بود . همینکه قدمم را به روی پیاده رو وا تر لو گذاشتم باخزانه دار ما نتانیا روبرو شدم وخفیه پولیـــس هـــم د ر پیاده رو مقابل اخذ موقع کرده بود بارفقایش دیدم اما خو شبختا نه در همان لحظه یك تراموا از راه رسید من از فرصت استفاده کرده خو دم رابه داخل آن انداختم واز طریـق زور بشن به‌لندن بازگشتم .پسانتر اطلاع یافتم که دوستم را بهزندا ن سپرده بودند و او در لحظه ایکـــه غرق درنشه به‌روی خیابان افتیده بود تمام ماجرا رایك‌بیك به پولیس پولیس فاش کرده بود . برای مـــن دگر راه و چاره ی جز این وجـــود نداشت که مبلغ ۳۵ ملیون فرانـك پول باقیمانده راهم درجای مخفـی میکردم . درین جا بود که به فکر هاری لیم افتادم .

وقتی در روز نامه‌ها خواندم که پولیس باتمام قدرت وامکانا تخود در تعقیب سارق بر آمده و منـازل کلیه دزدان مشهور راکه ممکن بود سارق نزد آنها پناهنده شود زیرا مراقبت گرفته است این خبر باعث پریشانی ام گردید .اما باوصف آن هم سعی نمودم خودم رابه منز لـی هاری لیم برسانم .

هاری لیم دریك خیابان مظنـون درکاندن تاون زندگی میکردد مــه غلیظی همه جارا پو شیده بود و من بازحمت فراودن درآن خیابان کثیف ومتعفن روان بودم. تا اینکه پشــت دراوزه منزل هاری لیم رسیدم یك مرد پس از تاخیر و تردد به‌بسیار آهستگی دراوزه را برویم گشود و مرابه یك اتاق کوچك رهنما یی کرد دراتاق صرف یك لاترن به روی‌میز می سوخت و اطراف خود را روشن میساخت مهٔ بیرون حتی به داخـل اتاق هم نفوذ کرده بود زیرا کلکین آنرا باز گذاشته بودند و این جـزء پیش بینی های لیم بود تا در موارد حساس وضروری راه فرار بـرای خود داشته باشد .

هاری لیم از من پرسید : شمــا امریکایی هستید ؟شما دیوا نگـــی محض کردید که‌به اینجا پناه‌آوردید پولیس عمارت را از امروز چاشت به‌این طرف زیر مراقبت گر فتـــه است .

به اختصار وضعیت خطیر خودم رابرایش تشریح کردم واضافـــه نمودم .درین صندوق ۳.۰ ملیــــون فرانك وجود دارد که معادل یـــك بلیون ونه‌صد هزدر پوند سترلنگ میشود این مبلغ‌پول برای هـــردو کفایت میکند :

می توانید این پول هارا ر جـایی قایم کنید تامن فرار نمایم ؟

هاری لیم فوراً جواب داد : البته که‌می توانم ولی سهم من چـقد ر خواهد بود ؟

پاسخ دادم : نیمی ازآن مال تو خواهد بود .

...ن سخت دستپاچه بودم که اورا بالحن گفتا رشی چنان خشن و خود خواه یافتم. پسا نتر در یا فتم که‌او هم ابتدا در تلاش کدام شغل دیگری بود، ولی بعد ها ما نند من سر قت ودزدی راپیشه خود ساخت وا ین راه را برای رسیدن به پول وثرو ت راه سادهٔ بر گزید.

شما شاید هیچگاه قبول نکنید اگر بگو یم که و قتی او را تر ك میگفتم قیافه اش چندان بیا د م نمانده بود. صرف گول ر سم یك بقه‌را خورده بودم که در آنز ما ن روی بازوی خود خا لکو بی کر ده بود.اما پسانتر به کمك یك جر ا ح هسپانوی و با پر داخت قیمت‌گزافی آنرا عملیات کرده و کاملا پاك‌نموده بود.

علامهٔ بقه نسبتاعمیق درپوستش خالکوبی شده‌بود. لیم مثل من خوب میفهمید که یك چنان علامهٔ فا ر قه در بازویش حك می با شد و همین علامه کافی بود که هر کجا می رفت ودر هرکجا که خودش‌راپنها نمیکرد نمی توانست از چنگ من‌فرار کند. لامحال یکر وزی پیدا یش مینمو دم مابین خود قرار گذا شته بو دیم که بمجردی به امریکا ر سیدم.آدرس خودم را تلگرا فی به او اطلاع دهم واو پس از دریافت تلگراف نیمی‌از مبلغ امانت گذا شتگی را فورا به گراند هوتل مو نتر یال تو سط مکتوب ر جستری برایم بفر ستد . به اختصار عرض کنم که اوباکارش نفرین مرانسبت .به خود برانگیخت من به وقت پیشبینی شده به ایالات متحد امریکا رسیدم و بلا معطلی تلگرافی به آدرس لیم روا ن کر ده، از رسیدنم به امریکا او رامستحضر گردانیدم.

انتظارم به طول انجا مید و لیم پول هایم را نفر ستاد.

مجددا تلگرام کردم. این مر تبه از مونتریال مخابره نمودم از جایی که انتظار و صول پو ل را داشتم. اماباز هم انتظارم بیهوده بود. ماه‌ها گذشت ویك روز در روز نامه یی خواندم که لیم‌حین مسا فر ت به گور نسی درآب غرق شده‌است.

اما حقیقت غیر ازان بود اوزنده بود وبا پول فرا وان‌زندگی مرفه‌یی داشت میخوا ست با پخش ا خبا ر درو غی خود ش را مرده قلمداد کند بانام مستعار عازم قسمتهای مرکزی انگلستان گردید. در آنجا شش ماه بصفت یك تاجر مجرب زندگی کر د درطول این مدت به آرامی‌قیافه اش راتغییر داد . بروتهها را ترا شید کله اش را بصو ر ت‌مصنوعی طاس ساخت البته این کار را با استفاده از وسایل کیمیاوی انجا م داد. در حالیکه سعی مینمود درانزوا زندگی کند، ضمنا به آرامی طر ح ساز مان بقه ها را ریخت علت‌بوجود آوردن این تشکیلات آن بود تامن خودم را درمیان مده ای ازاشخا ص که تازه خا لکو بی بقه میشد ند گم کرده نتوانم رد پا یش را پیدا کنم. او در ابتدا غالبا هد فی جز همین منظور نداشت. اما پسا نتر به این فکر افتاد که شاید هیچکس حاضر به تحمل درد خالکو بی به را یگان نشود، ولهذا مؤسسه خیر یه را بنیاد گذا شت خلاصه از همین تشکیل و اقدام کو چك تشکیلا ت مخوف و دهشتناك بقه ها بو جود آمد. یکی از اشخاصی که ابتدا لیم با او تماس بر قرار کرد، جا نی سابقه دا ری بنام ما تیلند بو د . ماتیلند شخصی بود که سوا د نداشت وخواندن و نو شتن را بلد نبود .

دیك والك با دلچسپی به‌حرفهای بر او گوش داده بود ند الـك د ر حالیکه الاشه اشرا می خارید گفت: طبعا واین تو ضیح اشاره ایست به کودك ما تیلند که در باره اش حرف های میزند!

براد به خنده پا سخ داد: اصلا کودکی و جود ندا شت. منظور من‌از کودك شخص ما تیلند بود که درخفا نوشتن و خواندن می آمو خت. واگر یکبی دو مر تبه در بارهٔ بازیچهٔاطفال جانسن حرف زده، این یك اختر اع اوبود تا شما را فریب داده باشد.

وقتی جانسن، ماتیلند را پیدا کرد، به لندن‌آمد واتحا دیهٔ ماتیلندرا بوجود آورد. ما تیلند هیچ کار ی نداشت جز اینکه در دفتر بنشیند و از تماس با مردم بدور با شد. مامور لایق و کار دان ما تیلند که مهر هٔ اصلی وبازیگر ما هر این صحنه سازی ها واین بازی بود و تمام سر مایهٔ این اتحادیه به او تعلق داشت، بصفت ما مور و زیر دست ما تیلند کار میکرد. البته تا و قتی امکان داشت از وجود ما تیلند برای بر آوردن منا ظیر نظرش کارکشید. تااینکه جا نسن مورد سوء ظن واقع شد. جانسن این بازیگر ا صلی فورا خودش را از ما موریت نز د ماتیلند بیرون کشید و زمانی دریافت که شما او را با حلقهٔ سازمان بقه ها مر بو ط میدانید و نسبت به او مشکوك هستید ، فورا یکی از زیر دستان خود را ما موریت دادتاباکار توس بدون مرمی‌بسویش فیر کند.

بتدریج سازمان بقه ها قوت گرفت واو به این فکر افتاد که چگونه از وجود یك چنین با ند ی استفاده ببرد. هر روز اعضا ی جدیدی به این تشکیل می پیوست وشامل شدن تمام این افرادمصارفی راایجاب میکرد.

اما در جملهٔ تمام افراد یکه ا و برای عضویت این ساز مان‌انتخاب کرده بود، یکی دو تا آدمها ی درخشانی بودند. بالور یکی از افراد بسیار زرنگ و کار فهم در تشکیل بقه‌ها بشمار می رفت. هاگن نفر دوم بود. شاید اشخاص دیگر ی‌هم باشند که البته بعد ازین مانخواهیم توانست آنها را بشناسیم. اوبحیث

امر اتحادیهٔ ماتیلند در مورد ادار هٔ سازمان کو چکترین مشکلی نداشت ودر مصرف پو لها یش امساك نمی کرد. زیرا هرگاه درامور تجار تی ومعاملات خود و یا احتکار ها یش به نقصانی موا جهه میشد فو ر ا راه و چاره ای برای تلافی آن پیدا می کرد و نقشهٔ طرح کرد گی اش‌را بمرحلهٔ اجرا میگذا شت. مثلا و قتی در معا ملهٔ خرید و فر وش آ هن‌باب

بقیه در صفحه ٦٢



روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یاداشت از: لیلا ـ تنظیم از: دیدبان

ـ گفتم دیگر حاضر نیستم قدم در آن خانه‌بگذارم .

بالحنی که ملامت از آن می‌بارد میگوید :

ـ در چنین موقع حساسی می ـ خواهی با من مخالفت کنی ؟

ـ این‌مخالفت نیست ولی ، دیگر هرگز قدم در خانهٔ آقای « ص»نخواهم گذارد

ـ چرا ؟ ...

ـباز هم می پرسی چرا ؟ آقای «ص» باآن خانمش، با آن‌فرزندانش وگذشته از آن عمل زشت من که باین و سیله او را از زن وفرزند وکانون خانواده اش دور میسازم.

چنان بلند میخنددانگار که‌فکاهی تازه وخنده داری شنیده است .

ـ به این چیز ها فکر نکن‌لیلا! زن و فرزند و خانواده ...

پوز خندی میزند :

ـ این ها بمن و تو مربوط نیست لیلا ! وقتی خود آقای«ص» بخواهد، وقتی خانمش نتواند او را از هر جهت ارضاء کند ، دلسوزی تویا من و یاکس دیگری بدرد نمی خورد. او میداند و خانواده اش ، او می‌داند وفرزندانش ، بگذار در باره این مسایل خود آقای «ص» فکر کند نه من ونه تو .

می بینم محسن‌خان چطور بـا عاطفه بیگانه شده است ، چطور ر مسایل اخلاقی و عاطفی در او خرد ونابود شده است . در نظر او همه چیز یکسان است ، زشت و زیبا ، خوب و بد . بدون‌شك چیزی‌درنظر او ارزش و بر تری دارد که برای خودش ، فقط برای خودش، منفعتی داشته باشد و شاید برای‌این‌منفعت فردی و شخصی اخلاق و عا طـفـهٔ خاصی هم داشته باشد ، جـد ا از ا خـلا ق و عـا طفهٔ که ما با آن پرورده شده ایم ، خو گرفته ایم و عادت کرده ایم .

باهمهٔ اینها من بهانه می آورم و میگویم :

ـ دلم نمی خواهد دیگر حا د ثه آن شب تکرار شود .

بعد ناگهانی می پرسم :

ـ راستی آ قای «ص» چـکـاره است ؟ چه‌شغلی ممکن است بـتو بد هد .

پیشانیش چین می خورد :

ـ بهتر است در این موردسوالی نکنی . فقط به چیزی توجه دا شته باش که من میگویم .

ـیعنی هر چه تو میگویی‌من‌باید انجام بد هم ؟

ـ به نفعت است که اینکار را بکنی .

ـ اگرنکنم ...؟

محسن خـان بـا انگشتش روی پیشانیش میکوبد و میگوید :

ـ تو هر گز اینکار را نخوا هی کرد . از طرف دیگر هرگز نـبا ید فراموش کنی که من مبلغ هنگفتی بتو داده‌ام و گذشته از آن تا کنون مخارج ز ندگیت بعهدهٔ من بـو ده است .

آنوقت کلاه شا پو یش را کـه میان انگشتانش می چر خاند، روی سرش میگذارد و بطرف در میر ود ووقتی می خواهد از اتاق بیر و ن برود میگو ید :

ـ تا فر دا شب خدا حافظ .

من از همان وسط اتاق فـر یاد میکشم :

ـ خیال پس فرداشب‌را ازسرت بیرون‌کن ، همانطور که گفتم خا نهٔ آقای «ص» نخواهم رفت .

محسن خان بی آ نکه تو جهی بـه اعتراض من کند ، با گا مـهـا ی سنگین طول راهرو را می پیماید و قدم در حو یلی میگذارد .

من از پشت شیشه نگا هش‌میـ کنم ، چنان مطمئن قدم بر میدارد وبطرف در وازهٔ حویلی میرود، مثل اینکه من اصلا حرفی نزده‌ام و یـا صدایی از حلقومم بیرون نیا مـده است .

محسن خان از در بیرون میرود وبا سروصدای ز یاد آنرا می بندد ودنبالهٔ آن صدای غرش مو ترش‌را می شنوم که بسر عت از جا کـنـده میشود و در طول خیابان فرعی جلو خانهٔ ما بحرکت می افتد وصدایش بزودی در خلوت آ ن خیا بان د و ر افتاده گم میشود .

لحظات متمادی همچنا ن پشت شیشه ایستاده میمانم وسعی می ـ کنم به افـکـار ا ز هم گسیخته‌ام انسجامی بد هم و به نتیجهٔ برسم . به‌هر چه فکر میکنم باز به محسن خان میرسم ، به شخصی که بـه آسانی می تواند نقش بازی کند وبه آسانی میتواند از حالتی به حا لت دیگر بر گردد .

چشمانم راه می کشد و قیا فـه محسن خان در اولین دیداردر ذهنم نقش می بندد . رفتار آرام و متین وژست پدرانه اش ، چه آسان‌بدامم کشید و چه آسان فریبم داد. وقتی هم محسن خان وارد ز ندگیم شد ، هرگز گمان نمی بردم که اودر مورد من نقشه هایی دارد ووجودوزیبائیم را مورد داد و ستد قرار میدهد . مگر میشود از مردی باچنان قیا فه وبآن سن و سال چنین ا نتظا ری داشت ؟

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

آقای دیدبان !

مدتها است میخواهم نامهٔ بـرای شما ومجله ژوندون بنو یسم ، ا ما هربار بعلتی ا ینکار بتا خیر می‌افتد در هرحال از و قتی که‌یاد داشتهای لیلا در ژوندون چاپ میشود، مـن حتی از خواندن یك سطر آن هـم غفلت نکرده‌ام . بااینکه گا هی‌چاپ این یاد داشتها دوسه هفته یی به تاخیر می افتد . سر گذشت لـیلا سرگذشت غم انگیزی ا ست واز طرف دیگرنمایانگر تلاشهای‌عده‌ااست که در دوران سیاه قبل از انقلاب‌به جاه و مقامی میرسیدند واز رسیدن به مقامی از هیچ عملی رو گر دان نبودند ، مثل محسن‌خان که لیلا را وسیلهٔ ترقی خود قرار میداد . بـه عنوان یك همو طن دلم بـرای لیلا می سوزد که چرا بخاطر شرا یـط بد اقتصادی بازیچه این وآن قـرار گرفته‌است وزندگی خودرا تـبـاه کرده است . من ظلمی را که‌درحق لیلا شده است تقبیح میکنم و لیلا این دختر بیچاره را مستحق‌هرگونه مساعدت میدانم . خودم با ا ینکه از نظر اقتصادی وضع خوبی‌ندارم، بااینهم حاضر م تا حـد امکان از نظر ما دی به لیلا کمك کـنـم . خواهشمندم پیام مرا به‌لیلابرسانید وطریقی را که ممکن است من بتوانم به لیلا خدمتی انجام دهم به آدرسی که درین نامه می نویسم بمن اطلا ع دهید .

بااحترام فراوان

عبدالعزیز ـص از اصفحان بلخ

بعد میرسم به آقای «ص»کسی که بی گمان در زندگی و آیندهٔ محسن خان نقش موثری دارد .

آقای «ص» دیگر برای من‌معمایی شده است. این مرد چه کسی می‌-تواند باشد؟ چگونه میتواند دست محسن خان رابگیرد واز پله های قدرت و پول بالا بکشد ؟

از جوابی که به محسن‌خان‌داده‌ام پشیمان میشوم ، کاش دعوتش را می پذیرفتم و در این دعوت نقاب از چهرهٔ آقای «ص» برمیداشتم.

دلم میخواهد عمه را خانهٔ محسن خان بفرستم وپیغام‌بدهم که پس فرداشب باتفاق او خانهٔ آقای «ص» خواهم رفت ، اما خیلی زود گرفتار تردید ودودلی میشوم ولحظهٔ بعد صدای سیما خواهرم این فکر را بکلی از ذهنم بیرون میکشد .

ــ عمه ...! عمه ... !

این صدای سیما است که‌لرزیده و ناتوان از اتاق دیگر بگوشم‌می‌-رسد .

تند و شتابزده از اتاق قدم به دهلیز میگذارم و پیش از اینکه عمه وارد اتاق سیما شود، خودم را باو میرسانم . می بینم که سیما هنوز از تخت پائین نیامده وچشمان منتظرش را به در دوخته است .

سیما تا مرا می بیند، از جایش نیم خیز میشود و بعد دو باره‌روی بالش می‌افتد ؟

بادست و پاچگی خودم رابه او میرسانم و می پرسم :

ــ سیما! چه شده ؟

صورتش برافروخته‌است ومثل‌اینکه از چشمان فرو رفته اش آتش‌بیرون می جهد ، باصدایی که آشکارا میلرزد میگوید

(ناتمام)



صنعت بوریا بافی

از یونس (پیشتاز)

-دولت جمهوری افغانستان درقسمت تقویه‌وپیشرفت‌صنایع دستی کشور سعی میورزد تا زمینه را برای هنرمندان‌صنایع دستی‌مساعدبسازد.

-صنایع‌دستی‌در کشور ما سابقهٔ طولانی داردو اکثر نیازمندی های مردم‌مابوسیله هنرمندان محلی‌برآورده‌می‌شد.

درسابق بوریا یکنوع بافت خشتی بود که از آن بقسم زیرپائی فرش روی خانه تشکیل دیوارهٔ محاطه ها و حفاظت نباتات و حیوانات از تابش آفتاب بکار میگرفتند. لاکن امروز علاقه مند این صنعت نسبت ذوق وسلیقه خاص که جز زندگانی روز مره آنان قرار گرفته است بیشتر به زیبائی و مرغوبیت حرفهٔ شان با بکار بردن روش‌های جدید توجه زیاد مبذول میدارند.

از طرف دیگر دولت جمهوری افغانستان در قسمت تقویه و بیشرفت صنایع دستی کشور سعی میورزد تا زمینه را بیشتر برای هنرمندان صنایع دستی مساعد بسازد. این خود از نشانه آن روشهای خردمندانه دولت جمهوری افغانستان است که از هنرمندان صنایع محلی و صنایع دستی بطرق مختلف حمایت کند.

در مورد هنرمندان بوریا باف باید گفت که بیشه وران این صنعت اشیائی خیلی مرغوب از قبیل تکری های دستی ،بکس‌های‌صندوقچه‌بی دستکول های زیبا، پطنوس های خیلی قشنگ، اشیائی تجملی خانه، میوه دانی، کاغذ دانی، لباس‌دانی ودیگر ظروف تجملی مورد نیاز خانه را به دوستداران این صنعت تقدیم میدارند.

نامه نگار ما برای مزید معلومات خوانندگان گرامی مجله ژوندون ضمن مصاحبه ای با بناغلی نجار محمد دکاندار باغ قاضی واقع چنداول مطالبی را گردآورده که اینك تقدیم خوانندگان گرامی میگردد.

نجار محمد که۲۵ سال دارد و بانزده سال است که به‌هنر بوریا بافی اشتغال دارد میگوید: از آوان کودکی آرزوداشتم‌که درس بخوانم اما بعلت مشکلات خانوادگی نتوانستم که به این آرزو موفق شوم، سر انجام ازسن ده سالگی به کسب پدری یعنی همین بوریا بافی روی آوردم واکنون با علاقه مندی زیادی به پیشرفت وانکشاف این صنعت میکوشم و آرزو دارم که با تقدیم اشیای زیبا در صنعت بوریا بافی بشکل تازهٔ خدمتی انجام داده‌باشم.

خوب ـ درین مدت کدام تحولی در این صنعت رخ داده یا خیر ؟

ـ چرانی، امروز هنرمندان این صنعت اشیای خیلی زیبا وقشنگ را نه تنها به علاقه مندان داخلی تقدیم میکنند بلکه آرزو دارند مشتریان خارجی را نیز به خرید اشیاء ساخته شده ازنی جلب‌کنند.

بناغلی نجار محمد این اشیاء زیباراکه در اینجا می بینیم در کابل ساخته اید ؟

نه خیر، به‌جز بعضی تکری ها و کلاه ها دیگر تماما در ولایت های پکتیا و جلال آباد ساخته شده و سپس بکابل نقل داده میشود.

اجازه میدهید بپرسم، از چند نوع نی برای ساختن این نوع‌اشیاء استفاده می کنید؟

البته نی انواع مختلف دارد.

یك نوع آن دارای ساقه های (٤ـ٥) متر بوده وبه ضخامت (۳ـ٤) سانتی متر میروید.

نوع دیگر آن به بلندی دو متر میسازند وازنی نوع اول خورد تر میباشد. معمولا این‌نوع نی‌درقسمت های مرطوب ونسبتا گرم میروید. هکذا یکنوع نی دیگر نیز وجود داردکه نسبتا انکشاف یافته تر بوده از آن بغرض‌ساختن‌چیز های بسا قشنگی از قبیل خریطه ها، بکس ها، تکری های دستی قشنگ وحتی کلاه های بسیار زیبای‌بهاری



نجار محمد در حال ساختن کلاه بوریائی

درافغانستان

(نی)) که ظاهراً ساده و بی ارزش می نماید، وقتی بدست هنرمندانی می افتد که مواد خام کار شان نی است، چیزهای زیبا وجالب ازآن بوجود می آید.

کار میگیرند این نوع نی شامل بر گهای دراز بو ده گل هایش خوشه‌ئی و کلان ورنگش نصوا ری است.

بته‌های آن تا سه متر بلندی داشته وتکثیر نوع آن ذریعه‌قلمه و بیخ جوش صورت میگیرد. قطر این نوع نی یك سا نتی متر بوده و در نقاط مر طوب و گرم تا به ار تفاع ٤ـ٥ متر هم میرسد.

به بخشید میتوانید بگو ئید که بافتن یك تکری و یایك شگو رچه چه‌مدت رادربر میگیرد ؟

بعد از اینکه نی را از کوه هاگرد می آورند آنرا برای مدت چار یاپنج روز درآب میگذارند تا خوب نر م شود. بعد آنرا گرفته و بغر ض بافتن اشیای مختلف باطریقه های مختلف استفاده می کنند. مثلا برای بافتن یك شگور مدت دو روز وقت لازم است.

مراحل بافت آن طوری است که نخست نی مذکوررا(ازکوه‌ها دردو وقت یعنی بهار وزمستا ن جمع آوری آن صورت میگیرد) از لو خ آن جدا ساخته و آنرا برای مد تی درآب میگذارند، بعدا آنرا از آ ب کشیده وخشك میکنند. لوخ ا یکه قبلا ازنی مذکور جدا سا خته شده است. بصورت‌دسته تر تیب داده میشود و بعدا آنرا تو سط یکنو ع سو زنیکه بنام (سپیته) یاد میشود به‌همراه پته نی میدوزند این کا ر معمولا تو سط زنان ز حمت کش‌وبا استعداد ولایت های پکتیا وجلال‌آباد صورت میگیرد.

خوب بعدازاینکه شگور مذکور آماده شده به چه قیمت آنرا می فرو شید؟

این نظر به نوع شگور فرق میکند. معمولا هژده افغانی آن ا میفرو شیم و مفاد ما از سه الی



خبر نگار مجله ژوندون در حا ل گفتگو با نجار محمد

چهار افغانی تجا و ز نمیکند.

شاغلی نجار محمد، گفته میتوانی که فروش روز مره شما در حدو د چند افغانی است؟ این نظر به روز فرق میکند مثلا بعضی از روز ها پنجصد افغانی و بعضی از روز ها حتی تا چهار هزار افغانی هم میرسد.

ـ باین تر تیب از طریق بوریا بافی واشیاء زینتی از نی زندگی‌ات اداره میشود؟

ـ تا حال که شده و برای آینده هم امید واری زیاد دارم که با زیبا ساختن اشیاء بور یایی وتر قی این هنر دستی زندگی بهتری برای خود فراهم آورم.

ـ من هم امید وارم که چنین‌شود وهنر مندانی که دست اندر کا ر هنر های دستی هستند مو فقیت هایی نصیب شان شود و صنایع محلی و ملی رواج و رو نق روز افزون بگیرد.



نجار محمد در حا ل ساختن اشیاء تزئینی



تکنیک مخابرات در آلمان

تکنیک مخابرات در آلمان بایک انقلاب تازه رو برو است. براساس اختراع جدیدی که متشکل ازالیاف شیشه ای است، صدا و تصویررا انتقال خواهد داد. بدستور دولت آلمان فدرال، کنسرسیومی از کارخانجات زیمنس، آ.ا.گ، تلفونکن و شوت سرگرم تکمیل این سیستم هستند حل فیزیکی تکنیکی برای یک کانال لازم ازالیاف شیشه‌ی اینک وارد حطه امکان‌شده‌ست کانال های شیشه ای خواهند توانست تسهیلات و پیشرفت های فراوانی در شبکه های کنونی و توسعه آنها بوجود آورند. همچنان قیمت این سیستم ارزانتر از سیستم های فعلی خواهد بود.

مریلین مونرو صاحب فرزندی بوده

تا چندی پیش امریکائیان تصور می‌کردند که مریلین مونرو ستاره آشوبگری که در زمان خود در اوج محبوبیت قرار داشت و در ماه‌حوت ۱۹٦٦ خودکشی کرد صاحب فرزندی نبوده ولی چندی قبل این راز فاش شد که مریلین مونرو صاحب فرزندی‌بوده به اسم «جانی کوهن» که محصول از دواج اوبوده باجانی هاید مردی که ستاره های تازه را کشف میکرد، یکسال بعد ازین وصلت جانی هاید می رود مریلین پسرش‌رابه پدرش میسپرد تا از او مواظبت کند ولی او قبول نکرد وطفل بدست یک فامیل نروژی به اسم کوهن افتاد وجانی‌را رابه فرزندی قبول کردند و میوه عشق وگناه مریلین مونرو به اسم جانی کوهن مور ینون خوانده شد.



مادر جانی قبل ازاینکه خودکشی کند به پسرش تیلفون کرد و گفت که ما در حقیقی اش می باشد. وقتی مریلین خودکشی کرد ثروت سرشاري از او باقی ماند و جانی کوهن نیز بمنظور بدست آوردن میراث مادر به محکمه مراجعه‌کرد ومسئله راز بچه دار بودن مریلین‌را فاش ساخته است.

اعلان برای مردها



از مردان خواهش می شود که درکوچه و بازار به خانم های خیلی زیبا، بخصوص آنهائی که لباسهای خیلی مقبول‌سکسی به تن‌دارند نگاه نکنید. زیرا پروفیسور کارل کولویز، رئیس مرکز طبی سان فرانسیسکو گفته است: وقتی که بیک زن خیلی زیبا با علاقه فراوان نگاه می کنید، کره چشم شما تحت چنان فشار شدیدی‌قرار میگیرد که باعث کم شدن بینائی وحتی کوری (دراثر فشار) میگردد.

باز هم اختیار به شما.

آیا میتوان پیر شدن را مهار کرد

در شهر کلن المان در جستجوی بیست تن مردان پنجاه وپنج تا هفتاد وپنج ساله هستند، که خود شانرا برای یک سلسله آزمایشها در اختیار انستیتوی تحقیقات گردش خون و طب ورزشی قرار دهند. محققان میخواهند طی این آزمایش ها، ابتدا فعالیت های هریک از سلول ها را بسنجند سپس باین پرسش پاسخ‌دهند که، آیا میتوان به وسیله تمرین های مداوم صحیح توانائی بدنی انسانها را نو سازی کرد؟

هم اکنون در المان هشت ملیون نفر در سنین بالاتر از ٦٥ سالگی زندگی می کنند. مطالعات کلن‌تنها به حال این عده سودمند نخواهد بود بلکه عملا به حال همه مفید خواهد بود.

چندر باعی از شاعر قرن ششم وطن سید حسن غزنوی

از خاك دوت سا خته ام مغر ش خو یش
بر خیره بسباد داده عمر خو ش خویش
بنمای بمن تو آن ر خ مهو ش خو یش
هان تا نبرم آ ب تو از ا تش حسر س

• • •

آن سبزه که از گلت بـرون می آ یـد
مشکیست که نفس بـسید خـو ن می آ یـد
گفتم که نقینه مکـر مصـر گـذشت
خـودبوکب بغـداد کنو ن مـی آ یـد

• • •

نـی یـا د کنـد یا ر ز ولـنـج سفر م
نی نا مه نـو یسد و نـه پر سد خـبر م
گر دا رد از ین هزار بـا ر ه بترم
هر گـز گـله د و ست بـد شمن نـبر م

• • •

آ ن ر فـت کـه عشوه میخو یدم ز تو من
پیرا هن صبر می د ریـدم ز تـو مـن
من بـا تو چنان بدم که نا خن باگو شت
لیکن چـو د راز شد بـر یدم ز تو من

مرحوم استاد عبدالحق بیتاب

دل

گزیده گر چه کنج ا نزوا دل — نگردید از کشاکش ها رها دل
بصد دشت و درم آواره دارد — نبودی کاشکی در بـر مرا د ل
حرامکانه ار ر حت ـا شم — که پهلویم بود درد آ شنـا دل
بچشم کم مبینید ش عز یزا ن — که باشد گنج ا سرار خـدا د ل
بعین آ نکه نا مش قـلب ماندند — بود همچو ن گهر موج صفا د ل
بدو یار ا لـهی بـار یـا بـد — اگـر بـاری کند ترك هـوا دل
جهان را در گذر مانند آن گفت — تما شا کرد هرکه سینما دل
بد نبال بتان تـا کی دو یدن — پر سنش کن خدای خـود بیا دل
ز حکمش تاب سر پیچیدنم نیست — که باشد بر سرم فر مان ر وا دل
ببین همت که خون خویشتن را — کند بهر دگـر اعضا غـذا د ل
برای گو هر مـقصود دا یـم — به بحر جستجو دا رد شنا د ل
نفس درجستجو خون کردو کم یافت — رفیق صادق بـی مد عا دل
زبس دیده زیـان هر گـز نگـردد — تقلب پیشگان را آ شنـا د ل
شو د آ یـیـنـه حسن حـقیقت — اگر از رنگ می گیرد صفـا د ل
نباشد شایق قـا لین چو بیتاب — که تن داده بنقش بـو ر یا د ل

ناز طبیبان

از جفای چرخ دودل نیست غم چندان مرا
باتحمل میشود هر مشکلی آسان مرا
یادگار عظمتم ای جرخ چون کاخ کهن
گریه تعمیرم نمی کوشی مکـن ویران مرا
واگذارم تاکه بشکافم دل ا فلاك را
آهم و درسینه تاکی میکنی پنهان مرا
پارهٔ آهن چه دارد ارزشی دور ازکفت
تیغ عـریانم بده گرد سرت جولان مرا
جان بتلخی دادن ازناز طبیبان خوشتراست
رحم کن ای مرگ فارغ ساز از درمان مرا
من همان نخل برومندم که در گلشن (نوید)
آبیاری کرده خضر از چشمه حیوان مرا

از استاد (نوید)



به عشوه گی یار

مهپاره و طنازی افسونگر و عـیاری
شوخی و نظر بازی دلـدار دل آزاری
هرچند که مغروری بی بندی و بی باری
در بند یکی بیری ! زندانی این باری .
دانی که بچشم من بااین تن چون مرمر
یخ بسته وبیروحی چون صورت دیواری
گلبانگ خروس آمد ، بگذشت شب از نیمه
ماهم زده ایم اما من مست وتو هشیاری
خون دردل تو چو شیدای دختر هرجائی
باآنکه چو جـام می لبخند بلب داری

(محمود فارانی)

متاع دل

عمر ها درطلب می، درمیخانه زدیـم
حاصل هستی اند یشه به پیمانه زدیم
جانب عقل نرفتیم : که پروسواس است
راه دشوارگرفتیم وبه افسانه زدیـم
به شناسیا ی خودره نکشودیم گهی
همه جا سرزده رفتیم وبه بیگانه زدیم
غافل «ازدانش وفرهنگ» هوس پیمودیم
پای درحلقه ی صددام،، پی دانه زدیم
دل زبازیچه نکندیم به پـیرانه سری
منزل کودکی خویش چه پیرانه زدیم
خودفریبی است متاعی که خریدیم مدام
وندرین دادوستد ها چقدر چانه زدیم
عمرافسردودل آزرده دگرگونوبت توست
ای جگر ما همه رفتیم وبویرانه زدیم
رهزنی شد همه این ره سپری درطلبش
لاف بود اینکه جهان دررہ جانانه زدیم
بجزاز درهم ودینار نبود آنهمه نـام
که براه طلبش کعبه و بتخانه زدیم
تن نیاسودوروان نیزشد ازدست فسوس
برسر هیچ متاعـــی دل دیوانه زدیم
گرچه «سرشار » جنونیم زبیراهه روی
نه نشستیم زپا باده بمستانه زدیـم

سر شار (روشنی)

بزم شاعر

شیرین بود وطن
فر هاد او ست جمله جوانان پاکدل
ای شاعران بزم نوین جهان هـا
د یگر بیاد چشم سیـاه پریر خـان
د یگر بیاد ز لف کمند وقد نـگا ر
د یگر بیاد ساقی و میخانه و شراب
شعر د گر مگو و شب خود سحر مکن

• • •

ای شا عران خوب
ای پاکزادگان

نعر ه مستا نه

جوش دو جهان ز جوش میخانه ی ما
بـد مستـی نه فلك از پیمانه ی ما
بنـیاد فساد و ظلم را بـر هم زد
طو فانگری نعره ی مستـانه ی هـا

(غلام فاروق فلاح)

امروز شعر، رهبر اندیشه هابود
« در بزم باشکوه دلیران روز گار »
« باهم یکی شوید »
«باهم یکی شوید »

ترجمه :س. پاریک   اثر : گلین‌کنری

دستهای قاتل سوزی

یبا همه‌سعی نمودند نگاه خودرا ازجسد
. جسد مقتول در اتاق (سالون)نزدیک
ررو افتاده‌بود .
ور کشف جرایم محل قتل را باتباشیر
، ساخته ، ازجابرخاست وبه‌دونفر ا ز
که بر انکار با خود آورده بودند،
کردتا جسد رانقل‌دهند.
. سرمامور پو لیس را مخاطب ساخته،
بود :

ر بعقب‌سر صورت‌گرفته...
رمامور پولس هم‌نتوانست جسد و ا
دست زدن به‌جسد وظیفه او نبو د
بسوی میز تحریر که بیک‌گوشه‌سالون
ه بود، رفت ویکدسته پاکت، محتوی
ای خصو صی رابر داشت ودرضمن از
کشف پرسید :
یزتازه ای کشف نکردید ؟
ور چند قدم بسوی نزدیک شد، چرا پ

ه ... هنوز نه .
رمی ازهمان یك تفنگچه فیرشده ؟
رینمورد هنوز نمیتوان بصر احـــت
گفت، ولی زخمیکه درعقب سر مقتول
شده ، یقینا کار مر میهای کا لیبـــر
و است. اگر این نظر صحیح باشد،
ورت عین همـــان تفنگچه بـــو د .

مامورپولیس‌نامه ها راگشود وبما مود
گفت:
یس ، این چهارمین قتـــل بحساب

ر ما مور پولیس نامه‌ها راگشود ومامور
بود،گفت:
من خود میتوانم تاچهاربشمرم.
ی‌بدون اینکه بقیافه مامور کشف نظـر
فهمید که مامور کشف جرایم چهر ؛
شده ای بخودگرفته‌است.
ونفر یکه بالباس سپید برای انتقال‌جسد
شده بودند، جسد خونین مقتــو ل
ی برانکار گذاشتند و در لحظه ا یکـه
ابر سر مامور پولیس میگذ شتند،آنکه
های عقبی برانکار رابدست گر فته‌بود،
ه گفت:
قاتل باید خیلی شقی و نابکار بو ده
..
سرمامور پولیس جملهٔ او را نشنیـد . ،

دهنت راببند . اگر احتیاط نکنی،شاید
ین مقتول کوباشی !
سرمامور پولیس او همان تیپ مردان‌چاق
ای بود که باندك حرارت، عـــر ق
میریخت . آشکار ا ظواهر خشونت با ر ی
داشت. بازوانش قوی وشانه هایش پهن‌بود.
چهل وسه سال داشت، امادران روز هـــای
گرم تابستان، گاهی پیرتر بنظر میـــرسید،
خیلی پیر . درحالیکه عرقهای روی خودرابا
دستمال پاك میکرد، پرسید.

ـزنش کجاست ؟
ـدراتاق خواب. داکتر برایش دو ا ی
مسکن داده است. سرمامور پو لیس‌درحالیکه
نامه هارا مرور میکرد، پرسید :
ـدرین نامه هامیتوان چیز مو رد تو جهی
یافت ؟

ـمن از کجا باید بفهمم ؟ نامه هابدست
شماست .
سرمامور پولیس نامه هارا بدست‌ما مور
کشف داده ، پر سید :
ـببینید ، نامه از طر ف کیست ؟
ـاز طرف رفقا وخو یشاوندان .. ویکی
هم ازیك زن بنام سوزی .
ـچه‌نوشته است ؟
ـ نوشته است ، انتظار ندارد دو باره‌نزد
اوبرگردد.
ـاسم مکمل سوزی چیست ؟
ـاسم مکملش ذکرنشده .
ـنامه هارا باخود بردارید و اتاق‌رابا‌ختیار
لابرانتها بگذارید.
ـ لابرانتها هم چیزی کشف نخوا هنـد
کـرد .
سرمامور پولیس در حین رفتار،ایستاد و
بالحن تقریبا غیظ آلودگفت:
ـمن هم میدانم که‌چیزی کشف نخوا هد
شد، ولی اگر شما مانعی درین کارنمی بینید،
بگذارید یدلااقل یکبار امتحان‌کنند !
وی پیش از پیش میدانست که روزنامـه
های فردا درین باره چه خواهند نوشت: بازهم
یك قتل فجیع ! چهارمین قتل در ظـــر ف
کمتر ازدو هفته - این قتلها بحدی بهـــم
شبیه استند که‌یك کور مادر زادهم میتوانـد
شباهت وارتباطهای این قتلها را بهـــم‌درك
نماید.
برای سرمامور پولیس نیز مسلم شده‌بود
که‌این قتلهای همرنگ بیکدیگر ار تـبا ط
دارند .
همهٔ این قتلها بوسیلهٔ یك عدد تفنگچـــه
بامرمیهای کالیبرسی ودو صورت گرفتــه و
مرمیها بعقب سر قربا نیها شلیـــك شده ،
است. نتایج بررسی های لا براتواری نشان
داد که‌قتل چهار مین نیز حاصل آتش الگنی
کالیبر ۳۲ میباشد. مقتو لین بیشتر از چهل
سال نداشتند . همه ازدواج کرده ،هرچهارتن
دارای موقف اجتماعی خوبی بودند. ازآنگونه
تیپهایی بودند که بشتر مورد تو جه‌جنســی
ضعیف قرار میگیرند و هر چهار مقتــو ل
شخصا قاتلین شانرا بمنزل شان د عـوت
کرده بودند .
وقتی ماموران امنیت ابدفتر کار خود
رسیدند ، سرمامور همه رابشمول ما مـود
کشف جرایم مر خص کرد، زیرا وی با همه
خشونتی که داشت میدانست که آنان بیشتر
ازپنج ساعت اضافه کاری کرده اند و همـه
خسته وناتوان شده اند. و لی خودبمنز ل
نرفت . جسم ثقیل وپف کردهٔ خودرا بـــه
سنگینی میان کو چ فنری انداخت بطو ریکه
نافذکوچ‌بلند شد. بعدبسته نامه‌هارابرداشته‌و هر
نامه رابدقت مورد مطالعه قرارداد.
باستناد نامه ها نمیشد اقدامی کرد. همهٔ
آن محتوی آه ونالهٔ عاشقانه سوزان بود، باچند
جمله عاشقانه هر گز نمیتوان بما هیت چند
قتل فجیع شبیه بهم پی‌برد، و لی فقـــط
یکچیز رابرای پولیس مسلم میساخت کـــه
منشاء قتلها باید برشتهٔ عشق پیو نـــد
داشته باشد. خاصتا وقتی سرمامور بیـــك
نامهٔ عاشقانه سوزی برخورد جر قهٔ ضعیفی از
حقایق درشیار های مغز ش دوید.
این‌نامه بمردی نوشته شده بود که زنش
(آلیك)نام داشت .
سرمامور کلاه رابسر نهاد ودرحالیکه‌نامهٔ
مشکوك رابجیب یونیفورم میکرد،دفتر رسمی
راترك گفت.
نخستین دری راکه زنگ زد، زنی بالباس
خواب گشود. برجستگی های بدنش بشکـل
زننده ای بچشم میخورد . حلقه های موهایش
درلای بیگو دیهای پلاستیکی خوابیده بو دند
وآرایش‌رنگ رفته شب قبل‌هنوز درچهره‌اش
نمایش داشت وگیلاس پر از مایع خو نیـن
رنگ ویسکی در لای انگشتان زن خودنمایی
میکرد.
ـاسم من (پارکنز) سر مامورپولیس..
زن بالحن نیمه مست‌گفت :
ـآه، بلی تقریبا منتظر شمابودم ...البته
میدانید که از قتل شوهرم مدت‌کو تا هـــی
میگذرد و . . .
ـاجازه میدهید، داخل‌شوم ؟
ـاوه ، خواهش میکنم بفرمایید...
زن بیوه در را بیشتر گشودو در حالیکه
راه رابرای سرمامور باز میکرد، پرسید:
ـاینبار روی چه موضوع صحبت‌خواهیم
کرد ؟ .. درباره قاتل شو هر م .شما ید
ما هنوز اد عا نکنید که‌قاتل‌رابه چنگ‌آورده‌اید؟
وقتی سرمامور پولیس روی چو کـــی
بازو داری می نشست ، دید که بیوه جوان
باردیگر گیلاس خودرا پر از ویسکی ساخت
ودر لحظهٔ بعد گیلاسی را هم به‌وی تعارف
کرد، ولی سرمامور چاق وچله سر را بعلامت
نفی حرکت داده تنه سنگین خودرا بیشتـر
میان بازوان چو کی‌فرو برد.
زن مقابلش روی کو چ نشست و اظهـار
کرد :
ـخوب ، بفرمایید صحبت کنید. از من‌چه
میخواهید ؟
آهنگ کـلام زن غم انگیز بود وباوصف
مستی نمیتوانست اندوه بی‌پایان خـو د را
مکتوم دارد.
پولیس که عادتا خشونت آشکار را درکلام
خود داشت ، پرسید :
ـشوهر شما رفیقه‌ای‌داشت ؟
ـنه هرگز ـ نه !
سرمامور لحظه ای مکث کـــرد تا و ی
گیلاس خودرا تاقطرهٔ اخیر سرکشد .سپس
بمشکل توانست ملایمت نسبی در کلام خود
ایجاد کند وگفت :
ـخانم زیمپسن، اگر اندك سوء ظن خود
را درباره ارتباط شو هرتان باکدام ز ندیگر
بامادر میان گذارید، یقینا درسلسله تحقیقات
وبررسیهای ما کمك شایانی میکنید.
چشمان زن پراز اشك شد وباقیافهٔ مکدر
گفت:
ـاو شو هر خوبی بود . هر گز نسبت
به‌وی کدور تی در من ایجادنشد ... شا ید
بازنی ارتباط داشته است ، و لی بازهم مرد
خوب ودلخواه من بود. درحقیقت او تنها مرا
دوست میداشت . خودش اینرامیگفت.
ـزنی که باوی ارتباط داشت ، کـــه
بود ؟
ـنه ... نه آقای پولیس ،شما نبا یـد
مظنون بشوید . قتل شو هرم ازدست‌آن دختر
ساخته نبود .
ـازچه میدانید ؟
ـبرای اینکه اومرده است. سه هفته‌قبل
ازقتل شوهرم مرده است.
روزنامه ها خبر انتحار اورا در همـان
روز منتشر ساختند.
ـاسم دختر چه‌بود ؟
ـسوزی .سوزی مارتینسن.
ـنامش را ازچه میدانید.
ـشو هرم اسم اورابمن گفت . همه‌چیز
را بمن قصه کرد. حتی بمن گفت که‌سو زی
میخواسته است شوهرم مرا تر ك گو ید و
باوی ازدواج کند، اماشوهرم بیشتر از آ ن
دوستم میداشت که‌بخاطر یك دختر بی‌سروپا
ترکم کند.
بیوه جوان بعداز آنکه گیلاس خـــودرا
بارسوم پرمیکرد ،افزود :
ـ ...ومن هم شوهرم رانکشته‌ام.
سرمامور ازجایش برخاست وگفت:
ـاین را میدانم .

***

دومین زن بیوه، از آغاز صحبت ارتبـــاط
شوهر خودرا بادختری بنام (سوزی) کتما ن
نکرد ، ولی سر مامور پولیس در جر یـان
صحبت متوجه درو غهای متـواتر وی شد و
بنابران ادامه صحبت راجایز ندانست . ا ز
زن تشکر کرد وبه‌وی اطمینان داد که دنبال
قاتل را رها نخواهدکرد.
وقتی ازعمارت دور میشد، نگا هی بعقب
افکند. دیدکه این بیوه خوش سیما بالبا س
نازك سپید ، بدون یك قطره اشك، باطنازی
خاصی در آستانهٔ در ایستاده است. سرمامور
باخود اندیشید که اگر شو هر وی بـد ست
دیگری بقتل نمیرسید ، روزگاری بدست زنش
کشته میشد !
سومین زن‌بیوه ، و قتی مورد پر سش
قرار گرفت که آیاشوهرش بادختری بنـــام
سوزی ارتباط عاشقانه ای داشته است ؟ از
ته دل خندید. وی باحفظ همان قیافه خندان
گفت:
ـ حیف که‌شوهرم مرد. اگرزنده بـود،
بااین سوزی نابکار ومو ذی ماجراهای اسف
انگیز تری ایجاد میکرد.
وی بیشتر از دو بیوه دیـگـر، درباره
سوزی معلومات داشت . در حقیقت سوزی
قبل از آنکه معشو قه شو هرش شود ،رفیقهٔ
اوبود واین زن بیوه بدون آنکه بداند، خود
زمینهٔ روابط سوزی وشو هرش را فرا هـم
کرده بود.
ـ... و قتی شو هرم دو باره بمـــن
برگشت ، سوزی قیافهٔ وحشتناکی ا ختیا ر
کرده بود، ولی من از آن زنانی نبـو دم‌کـه
برگشت خجلت زده شو هر راپبذیرم . نزدمن
عشق مانند جام نازکی است که اگر ش
کیف وآهنگ قبلی خودرا بکلی ازدست
وپیوند مجدد نمیتواندارزش نخستین‌را
باز گرداند.. آری شوهر م را بشدت ت
پراندم ، در حا لیکه از مظفریت خودد
عشق‌شاد بود. میخواستم آخر ین (س
خودرا ازشوهر بی وفاباز‌ستانم ، ولی
بقتل رسید.
زن بیوه اندکی سکوت کرد و بعد با
نفرت آلودی گفت :
ـ میدانید :درحقیقت من از مرگ ش
وی متاسفم ،زیرا برای من‌خیلی لذت بخ
که‌اورا بمنظور جدایی وطلاق بمحکمه ب
وخیانتش رابرخش آورم ،ولی بعداز
دیگر چه‌فایده ...
سرمامور درحالیکه سررا بعلامـت
حرکت داد ،تائید کرد :
ـ آری ،مرگ همه چیزرا باخود میب

• • •

سوزی مارتینسن دریك آپارتمان م
به‌تنهائی زندگی میکرد .
حتی سه هفته بعداز مرگ وی‌نیز کسی
نمیشد آپارتمان اورا بکرایه بگیرد .
زن‌مسنی که‌آپارتمان را بکرایه میداد ،در
پولیس اندکی دستپاچه شده ولی لحظه‌ای
برخود مسلط گردید .سرمامور پولیس
بگوشه های اتاق کنجکاوانه نظر می ان
پرسید :
ـ سوزی همیشه مردان رامیپذیر
ـ ازکجا باید انیرا بدانم ؟من هرگ
خودرا درمسایل‌خصوصی‌دیگران‌دارد نمی
سرمامور پولیس چهار قطعـه
مقتولین رابه وی نشان داده گفت :
ـ فکر میکردم شما گاهی تصادفاً
ازین مردان راباوی دیده اید .
ـ من‌هرگز جاسوسی نکرده‌ام .
همینکه سرمامور میخواست خارج
زن‌مسن دفعتاً اظهار کرد :
ـ شماچرا از شوهر جدا شـــدهٔ
نمیپرسید ؟یقین دارم مطالب فراوانی
خواهید شنید .
سرمامور حیرت زده پرسید :
ـ سوزی ازدواج کرده بود
ـ بلی ،اما ازهم جداشده بودند
باادب وبا تهذیبی است ،ولی سوزی
روی بینی اش میرقصید وغالباً اورا

بقیه درصفحه ۵۷



ږ سنی ادب :

احتیاج

داحتیا ج روی ،پر چا پیښی مه شه   رګونه روی ، درونی سکو ندی
وینی سړی که ، ملاوی ګږی کـــه   زړونه نری که ، طبعی که پنـــړ ی
د احتیاج روی ، له رستما نـــو   جوړی که کوڼډی ،روغی ګمرنـــړی
ستر ګی کاته که ، د پښو مخو ته   ګو تی را کاږی ، دغو ړو خنډ ی
تربنی سپك که ، ددر نو قــــد ر   دبل در ګاه ته په احتیاج منـــډ ی

خدایه ستا ته مو ،ته له احتیا جـه
عزت موژ غووه لهدی تاراجه

پو هنوال عبدا لشکور (رشاد)

د یو پښتو نستانی فر یاد :

خوږی شپیلی

ای شپیلی خوږی شپیلی
وا خله نن خبره خبر ز ما
خو بښ زړهمی ګوګل کیګړ ه
غم میپه ګوګل کی د ی
پوك وهـه داستـان زمـا
شپه په هری رود و کـړ ه
هلتهپه ا مـــو با نـــد ی
غږ په ابا سیند و کـړ ه
خو کود شمشاد با نــــد ی
بیا بـه پشتون همـــت
هغه دا حمد یــــر غــل
هغه دګور ګین ما تــــه
هغه دد ښــمن تیښتــه
هغه د سیـدا ل تـو ره
زد یی ور پهیاد کـړه نـن
ای شپیلـی طو فان شپیلـی
ګڼه ز لزله کـړ ه بیـا
خپلو جیـل خانو تـه دوی
نشته عـدالت انصا ف
ور ګا کړه دښمنان تر ینـه
دادی د ز مـرو و طـن
داده دشیر شاه چر ګـــی
ټول جهان حیرا ن ور تــه
ښه ور ته معلو م دی دا
در ج په تار یخو کی د ی
نور می نو طـا قت قـو ت
ترو دخیبر نـــه نـــن
خپل دژوند سا مان ته نـور
ګر مه جبـد بـه لـر ی

زما دزړه آواز یـی تــه
چیری به پرواز یی تـه
شرنګ کی سوز او سازیی ته
پوه می په دیرا ز یی ته
زړه کی دی ار مان ز مــا
شه په پښښتنو سبـــا
ووا یـــه سلا م ځمـا
ور شه دا تـــك په خـوا
جوړه غلبله غـو غـــا
لوړ به وی همیش او چـت
هغه دا مـا ن قـو ت
هغه د میرو یس همــت
هغـه د خوشحال غیـرت
هغه د پښتو ن و حـد ت
دا رنګه فر یاد کـړ ه نـن
درو مه د پښتو ن په لو ر
هلته د غلیــم په کـو ر
بیایی مظلو مان پـه زور
جوړ کړه یو محشر او شور
جو ړ کړه ګلستا ن تر ینـه
لر او بر ښکار یا ن او سی
مست پکښی خوانا ن اوسی
دلته افغانـــان او سی
ټو ل پهلوا نـا ن ا و سی
وړاندی نهضتو کی د ی
کار ګوی او لار با ســی
شا ړو ته ابشا ر باســی
پو خ یو ابتکـــار با سی
شپه کــی دی سهار باسی

قام ته تــرا نه به شـــی
نوی هنګـــا مه به شی

شاه علم ځپاند

لرغونی ادب :

ضمیر هسي

بند په چاه دزنخدا ن کی، چی خوك پريووت اسير هسی
نهمدی له چانهغواړی ،نه (یی) خوښوی‌نصير هسی
دفراق له درده یاره ،که عاشق وکهکوکاره
عر ش‌بهسرهلنبه که پوهشه ،نمرخوښه د ی‌فقیرهسی
باران څه چی در یابونه ،چی همیش‌وهی موجو نه
تهیی اورهآوازونه ، د عاشقو که و یر هسی
افلا طون – ارستو ان څه دی،سالکان‌پهعشق کی ګوره
همداوایی‌چی‌عاجز یو، مدا م کاند ی تقریر هسی
وینی څه دی د چشما نو ، را و زهابروانو
نمر سپوږمی‌تری‌ورپوری ، هیڅ دی مخ د یار میر هسی
پسی شا خبری څه کړی ، روبروکهفهم وکړی
ناګهان‌عاشقان‌ولی ، دبنو له دی تیر هســــی
کا غذ څه دی ، چی نسبت یی ،خوك‌دیار له مدحه کاندی
... لههوښیاریی په کلو نه دی تحر یر هســـی
څه یی ته ستا قلم څه دی، دافـلاك‌کج‌وکم څه دی
لااهی‌وتهنظرکړه ، د ی صفــت کثیر هســـی
دا تو تیا دلطف بی (لــه) لطفــه‌هرخوك مو می
ګنه هر (یـو)نابینا په د جها و ن و بصیر هســـی
سپی ر قیب‌د ی خدای په ګور که،هغه ګور دی په ده اور که
څه‌بهکارنهکاندی هیڅیری ټل په بدو دی‌خیر هسی
که څبر راشی دوصل ، خدای رقیب‌کړه له یاره فصل
سرو مال‌بهزیری‌ورکړم چه ئی وینم بشیر هســـی .
خوك په خا ور و کی خملی ، خوك‌پهتخت باندی مکیز که
خوك یی‌څهکړهخوك یی څه کړه فقیر هسی امیرهسی
ستا په تورو زلفو بند دی، چی پــهغاړه یی کمند دی
خلاصی نهغواړم‌له خدا یه، خوښی یم بندپه زنځیرهسی
بی دیار لهفکره ګوره،فکره ه ګوره ای سعیــد ه
چی پری‌نور فکرونه‌کیږی ، په کارله دی ضمیر هسی

(سعید خلیل ، ددو لسی پیړی شاعر)   (دملا ښا یسته خان له قلمی نسخرنه)

شین خالی په کاکریو کي

شین خالی نجونی لاښی دی   پر لار ځی لـه خنـدا شنی دی
شین خالی نجو نی پر بر کی   مـا ایکـړ پـر بسرا پـر کی
تــوره شپه ده تو ره خــو نه   شین خـا لی نـه ده معلومه
شین خـا لی قدم په ورو که   پیکـی پـور تـــه دخالو که
ستا خـا لونه کـوړی وړی   ار مان ستا لـرو کـا کـړی
زه میــن یـم پـر خـا لـــو   خـا لو نه ډیر کښیږ ده ژړو
شین خالی نجو نی په غره کی   ځوا نـان ځی سیل بی وکـی
توره شپه به خدای زمـــا کی   شین خا لی به خدای پیدا کی
تــر لاسس نــه تـړو ګـړی   موږ ملنګیـان یو شین خالی
چه زړه سوه شین خـا لـی   اوس یی هلکوان بولی تروړی

ستـا خـا لـو نـه حسا بـم
پـر لاری سات پـر تیـر وم

کوتاه . دلچسب . خواندنی

جان کوك روفت کیست ؟

درباره اتم و نخستین کسی که آنرا نشگافته است، بسیار گفته اند و نوشته اند، ولی باید دانست که اولین دانشمندی که اتم را شگافته است یك انگلیسی بنام «جان کوك روفت» (۱۸۹۷_۱۹۶۷) بود که با کمك «ارنست والتون» همکار خود درسال ۱۹۳۲ موفق شد اتم را بشکند وذرات آنرا از هم مجزا کند واین خود آغاز فصل جدیدی در تاریخ دانش بشری است که بنام عصر اتم مشهور شده است.

فارغ التحصیل های علوم در جهان



طبق آخرین آماری که بدست آمده، تعداد فارغ التحصیل های برهنتون ها و مؤسسات علمی در جهان در مقابل هر هزار نفر جمعیت به قرار ذیل بوده است.

امریکای شمالی ۳۷ نفر، اروپا سیزده نفر، کشور های عربی سه نفر، آسیا دو نفر، امریکای لاتین ۱٫۴ نفر، افریقا دوازده نفر.

رصدخانه مونت پالومار

رصد خانه مونت پالو مار زمانی یکی ازبزرگترین رصدخانه های جهان بود، دور بین آن قطری معادل ۵۰۰ سانتی متر داشت و یکی از بزرگترین عدسیه های آن زمان شناخته شده بود.

این رصد خانه با کمك نقشه ی بنیاد راکفلر در ۱۹۴۸ ساخته شده تلسکوب این رصد خانه، ستارگانی را با فاصله دو بلیون سال از زمین مشاهده میکرد ولی محوطه‌ای که از خط دیدآن قرار داشت کوچك ومحدود بود.

انجمن حفظ طبیعت



انجمن حفظ طبیعت در اتحاد جماهیر شوروی بیش از ۲۲ ملیون عضو دارد که یك ششم اهالی جمهوری شوروی را تشکیل میدهد ناگفته نباید گذاشت که، بیش از نصف آنها را جوانان تشکیل میدهند. این دسته در پنج سال اخیر در حدود دو ملیون و سیصد هزار هکتار جنگل کاری کرده و در مساحتی معادل ۵۲۷ هزار هکتار جنگل های استحفاظی ایجاد نموده اند.

یك اختراع جدید در علم طب



دانشمندان علم طب اظهار نظر کرده‌اند که مشکلترین نوع جراحی جراحی کردن مری یك نوزاد است زیرا مشکل کوك زدن و رساندن برشها باهم این عمل را دشوار ساخته است. اما دربن‌اواخردستگاه بخیه زنی «پ‌ن‌س-۷» در اتحاد شوروی ساخته شده که مشکل جرحان را در عمل جراحی‌کودکان آسان ساخته و این دستگاه توانسته جان بسیاری از کودکان را از مرگ نجات بدهد.

عکس جالب



عقیده به فال

اتریشی ها مثل سایر مردم اروپا به فال عقیده زیادی دارند و در بسا موارد به فالگیر ها مراجعه می کنند. چندی پیش صدر اعظم اتریش خطاب به وزراء گفت: بعدازین هیچکس حق ندارد در کار های اداری مربوط به وزارتخانه خود به فالگیر ها مراجعه کنند.

در چهار راهی

پتو مکو فسکی — مترجم ژرف بین

آقا پاته شو نسکی در چهارراهی ژوراف به طرف راست دور ی زد وبسرعت میخواست رد شود و نزدیك بود با خانمی که از طرف مقابل در حالیکه با مرد مسنی همراه بود گویا هوا خوری میکند میامد تکر کند.

پاته شو نسکی دفعتاً توقف کرده روبه خانم فریاد بر آورد:

– لا حول والله . . . کجا میخواهی خود ه نیله کنی شا دی بیر؟

خانم جوان نیز توقف نمود:

–چی؟ چی گفتی؟ پیر مردی که با او یکجا بود ندا نست که چه حادثه ای اتفاق افتاده است.

– قاز کور، نمی بینی که مــن می‌آیم ،نه،نه می بینی ولی قصد اً برمن حمله ور میشوی! کلچر تان این را تقاضا میکند! مر غابی بی‌بهره از سواد ، مرد پیر منز جر می شود:

– این چه آدابی است، شما چگونه بایك خانم صحبت می کنید؟ مثل اینکه مست هستید؟

– خودت مست هستی! کله ا ت مثل کله قـچ است ودر حا لیکه فریاد پاته شو نسکی بلندترمیشود میگوید- مست لایعقل بی شعو ر...

درین سن و سال شر م است بادختران جوان به تفریح و خوش گذرانی پر داخت.

چند نفر رهگذر نیز دور آنها جمع شدند .

مرد مسن رو به ر هگذران:

– این مرد مست، خانمی را توهین می کند.

پاشو نسکی در حالیکه دستش‌را بسوی پیر مرد تکان مید هد می گوید:

– برو گمشو کفتار پیر! دلقك بی دند ان!

رهگذران برای اینکه دست ا ین مرد بی آبرو به گریبان آنها نیفتد عقب نشینی اختیار کردند وراه خود پیش گر فتند. خانم جوان پیر مرد را عقب‌ک شید و خود پیشروی وی ایستاد .

– بفر مائید چالان شـو ید و حرکت کنید، راه تان را پیش‌گیرید آقای پاته شو نسکی نعره زد فوراً به حر کت بیفتید والی از گو ش‌تان می کشم بخدا قسم که همین آ لا ن حمله ور میشوم و پرت و پو ستت را می کشم.

پاته شو نسکی باز هم دستش‌را تکان داد، پیرمرد از عقب‌خانم‌که به مدافعه‌اش ایستاده بود پر سید:

– یعنی چرا باز هم حمله و ر می شوی؟

پاته شو نسکی باز هم ادا مه داد:

–بسیار ساده، اینطور حمله ور میشوم، و همینکه میخوا ست‌جستی بزند دفعتا متو قف شده‌خا مو ش ماند. زیرا او درین لحظه سخت احمق شده بود. پاته شو نسکی به عذر خواهی پر داخت.

– ببخشید! خواهش میکنم عفوم کنید. بخاطر خدا، بخاطر تما م مقد سات روی عالم مرا ببخشید.

پاته شونسکی‌در حالیکه‌کف‌دستش رابه پیشانی خو یشس مــی گذاشت وعرق آنرا پاك میکردگفت:

– خیلی ها مبا سفم که همچو اتفاقی افتاد. فکر میکردم، یعنی تصور می نمودم، منظورم اینست‌که کاملا متیقن بودم که عقب جلوموترم نشسته ام و را نند گی میکنم....

کمی فکرم دگر گون شد و بکلی فرا مو ش کر دم که پیاده روانم ... یکبار دیگر تقاضا می کنم که مر ا عفو کنید...

خانم جوان از روی همدر دی‌روبه طرف پاته شو نسکی کرده گفت:

– من شما را درك میکنم، مــن خودم وقتی سر جلو مو تر قر ا ر میگیرم مطلقا وضع شما را بخود اختیار می کنم.

آنها یك به دیگر به نحو خیلی تشریفاتی تعظیم کردند و بــه استقامت های مختلف از هم جد ا شدند.





مرد به‌گدا- زیاد ناله وزاری‌نکن، این گو شی تلفون را ابگیر و بـا موسسات خیریه تماس بگیر تا من هم از شرت راحت شوم .

داستان اسکاتلندی

آقای مك تاویش دچار مختصـــرناراحتی روانی شده بود. به اصرار دوستان به روانکاری مرا جعه کردوتحت درمان‌وراز گرفت وتقریبا دو سال طول کشیدتارو انشا نس‌موفق‌به معالجه او شد بالاخره یکـــروز روانشنا سس باو گفت :

– خوب آقای مك تاوش ،تبریك‌میگویم شما هیچ نارا حتی ندارید‌و میتوانید صورت حساب بپرداز یــد‌مك تاویش صورت حساب را گرفت ونگاهی به آن انداخت وگفت :

–ولی شما هیچ تخفیفی منظو رنکرده اید .

–تخفیف برای چه ؟

– برای اینکه من یك بیمار برای‌شما آوردم .

– شما .ولی شما کی برای من‌یك‌بیمار آورده‌اید ؟ اختیار دارید .پس خود بنده کی بودم .

در کلیسا



کششی روبه خانمی که برای‌دعا به‌کلیسا آمده بود کرد وگفت :

خوب بگمو ئید از مو قعی کـــه شوهر تان به کلیسا می آید چـــه حالتی دروضع تان پیدا شد ؟

زن جواب داد:

–خیلی وضعش عوض شده ....

آنوقت ها هر موقع که‌به گر د ش می رفت شیشه وسیکی را بد ست میگرفت ولی حالا زیـــر لباسش پنهان میکند !!

آدم درست

خانمی از خانم دیگری کـــه از دوستا نش بود پرسید :

–خوب عزیزم ،از مستخد مـــه جدیدت راضی هستی ؟

– بلی مخصو صا ازرا ستی‌اشس

– پس او آدم راستی است .

–آری ،یك نمونه برایت بگویـم: باوجود اینکه دو ماه میشود که در خانه ماست ولی تا حال یکدانه گرد وغبار از طاقچه ها کم نشده است.



مرد– عزیزم فکر میکنم که سگ را گر سنه نگهداشته یی

چاقی

خانم نسبتا چاقی به یك موسسه مخصو ص زیبایی‌اندام مراجعه کرده وبه متصدی ماساژ گفت :

–من شدیدا به کمك شما احتیاج دارم .هر قدرهم دستمزد شما باشد میپر دازم .فقط باید کار خودرا هر چه ممکن است‌سریع ترانجام بدهید حقیقتش اینست که شوهرم تحفه‌به من‌داده است‌که هر کاری میکنم‌نمی توانم داخل آن بشوم.

متصدی ماساژ باخونســـرد ی گفت :

– نگران نباشیدخانم .قول‌میدهم که‌در عرض‌هشتروز میتوانید‌بدون ناراحتی لباس را که شوهر تان به شما هدیه داده است وبقول خـود تان نمیتوانید داخل آن بشو یـــد بپوشید .

– کی از لباس صحبت کرد .

هدیه ی که شوهرم بمن داده یـك فو لکس واگن است .

عکس جالب



بقیه صفحه ۱۵

(مساوات، انکشاف، صلح)شعار سال

با توجهات بناغلی رئیس دو لت و صدر اعظم به منظور رشد بهتر طبقه نسوان بو جود آمد وزنان توانستند عملا در امور اجتماعی و فعالیت های حیاتی سهیم شوند .و لی در دهـــه گذشته متاسفانهفعالیت درشناسایی ارزش موقف زن ، بنابر عواملی به رکود محض مواجه شد .

در کشور ما زنـان از سالیـا ن متمادی در امور زندگی همدوشـــں مردان فعالیت داشته اند به آنهم با وجود مشکلات سهم گیری زنان در چگونگی رشد اقتصادی و صنعتی آنها توجه جدی بعمل نیا مده است.

میرمن صالحه نظام مدیره لیســه ملالی درمورد اقدامموسسه مللمتحد در مورد تجلیل از مقام زنانو حقوق زن در جهان گفت :

اقدام موسسه ملل متحد ، یـك اقدام بجا و معقول است و یا بهتـر بگویم قدمیســـت در تحــقق امیال و **توقعات زنان و تثبیت حقوق آنها در** جهان امروز زیــرا در ایــن عـصر **که پهنه دانش و علم در جوامــــع** انسانی مراحل تکامل عروج خودرا **طی میکند هنوز زن مقام و حیثیت شایسته ولازمه خود را احراز نکرده است . و این اقدام اعاده و تامیـــن همین چیز را برای طبقه اناث دارد .**

تا مین حقوق زن باساس ، حقوق و قوانین مدنی یك امر حتمی است، بخاطر اینکه زن موجود یستلیطف متفکر ، بانرژی و قدرت فـــکری و دماغی بیشتر .

اما اگرتاریخ صفحاتی که واقعات جهان را بشکل اصلیآن حفظ نموده و ارمغان نسل های بعدی میکنـــد ، مرور شود ، روشن میشود که زندر جهان بصورت عموم حایز حــقــوق که شایسته مقام او می باشد ،نبوده است .

چنانچه زن در دوره جاهلیت عرب یعنی پیشاز اسلام ،بنابرعدمارزشں کهبهمقام زنقبول میشدند زندهبگور میشد. مگر آیا میکه حضرت پیامبر اسلام(ص) بهرسالت مامورشدنداین مساله رااز بین برداشتند و بــاری **گفتند که جنت زیرپای مادران است** وبنا زن واجد حقــوق گردیـــد و **وحیثیت شان منحیث موجود شریف و زحمتکش و قافله سالار نسل بشر** تامین گردید .

میرمن عزیزه آمره اداره جوایــز مطبوعاتی در مــورد سهــم گـیر ی موسسات مختلف و تجلیل از روز زنان **چنین گفت :**

سهم گیری موسسات مختلــف در تجلیل از موقف زن نه تنهاامروز آغاز می یابد بلکه همانطوریکه در کتسور نهضت نسوان مدبرانه بوجود آمد ،نه تنها در کشور ما، بلکـــه در جهان امریست متداوم و سعــی عملی همه جانبه را میخواهد، اقدام وزارت وکلتور در این مورد وتعین کمیته های مختلف در مورد ارزیابی وتهیه پرو گرام برای تجلیل ســال بین المللی زنان در خور ستایش و تقدیر است .

موسسات رسمی و غیر رسمی ، فابریکات ، خیاط خانه ها و هــمه موسسات انفرادی به خصوصوزارت پلان در مورد احصائیه گیری تعــداد زن های تعلیم یافته در موسسات کشور و تشبث انکشاف دهات در مورد تنویر اذ هان زنان قرا و دهات امریست لازمی و دایمی .

موصوف اضافه کرد :

فرستادن هیئت های سیار از موسسات مختلف خصو صا موسسه نسوان و به نمایش گذاشتن پارچـه های تمثیلی وبصری، تهیه وتدویر کنفرانس وخطابه ها، تهیه وپخشں پروگرامــهای تربـیوی وعلمـی در شناسایی موقف حیاتی زن دررادیو ونشرو اشاعه وتوزیع نشر یه ها، در شهــــر ود هـــا ت ر کـــن اصلی بحساب می آید و این تبلیغات واقدامات گذشته از تجلیل از ایـــن سال ، سعی متداوم و عمل پی گیر وهمه جانبه بکار دارد .

وضع زندگی زنان کشور، بـــه خصوص آن ز نانیکه-با دستداشتن در صنعت و حرفه های مخصوص که رکن اساسی اقتصاد کشورمابحساب میایند ، در خور توجه و دقت تما م است .

میرمن حمیرا حمیدی مدیره لیســه ملالی در مــورد آ مادگـــی و زارت اطلاعات و کلتور و تجلیل از موقف زن چنین گفت :

از نگاه مــن آ مادگـــی و زارت اطلاعات و کلتور در تجلیل از این سال در خور تقدیر است وظیفه همه موسسات رسمی و غیر رسمی، بطور عمو م وظیفه تما م مردم است ، تا درراه شنا سایی زن و موقف آ ن سعی نمایند ، البته اینکار، سعـــی متداو م و تدریجی بکار دارد .

در تا مین این و جیبه سعیمتداوم برای مراجعی مانند انکشاف دها ت وزارت معار ف و دیگـر مـوسسات مربوط ، امر حتمی و ضروری است. تاسیس مو سسات مختلف بـــرای ثبت و ضبط فعالیت های زنـــان و پر رسی در مورد شنا سایی زنـــان افغان بطور فعال و توسعه بخشیدن کو رس های تعلیمی و حر فوی علاوه از کورس های سواد آ مـــو ز ی در شهر ها و دهات برای زنا ن بی سواد وظیفه حتمی و ضرو ریاست.

توسعه بخشیدن پرو گرام هـــای رادیو و تد ویر کنفرانس ها دردهات وشهر هاو توزیع نشرات مطبو عه در اطراف برای بهتر آشنا ساختن زنها، در موقف وحقوق آنها سعی **متداو م** و توجه مقا مات ذی صـــلاح **راضرور مینماید .**

(باقیدارد)



کمیته انسجام درحال صحبت

سری لاک اکنون غذای
فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قیماقدار
وشکر به پختن ضرورت ندارد . آنرا صرف
همرای آب مخلوط نمائید .

بلی ! سری لاک جدید با ترکیب شیر
وشکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر کجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمائید غذای طفل در یک لحظه آماده میشود . ویتامین هائیکه دران ترکیب شده سری لاک را خیلی مغذی ـ مولد انرجی وقوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانهای طفل غذای مطلوب است .

برعلاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است .



Cérélac®

NESTLÉ

نستلی معروف ترین ومعتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل .

نادره خرم متعلمه صنف یازده لیسه نسوان کندز

جوان واقعی کیست ؟

جامعه ما به جوانان وطن پرست ورشید ضرو رت دارد و جوا نا ن ثروت عظیم ما دی و معنوی کشور اند، اگر جوانان باروحیه عا لــی عشق وطن دو ستی، فر هنگ ملی

سجایای اخلاقی شامل خد مات ملی گردند ثمره جوانی شانرا اجتما ع می بر دارد و لذتش را احساســـ میکند ما جوا نانی رادر جا معــه سراغ داریم که تا هنوز معنـــی

واقعی جوان را درك نکرده‌انــد بعضی ها دارنده هیکل قوی واندام بلندی راجوان می گو یند وعده را عقیده بران است که جلو روان مو د و فیشن و تقلید کننده گا نیرا که

کور کورانه راه زندگی را در پیش گر فته‌اند جوان می خوا نند و لی متأسفانه که نشانهٔ جوانی ایـــن چیز ها نیست جوان واقعـــی

کسی است که‌دا رای همه صفا ت انسانی بوده و مسئو لیت های‌خودرا دربرابر اجتماع احساس نمو دم دارای اخلاق و ر فتار نیك و عالـی بامحیط و اجتماع با شد جوان‌واقعی جوانی است که خو یش را با زیور علم ودانش آراسته نموده وبه فکر

سعادت ونیکبختی وطـن و مـر دم خود بوده وکلمه جوان را با معنی واقعی آن درك کرده‌منافع اجتماع‌را درنظر داشته باشند.

والبته همهٔ ما میدانیم که‌بابوجود آمدن نظام جمهوری که صفحـــهٔ جدیدی در تاریخ کشور ماکشو د ه واین نظام مر دمی که علم بر دا ر منافع اکثریت طبقات مردم میبا شد در بیداری جوان و دا دن رو حیــه عالی ز مینه کار و فعا لیت را بــه روی جوا نان وطن باز نموده است پس به جوانان است که‌با نیرو ی وهمبستگی در راه ر سیدن‌به‌اهداف عالی مترقی کشور طوریکه ر هبـر بزرگ ملی ما آرزو دارند گا مها ی و سیعی بر دارند تا باشد کـــه در زیر بیرق ظفر نمون جمهــو ر ی سعادت نصیب ما گر دد.

مصاحبه از احد «میرزاد»

هنرمند جوان که باتبارزدادن استعداد هنری اش در هنر رسامی آینده درخشانی در پیش دارد



نباغلی رسول زاده بابعضی ازعکس های هنری اش

محمد صبـور ر ســـول زا ده متعلم صنف یازده هم لیسه انصاری هنر مند جوانیکه آثار ارزشتمند ی بوجود آورده است، ضمن‌مصاحبه‌ای

در باره چگو نگی هنـر و سبـــك کارش چنین میگو ید .

از طفو لیت به هنر مجسمـــه سازی رسامی و نقاشی علاقه داشتم وچون پدرم یك هنر مند میباشد در گذشته هر زمانیکه مشغول تهیــه

اثری میشد بادقت و کنجکاوی‌تمام از طرز کاروی دیدن مینمودم و من هم به‌امید روزی بودم تا بتوا نـم

مانند پدرم یك هنر مند باشم‌تشویق پدر وعلاقه مفرط به هنر رسا مـی

و مجسمه سازی آهسته آهسته این

آرزویم را برآورده میساخت .

از شش سال به این طـرف در

پهلوی دروس مکتب به ر سا مـی ومجسمه سازی علاقه خاصی گرفته

ودر دستگاه کو چکی که در منز ل داریم مشترکا کار مینمایم .

نباغلی رسول زاده‌گفت‌در آثا رم معمولا مناظر طبیعی کشوررابیشتر انتخاب مینمایم وتاکنون در حدود بیست تابلو رسم نموده‌ام که‌بعضی از آنهـا طـرف دلچسپی خـاص تماشاچیان قرار گرفته است که از آن جمله پنجمین اثرم را که‌رسمی

از پور تریت رهبر ملی ما نباغلـی

رئیس دولت وصدرا عظم میبا شد میتوانم معرفی نما یم.

نباغلی رسول زاده انواع‌واقسام مختلف چراغ هامانند (چراغ کنج

سالون ــ چراغ سقفی ، چراغ‌خواب

چراغ روی میز ، براکت وغیره) با شبیت های مقبول و جالب نیز تهیه

کرده که اکثرآن به فـروش‌میرسد. درباره قیمت فروش این چرا غ

هابه مشتریان‌ورقابت آن‌با چرا غ های سر میزی خارجی نبا غلـــی

محمد صبور رسول زاده گفت :

اگر چراغ های سا خت ما بــا چراغ های خارجی رقابت نتواند از

آنها پائینتر نخواهد بود و تشویق

دوستان وراهنمایی بیشتر استادان هنر را آرزو دارم .

بقیه در صفحه ۵۸

تسهیلات مواصلات شهری دراروپای شرقی

تمر کز وکثرت نفوس درمراکز مهم صنعتی از خصو صیات عمو می کشور های ارو پائی بشمار ر فته وشهر های عظیمی که جز و سایل انتقالی مستریح، مطمئن و سریع قطع فوا صل آن استوار بـه نظر میخورد ایجاد گردیده است.

تزئید صنعتی شدن شـهر ها و هجوم مر دمان به سوی شهر ها که از خصو صیات بارز کشـور ها ی روبه انکشاف نیز بوده ومواصلات شهری اهمیت حیا تی را احـراز میکند که میـتوان بـا استفا ده از تجارب کشور های مقد مـــتر، به ارتباط مسئله نکا تی آ مو خـت .

از جمله وسایل موا صلا تی هم‌یکی احداث راه های آهن ز یر ز مینـی (میتر و ها) بوده که از ترا کـــم ترافیك در روی شهر جلو گیـری وهم آرامش شهر را، که در رو حیه عمومی مردم اثر میگذارد بخوبی‌حفظ میکند.

طور مثال میتروی شهر پر ا ك که‌تاسال (۲۰۰۰) به‌پایه ا کمـا ل خواهد ر سید جالب ترین میترو ها در ارو پای شرقی محسو ب میگردد که در چار بخش روی چنـدین خط احداث گردیده بخش اول خط سی‌که مرکز شهر را به موزیم مـر تـبط میسازد دا رای ۷ر٦ کیلو متر طو ل ۹ ایستگاه مدت فاصله سی و پنج دقیقه با ترا موای و ۵ر۱۳ د قیقه با میترو است.

سر وی عمومی میترو ی‌موصوف تا سال (۲۰۰۰) قرار آتی خلا صه میگردد :

طول ـ ۹۲ کیلو متر.

تعداد ایستگاه ها ۱۰٤ کیلومتر.

فا صله ایستگاه ها ٦۷۰ متر در مراکز شهری.

فاصله ایستگاه ها ۹۰۰ متر در خارج از شهر.

تعداد اطاق ها ۳ـ۵ .

ظرفیت ٤۲ نفر نشسته ۲۲۰نفر ایستاده .

تعداد ترن دریك سا عت ٤۰ .

بخش اول جادهٔ (سی) که حا لا فعال و قابل استفاده گردیده است.

این راه آهن زیر زمینی پراگ‌دارای ظر فیت قابل ملاحظه وازنقطه نظر تزئینی زیبا ترین میترو ها بشمار رفته عا لیترین نمونه معـماری و مهندسی عصر محسوب میگردد.

درسال ۱۹۷۰ ترا موای شهر ی ۱ر۷۳ فیصد، بس ها ی شهـر ی ۹ر۲٦وتاسال ۱۹۸٦ ترن هـا ی زیر زمینی ۳۲ فیصد، بس هـای شهری ۷ر۳۵ فیصد و ترا مو ا ی شهری ۳ر۳۲ فیصد مسافر ین را حمل خواهد نمود که میتوان گفت طور عملی نصف مسافرین شهر ی حالا بواسطه ترن زیر زمینی حمـل میگردد.

انتظام، نظافت، و معیار کمـی شلوغ شهری‌این سیستم را مرجع ترین شکل ترانسپورت شهـر ی عصر گردانیده است.



جوانان وموزیک

مو سیقی از سالیان دراز در بین ملل مختلف و مر دمـان آن ر وا ج داشته و هر مملکت از خـود آلات موسیقی بخصوصی دارند کــه نمایندگی‌از کلتور و فر هنگ آ ن می نماید.

همانطوریکه گفته اند مو سیقـی غذای روح است هر کس هــر خصو صیتی که دا شته با شد بـه مو سیقی علاقه میگیرد وروز به‌روز به علاقمندان هنر مو سیقی افزوده میگردد.

در ممالك پیشر فته در عر صـه چندین سال شعبات متعدو بر ا ی تر بیه جوانان مخصو صا جوانانیکه به مو سیقی علاقه و استعداد دارند تهیه دیده شده است. چنا نچه‌شعبه تعلیم و تر بیه در جمهوریت‌اتحادی آلمان یك سلسله کنسر ت ها ی برای اطفال مکا تب تر تیب میدهند. این کنسر ت ها غالبا قبل ازظهرها اجرا میگردد واطفال‌مکاتب‌بااشتیاق تمام این کنست ها را تعقیب نموده وازآن استقبال میکنند .



معلم مو سیقی‌در باره میتود های مو سیقی برای شنو ند گـان شرح میدهد

در جستجوی دوستان قلم

مایل به مکاتبه در باره مو سیقی جاز میباشم کسا نیکه درین با ر ه آرزوی مکا تبه را دا رند لطفا به‌این آدرس نامه بفر ستند:

لیسه حبیبیه محم دا سلم متعلم صنف یاز دهم.

• • •

میخواهم در بارهٔ هنر عکا سـی معلو مات تازه جمع آوری کنـــم کسانیکه درین‌قسمت میتوانندکمك نمایند لطفاً به این آدرس مکا تبـه نمایند.

لیسه غازی ـ نبی الله متعلـــم صنف نهم .

• • •

اینجانب عبدالفتاح میخوا هـــم دربارهٔ آثار گرا فیك معلو مات جمع آوری کنم.

آدرس ـ محمد فر ید متعلم‌صنف دهم لیسه صنایع کابل.

• • •

میخواهم در بارهٔ هنر رسامـی و مجسمه سازی معلو مات تازه جمع آوری کنم.

آدرس ـ لیسه آریانا ـ جمیلـه متعلمه صنف دهم.

• • •

مایلم در قسمت جـــمع آوری کلکسیون تکت پستی معلومات تازه کسب کنم کسا نیکه درین قسمت میتوانند ر هنما یی کنند لطفا بـه این آدرس مکا تبه نما یند.

آدرس ـ لیسه زرغو نه، نجیبه متعلم صنف نهم .

• • •

آرزو مندم که مرا در قسمت‌جمع آوری مسکو کات قدیمی ر هنما یی کنید.

آدرس ـ لیسه حبیبیه ، محمـــد فاروق متعلم صنف دهم.

• • •

میخواهم در باره هنر قدیـــم معماری افغا نستان معلو مات جمع آوری نمایم کسانیکه در این بـاره معلومات دارند لطفا به آدرس ذیل مکاتبه نمایند.

عبدالروف ـ متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه.



تهیه وترتیب ازمریم محبوب

آنچه درباره عشق گفته اند !

× عشق یکطرفه ،پرسش بی پاسخ است (آلمانی)

+ وقتی انسان جوانست ،دیوانه وار عاشق میشود، ووقتی پیرشد اگرعاشق بشود دیوانه است . (فرانسوی)

× آنکه هرگز عشق را نشناخت ،رنج رانشاخته است . (توماس)

× عشق بیماری بزرگ عقل است . یونانی (افلاطون)

× دعوای عشاق ،تجدید عشق است

× قهرو خشم درعشق مثل نمك درغذاست که اگر زیاد باشد نمیشود آنرا خورد ولی غذائی بی نمك هم لذتی ندارد (سنسگریت)

× آنکه ازتوعشق میخواهد ،اگر دوستی اترا تقدیمش کنی، درست مثل اینکه آب به کسی دهی که ازتشنگی میمیرد ! (اسپانیویی)

× عشق چون مرگ نیرومند است ! (از کتاب :تورات)

× برای اینکه دلدار زنده اترابهتر دوست بداری ،اورا چنان دوست بدار که گوئی همین فردا خواهد مرد ! (عربی)

فرستنده: سید احمد شاه «شامل»

تغذیهٔ شیر مادر

درین شماره اهمیت شیر مادر ،رژیم غذائی ومواد مورد نیاز مادر شیرده را برایتان شرح میدهیم که امید واریم مورداستفاده خوانندگان قرار گیرد .

بطور کلی شیر مادر بهترین غذا برای طفل است واگر مادری بتواند فرزندش راباشیر خود تغذیه کند هم برای طفل وهم برای مادر بهتر است .از نظرجسمانی زنان شیرده کمتر بهسرطان پستان مبتلا خواهند شد شماشاید شنیده باشید که نوزاد دراثر مك زدن پستان ،ابتدا مقداری کستروم (مایعی که در ابتدایی دوشیدن پستان خارج میشود) میخوردواین نوزاد را در مقا بل بعضی ازامراض مصئونیت میدهد .این فرضیه نیزبه تجربه ثابت شده نوزادانی که از شیر مادر تغذیه میکنند کمتر دچار ناراحتی هایی گوارشی میشوند .

شیر مادر ازهر جهت خالص است وزحمت ضدعفونی کردن وشستن پی درپی شیشه شیر ودیگر لوازم مورد احتیاج شیر دادن راکم میکند .به هنگام مسافرت نیز مشکلی درمورد شیر بچه وجود ندارد وکافیست مادر پستان دردهان نوزاد بگذارد .شیر مادر ازنظراقتصادی نیز به اقتصاد خانواده ساز گار است زیرا هیچ خرجی برای خرید شیر خشك وشیشه شیروو سایل دیگر شیر خواری پیش نمی آید ضمنا یکی دیگر ازمفاد تغذیه از شیر مادر آنست که حس چوشیدن نوزاد ارضا میشود، زیرا نوزاد تاحدی که خودش میل دارد آزادانه پستان مادر رامك زده وقتی خسته شود دهانش راکنار می کشد .

پس ازمدت کوتاهی شیردادن به طفل وبرای مادر بصورت یك عمل لذت بخش وتفریح فراموش نشدنی بوجود آمده وبین مادر وفرزند ارتباطی ناگسستی بوجود می آمد .

بعضی ازمادران گاهی اوقات ازآن میتر سند که مبادا شیر دادن به طفل باعث خرابی ویااز دست دادن زیبائی اندامشان شود درحالی که هیچ مادری ضرورت ندارد خیلی بیشتر ازحد معمول غذا بخورد تاشیرش زیاد شود تنهابه اندازه ضرورت کافی است .

بعضی ازمادران پریشان میشوند که مبادا پستا نشان بیش ازاندازه بزرگ شود. این درست است که پستان به هنگام بارداری وشیر دادن به طفل بزرگتر میشود ولی بلافاصله پس ازپایان یافتن مدت شیر دادن به نوزاد پستان به اندازه قبل ازبارداری برمی گردد ولی هنوز جوابی دراین مورد وجود ندارد که شیردادن به چند فرزند باعث نرم شدن ویاافتادن پستان هاخواهد شد .زیرا بسیار دیده شده مادرانی که بدون شیر دادن به طفل تناسب پستان هایشان راپس ازمدتی ازدست داده اند مثل خانم هایی که پستان های شان پس ازتولد چندفرزند به چنین شکلی درآمده است .

البته ازنظر طبی بهترین غذای کامل برای نشو ونمای کودك شیر مادر است ومادران باید متوجه این موضوع باشند .



هشدار به حال پدران و مادرانیکه از حال فرزندان خود بی خبرند

من‌نامه (نصحیت یك‌مادر خوب برای پدران‌و مادران)راخواندم ،نامه آموزنده وجامع بوده وقابل یاد آوراست ،که‌این گونه مشکلات‌را نمی توان به یك‌ستون ویادوستون حل‌وفصل کرد ،باید این مشکل که بالعموم دختـران وپسران جوان به‌آن روبرو ومواجه اندازراه

جراید ودیگر موسسات نشراتی بصورت‌جدی مورد توجه قرار گیرد ومردم بطور عموم‌ازآن

آگاه شوند چون این مسایل ازمسایل جدی

زندگی جوانان است هم‌از دختر وپسر ۰
متاسفانه باید گفته شود که بسیاری ازپدران ومادران به‌چنن مسایلی اصلا توجه نـدارند همیشه رشته آیده‌هاوچنگلك تفکرات واندیشه های شانرا درچار چوب تعصبات خشك‌وقدیمی

خودمحدودساخته‌اندپس درین‌صورت‌آیادختری میتواند روبروی مادرش بنشیند که‌من فلان‌و

فلان مشکـلات را دارم ویافـلان جوان مورد

علاقه ام است .

من‌خودم زنی‌ام بیست ودوساله ودوخواهـر کوچکتر ازخود دارم ۰

در ابتداء ازدواج خودمن به یکسلسله‌مشکلاتی

برخورده‌ام‌که ازنظردیگران شایدپیش‌پاافتاده

وحل شده می‌نمود واین‌مشکلات ناشی ازروش

پدرو مادر بودکه‌میگفتند :پسری راکه‌میخواهی باآو ازدواج کنی ازفلان‌جااست ،اصل ونسبش معلوم نیست مردی نااهل است وازین‌گو نه

حرفها ۰۰۰ حتی برادرم به‌این وصلت راضی



نبود اوهم می‌گفت این مرداز (۰۰۰) می‌باشد توباید مردی رابگیری که‌از فامیل خودت باشد وباما قرابت نزدیك داشته باشد ۰

خوب بالاخره خودم بافامیل طوری پیش‌آمد کردم که‌مادر وپدرم راضی شدند ومجلس عروسی مابراه افتاد موضوع قابل یادآوری

درین قسمت مشکلاتی است‌که‌خودم در ابدای سب عروسی به آن مواجه شدم .
البته‌شده بودنظربه‌تکلیفی‌که‌چندی قبل به آن دچار شده بود نتوانست که نتیجه‌ای بگیرد۰۰ ودیگراین‌که در اول خودم‌ازآمیزشی،باوتر س داشتم ازاین‌که چگونه بااونزدیك شوم مـی ترسیدم بعدآ درذهنم هزاران فکرو اندیشه ضدو نقیضی خلق شد که چرا شوهر گرفتار چنین ضعفی است وبعداآهسته آهسته‌توانستم باین مشکل فایق آیم خوب موضوع درایـن جاست که‌چگونه دختری میتواند این‌گونـه

مشکلات خویش رابا مادر خوددر میان بگذارد؟ به نظر من مسایل بین‌زن‌و شوهر ورفع‌مشکل
آن که‌ممکن‌است‌پیش‌بیایدواقعیتی است‌که آدم نبایدازگفتن ویا ابرازآن ترس دردل داشته باشد ویاشرم وحیا اورا ازبیان موضوع باز دارد ۰برای هردختر وپسر لازم است‌که‌قبل ازعروسی باپارهٔ ازمسایل‌آشنا گرددوبرای‌مادر لازم است که دخترش رارهنمائی کند وبرای پدر لازم است ازگفتن چنین مسایل برای‌پسر خوداجتناب نکند واگر خودچنین کـــاری

نمیکند ،بوسیله کتابهای که‌در این موردنوشته شده فرزند خود را رهنمائی کند ۰
نامه‌ای راکه درشماره گذشته به نشر سپرده بودید ۰ارزنده وجالب بودکاش همیشه این گونه مضامین به‌نشر برسد وطبقه جوان مارا درچنین مسایلی که احتیاج مبرم به‌آن دارند راهنما باشد ۰

صالحه ،ن از کارته پروان

تهیه کننده سیده (شامل)

رایحه چه‌عطری باشخصیت شماهماهنگ‌است

چه‌عطری راانتخاب‌کنیم وحشی یا آرام

عطر جزئی ازاسرار محبوبیت وجاذبه یك‌زن بشمار می‌رود ومی‌تواند خاطـره اورا بـرای همیشه درذهن زنده نگهدارد ،زنان بیشماری هستند که‌در حفظ این‌راز واستفاده ازایـــن موقعیت دقت می کنند ،آنها می‌دانند کـــه هماهنگی جاذبه شخصی آنها وعطر مورد نظر شان بطور کلی باید آنطور باشد که عطر بوی مبهمی پیدا کند .زن در ها له ای‌ازابهام غرق شود وکسی بدرستی نتواند نوع واسم عطر رادریابد ۰
اگردر صدد انتخاب عطری هستید که باوجود شخصیت وپوست‌شما برازنده باشد . با ید مدتی وقت‌صرف کنیددر پیرامون آن تحقیق کنید ،ازنمونه های مختلف عطر روی بـدن خودتان استعمال کنید ونظریات دیگران راغیر مستقیم بفهمید ۰یعنی دیگران پس‌از نزدیك شدن به شما باید از خود بپرسند چه نوع‌عطری است ؟ویاچه عطر جالبی ؟وپس ازبه وجـود آوردن این احساس ستایش دردیگران بایـد توجه کنید عطر برازنده شخصیت خودرانیز پیدا کرده‌ایدیاخیر؟مااین مطلب‌رابرای‌آن‌دسته ازززنان چاپ می‌کنم ۰



که‌هنوز درانتخاب عطر هماهنگ باشخصیت وتیپ خود مرد داند .

برای انتخاب عطر مناسب خـود بایـد اول تیپ خودرا مشخص کنید ۰آیازنی اجتماعی

بقیه درصفحه ۶۲





تحول وانکشاف سپورت همکاری همه جانبه می خواهد

● گام برداری های ورزشی در هیلمند نوید انکشاف سپورت است

باپدید آمدن نظام مترقی جمهوریت فعالیت های ورزشی از انحصار بر آمده و استعداد های سپورتی در سراسر کشور عزیز تبارز میکند .

مقامات ورزشی مادر این اندیشه نبودند تا استعداد های انهفته تبارز کند وبکار افتد .

خوشبختانه باانقلاب بیست وشش سرطان همانطوریکه در همه شئون حیاتی ما تحولات بنیادی آغاز یافت در ارگان ورزشی کشور بخصوص در ریاست اولمپیك نیز تحولات وتغیرات پدید آمد وامیدواری پیدا شد که سپورت تحول می کند جوانان سپورت دوست می توانند بدون تبعیض وامتیاز خاص درحلقه‌های ورزشی راه یابند واستعداد خود

را بکار اندازند چنانچه هم اکنون تحول وجنبش فعالیت های ورزشی را در هلمند باستان ، قندهار ، هرات ومزار شریف وکندز وغیر ولایات کشور عزیز بخوبی مشاهده کرده میتوانیم هر چند در هلمند میدانهای ورزشی موجود بود و محیط برای انکشاف وترویج انواع سپورت مساعدت می نمود مگر متاسفانه درگذشته هیچگونه توجه بعمل نیامده

لیك خوشبختانه در این اواخر درپرتو ارزشهانظام مترقی جمهوریت جنبش وتحول سپورتی بمیان آمد ،چنانچه موجودیت کلپ ورزشی ښاروالی وتیم های مختلف لیسه لشکرگاه بیانگر تحول سپورت درهلمند است.

کلپ ښاروالی هلمند که فعلا دارای تیم‌های فتبال ووالی بال است. بغرض ارتباط سپورتی بین جوانان ولایات همجوار با ابتکاروحسن نظر ښاغلی پژواك والی خویش دست اقدام شد .وبا دعوت از تیم های سپورتی ولایت کندهار وسفر ورزشی بولایت کندهار وهرات این امیدواری رایافت که جلب توجه شعبات مسول انکشاف انواع رشته های ورزشی در همه ولایات انکشاف یابد چنانچه متصدیان ریاست اولمپیك که واقعا در انکشاف سپورت علاقمندی دارند در اثر اقدام ولایت هیلمند بدین موافقه رسیده اند تا عنقریب یك تورنمنت فتبال به اشتراك تیمهای فتبال ولایت زابل، کندهار ، فراه، هرات ، هیلمند در صورت امکان یك تیم از کابل در ولایت هیلمند صورت پذیرد که با انجام این مسابقات یقینا استعداد های قابل امیدواری تبارز میکنند و جنبش سپورتی در سراسر کشورعزیز بمیان می آید وجوانان علاقمند به‌سپورت تشویق میشوند واطمینان می یابند که دکر سپورت انحصار نبوده و فعالیت ورزشی منحصر به‌مرکز نمی ماند .



تیم فوتبال کلپ ښاروالی ولایت هلمند قبل از حرکت جانب ولایت هرات با ښاغلی پوهاند پژواك والی آنجا



تیم کودکان بنام عقاب مربوط ښاروالی ولایت هلمند

درخشش پهلوان افغانی درهفتمین مسابقات آسیایی

مصاحبه از آشتی



پهلوان اسلم در ختم مسا بقه حینکه تخته‌بورد در دستش میباشد

محمد اسلم پهلوان افغانی در هفتمین مسابقات‌آسیائی که‌درتهران برگزار شد برنده‌مدال برونزگردید اسلم دومین پهلوان افغا نیست‌اکه‌در مسابقات آسیائی مدال برونز رادر پهلوانی میربایه برای نخستین با ر پهلوان ابراهیم در بازیهای‌آسیائی چند سال قبل در جاگارتا بر گزا ر گردید ،مدال برونز کمائی کرده‌بود

پهلوان اسلم که‌از مدتده سال‌به اینطرف پهلوانی میکند اینبا ر در مسابقات تهران‌شش‌مسابقه‌پهلوانی نجام داده که‌پنج مسابقه آن‌به‌سیتم گریگرومن بوده‌است .پهلوان اسلم درین مسابقات به‌چهارحریف عراقی ،منکولیایی ،هندی وپاکستانی خود غالب آمده ومقابل حریفان جاپانی وکوریایی خود نمراتی ازدست‌داده است .

محمد اسلم دریک مصاحبه اختصاصی به‌خبرنگار ژوندون‌گفت: پهلوانان افغانی آشنایی چندانی با سیستم پهلوانی کریگرومن ندارند ویکی ازعلل عدم موفقیت پهلوانان مادر بازیهای آسیایی همین عدم تسلط وآشنایی برسیستم کریگرومن میبشد از طرفی پهلوانان ما ،در مسابقات خارجی کمتر اشتراك می‌ورزیده اند .

خرابی شرایط مادی وتمرینا ت‌در گذشته که‌پیوستکی‌وتداوم نداشت دلایل دیگر برباخت‌پهلوانان ماست

پهلوان اسلم درچگونگی رهنما یی هایش‌به‌شیوه های پهلوانی ا ز استادانش پهلوان ابراهیم‌وشیرحسن یادآور گردیده وهمکاری آنهارادر رمز پیروزی هایش‌نقش‌عمده‌میشمارد

اوکه دردوصد مسابقه پهلوانی اشتراك ورزیده متانت‌و بایداری‌در سیمایش هویدا است .میگوید: برای اشتراك دربازی های المپیك خودش راآماده خواهد ساخت .

پهلوان اسلم باداشتن ۵۲ کیلو وزن در کلا س دوم پهلوا نی است آدم بظا هر آرام به‌نظر میخو رد و :ا رای انـد ام تنو مند وعضلات ور زیده است

پهلوان اسلم به‌این عقیده است که: تسلط داشتن بر فنو نهای پهلوانی روحیه قوی دو شرط عمده موفقیت یك‌سپور تمین میباشد .

پهلوانی که‌بتواند هنگام مسابقه بطور آگاه نقاط ضعف حریفش‌را در یابد وحملات نخستین خو یش را متوجه آن‌سازد گمان نمیکنم مسابقه راببازد .در ینصورت یك کشتی‌باید درعین زمان هوشیار دراك هم‌باشد. ممارثت وتمرین بسیار یك‌پهلوان‌را درین راه کمك زیاد میکند.

البته این تمرینات فقط درمحوطه (ارکارها) نبایدمحدود بماند و حتی مسابقات داخلی برای رسیدن کافی نیست .

برای من‌که درگذشته فقطدوبار برای‌انجام مسابقات‌پهلوانی به‌خارج رفته ام‌اشتراك درمسابقات آسیایی تهران خیلی آموزنده بوده است.

کشتی گرفتن ودرگیر شدن یک



پهلوان اسلم‌در حال مسابقه‌با «الشیکوف» پهلوان روسی

پهلوان باحریفش درحالیکه هزاران هزار تماشاچی آنهورا زیرنظرداراند سخت هیجان انگیز است وبالای روحیه ورزشکار که‌تجربه زیاد نداشته باشد ،تاثیر زیاد میکندارد.

فکر میکنم من‌هم همین موقف را داشتم .فکرش رابکنید ورزشگا ه بزرگ تهران گنجایش جمعیت غفیری را دارد .

ازاو میپرسم .

شما در مسابقات گیریگرو من از کدام تکنیك ها بیشتر استفا ده کردید به تکنیك ها یکه در سیستم گیر یگر و من بکار میرود عبا ر ت از سفلس، نیم سلس، بغلی، پیچ مانکی وغیره میباشد ودرموا رد ومواقع خاص با درنظر دا شت چال ها ییکه حریف از آن استفا ده میکند بکار برده میشود.

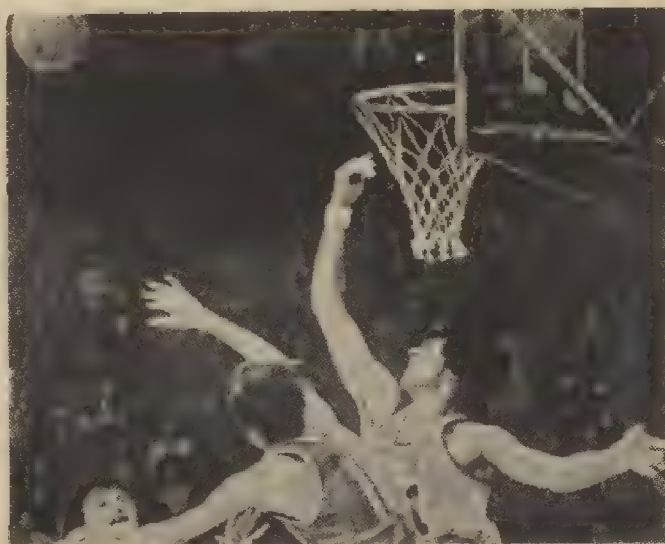
ـ کدام حر یفت بیشتر از دیگران قوی بودند:

همه قوی بودند و بایك چا بکی خاص از فنون مختلف پهلوا نی‌کار می گر فتند. پهلوان اسلم حین گفتگو مدال برو نز ش را بر گردن آویخت وچهره اش را غـرور مر موزی رنگ زد آخر او افتخار بزرگی برای خو دش و ریا ست المپیك کمایی کرده است و با همان شکستگی با صدای آرا مـی به‌گفتارش ادامه داد .

ظاهرا ربودن این‌مدال بسیار ساده بنظر می‌آمد ولی برای‌ما که‌هنوز

بقیه در صفحه ۵۸

برای توپ؟



مسابقه قهرمانی باسکتبال درپورتو ریکو انجام میگیرد .دربین‌تیم های بزرگ که برای گذراندن این مسابقه آمدگی میگیرند تمهای اتحاد شوروی وامریکا جلب توجه می کند. مسابقه بین‌این دوتیم اکنون‌به‌سنت تبدیل شده است این تیم ها به‌صورت منظم بعد از سال ۱۹۵۸از کشور های هم دیگر دیدارمی نما یند . تیم امر یکا بتازگی هفتمین سفر خو د رادراتحاد شوروی انجام داده در شهر های مسکو ، لنین گراد ، بیگار،تایلن وکیف مسابقه ها برپا کردند. بنابر اظهارتمرین دهندگان امریکایی‌این دیدار هابر غنای تجارت هردو تیم ودرك سطح قدر تمندی آنهاگام‌بلندی بحساب می آید .همچنان‌این دیدار ها کوتاهی ونقص تکنیکی هردو تیم را بر طرف میسازد .

جدول اطلاعات عمومی

در این جدول نه کلمهٔ مختلف که دو حرف ش و م در همهٔ آنها مشترك است با ید گنجا نیده شود، کلمات مزبور از دقت در شرح‌ذیل بدست می‌آید، توجه داشته با شید که این جدول بخلا ف جد و ل های سابق بصورت عمودی خوا نـده‌میشود و از کلماتی که نسبتا مشکل ست یك حرف دیگر هم بمنظــور تسهیل فهم آن آورده شده است :

۱ـ مر شد و پیر عر فا نی مولانا جلال‌الدین بلخی.

۲ـ اولین جریده ای که درکشور ما منتشر شده است .

۳ـ قلعه ای بوده ا ست در قدیم که شهر فعلی هرات بنابر روا یات ملی بر روی و یرانه های آن بناشده است.

۴ـ احساس بوی گل یا چیــز دیگر .

۵ـ یکی از سلا حها.

۶ـ پارچه ای که از پشم یا فـسته شده باشد.

۷ـ یکی از چهار جهت اصلی .

۸ـ دراینه ازین خانه بزو ن بزن و کشتن تاکه همسایه ندا ند که تو در خانهٔ مایی

۹ـ از ولسوالی های ولایـــت بدخشان.

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
X	X	X	X	X		X	X	ش	۱
X	X	X	X	X	س	X	ش	م	۲
X	X	X	X	X		ش	م		۳
X	X	X	X	X	ش	م			۴
	X	X		ش	م		ا		۵
	X	X	ش	م	ا		ل		۶
ک	X	ش	م			ا			۷
	ش	م			X			ز	۸
ش	م			ر	X	X			۹
م			ه	X	X	X		X	۱۰

طرح کننده: مو نسه بشیر

جواب های شماره گذشته

جواب معمای منظوم

معمای مذکور به نام کریم است.

(بگشا گره از کمر بـگـر دا ن می‌ناب)

گره‌کمر حرف میم است وگشودن آن از بین بر دن آن اســـت که در نتیجه کلمه(کر) باقی میما نـــد گردانیدن (می) هم مقلوب کر دن‌آن است که(یم) میشود و با اضا فــه(کر) نام کریم حاصل میگردد.

جواب مؤلف این کتاب کیست؟

مؤلف کتاب‌زین الاخبار،عبدالحی بن ضحاك گردیزی معا صر غزنویان است.

جواب سوال جغرافیایی وحسابی

ولایت سمنگان است.

جواب کدام یك ؟

شکلك شماره ۳ با شکلك سفید بین مستطیل سیاه مطابقت دارد.

جواب آزمایش دقت

مکعب سفید باید شش خال و رسطح نو قانی پنج خال در سطح طرف راست و سه خال در سطح پیش رو داشته با شد.

جواب او کیست؟

این نو یسندهٔ فرانسوی گو ستـــاوفلو بر است

مسألهٔ اسپ

کسانی که صورت حل جد و ل ادبی را در شمار گذشته خوا نده باشند البته راه‌حل مسالهٔ اســپ‌شطرنج راهم به مدد آن می توا نند پیدا کنند، باین معنی که از نقطهٔ‌نشانی شدهٔ اصل جــدول در دو شماره پیشتر شروع کنند و تا م۱۲ شاعر را به تر تیب یاد شده در شماره گذشته تعقیب نمایند تا به‌حل این مساله که (ازیك خانــهٔ شطرنج باحر کت اسپ تمام خانه‌ها را عبور کنید) موفق شو ند.

اما باید دانست که مسأ لهٔ‌اسپ‌جوابهای دیگر هم دارد و منحصربه همین یك راه حل نیست .

کوشش کنید تا راه حل دیگر ی‌غیر از آنچه در فوق نشان داده شد پیدا کنید اگر نتوا نستید،درشمارهٔ‌آینده ازنظر شما میگذرا نیم.

مسأ له شطرنج

ازین پس در هر شماره یك‌مساله شطرنج تقدیم مینمایم تاخوانند گان عزیزی که با این بازی سو د مند وقدیمی آشنایی دارند، دقا یقی از او قات فراغت خود رابه بر رسی اینگونه مساله های فکری بگذرانند واگر مایل با شند جوا ب خودرا با پاسخی که یك هفته بعدنشرمیشود تطبیق نماید.

سفید بازی را شروع میکند ودر دوحرکت سیاه را مات می‌نما ید.

یکمسأله هندسی

این مساله در ظاهر، هیچارتباطی باهندسه ندارد، ولی اگر قدری‌دقت کنیم راه‌حل آن جز با اطلاع‌ازقواعدهندسه پیدا نخواهد شد.

یک‌ورق کاغذ بر دارید وبر روی‌آن دائره ای باندازهٔ یك سکـــــه دوافغانیگی رسم کنید که نه از آن‌کو چکتر باشد ونه بزر گتر.سپس آنرا بدقت ببرید یعنی شکا فــــی‌باندازهٔ یك دو افغا نیگی درآن‌بوجود بیاورید.

آیا می توانید یك سکه پنــــج‌افغانیگی را از میانِ دایرهٔ مز بو ر عبور دهیدبدون اینکه کا غـذ پاره‌شود؟

چنین کاری امکان دارد و اگــــر اندکی فکر کنید راه حل مسأ له را پیدا خوا هیدنمود. اما اگرنتوانستید باید تا هفتهٔ آینده صبر کنید.

حل کنند کان

درین هفته بناغلـی ذبیـح الله‌حسن از ولایت سمنـــگان ومحمد کریم آرزو از مدیریت تعلیم‌وتربیه‌ومحمد یوسف ازپوهنځی ادبیا ت ومحتر مات لیلا صفوتی ، ا نیسه‌گل پیرا و شفیقه «جوانمـــرد» از کابل جواب صحیح فر ستا ده اند

آیااین‌شاغر نامی رامیشناسید

۱ــسال ولادتش معلوم نیســـت‌ولی در غر جستان متو لد شــــده است.

۲ــ نام پدرش عبدالجامع بو ده‌است.

۳ــ درقرن ششم هجری زندگی‌میکرده و سال و فا تش را(٥٥٥) نوشته‌اند.

٤ــ در قصیده سرایی استاد بوده‌ومخصو صا به صنایع لفظی بسیار توجه داشته است.

٥ــ علاوه بر شعر دری شعرعربی‌نیز می سرود. وبهمین سبب محمد عوفی اورا درتذکرة الباب الالبا ب‌نوالبلاغتین خوانده است.

٦ــ غزل و تر جیع بند هــم د ر دیوانش یافت میشود.

۷ــ این بیت از او ست:

این‌فخر‌بس‌مرا که‌ندیدست هیچکس

درنشر من مذمت ودر شهرمن هجا

بااین نشانی ها، امید است که به شناختن او موفق شده با شید، اگر نتوا نستید، هفتهٔ آینده‌درهمین صفحه با هویت وی آشنا خوا هید شد.

چیستان منظوم

این چیستان یا بعبارت دیگر لغزاز عنصری بلخی است آیا می‌توانید منظور شا عر را پیدا کنید ؟

چیست آن آب چو آتش و آهن‌چون پر نیان
بی‌روان تن پیکری پا کیزه خو ن‌در تن روان

گر بجنبانیش آب است ار بلـرزانی درفش
ار بینداز یش تیـر اســت ا ر بخمانی‌کمان؟

معمای منظوم

این‌معما اثر طبع مولانا نورالدین‌عبدالرحمن جامی است و از آن نام (بها) حاصل میشود:

گفتم ماهی گفت: کرا میگویی؟ گفتم که ترا گفت: چرا میگو یی؟
بر حرف نخست نامش آنلم که‌یکی‌افز و ن کر د م گفت: چها میگویی

آیا میتوا نید طرز استخرا ج نام‌بها را ازآن معلوم کنید؟



حل جدول اطلا عات عمومی شمارهٔ قبل

ترجمه و ترتیب از :

ق . صیقل

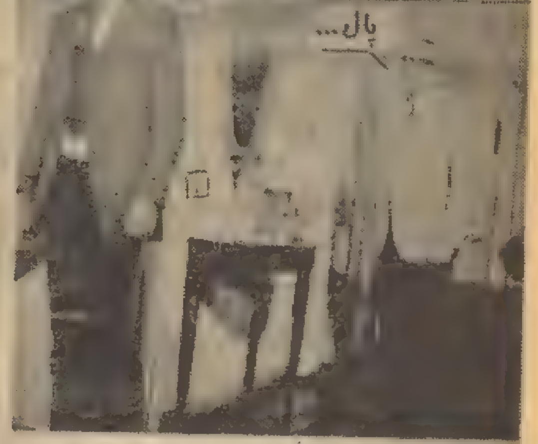
آخرین نوازش

خوانند گان عزیز !

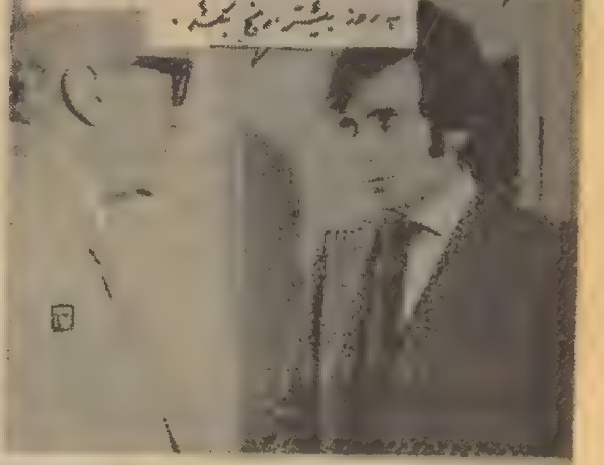
اینك سر از این‌شماره، فوتورومان‌دنباله داری را تقدیم میکنیم که ازیك مرد بحث میکند ، مردیکه ز نش راترك گفته و با زن دیگری رابـــــطه دوستی ریخته است ، پسر این مردسعی دارد که پدرش را وادار سازد. تا دو باره بخانه اش بر گردد .

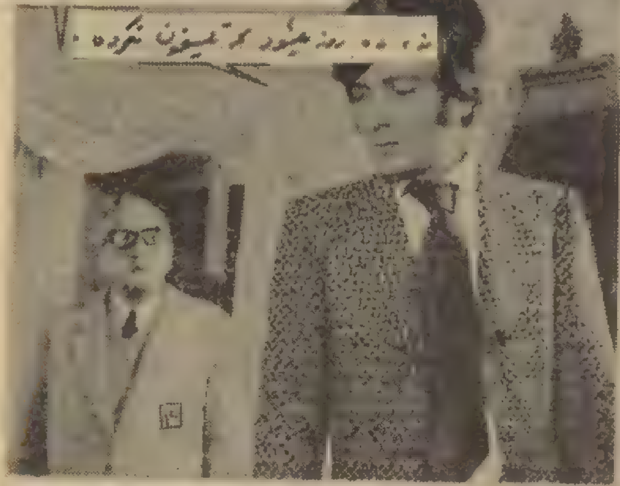
بخاطریکه این ماجرا راتا اخیـردنبال کرده باشید ، پس سر ازهمین شماره این داستان را تعقیب کنید:

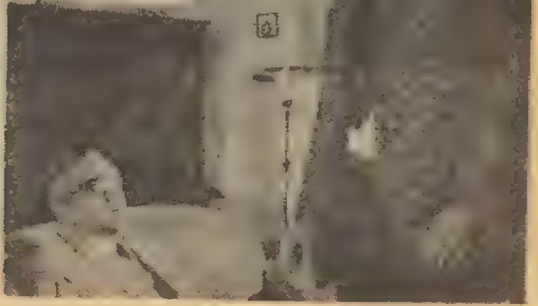
ورق‌بزنید

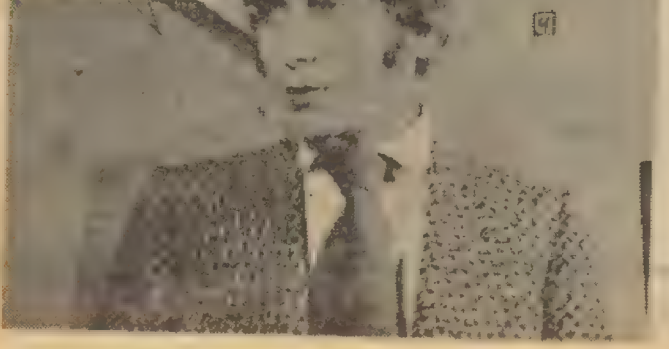

یک روز ابرآلود زمستان،
پال...

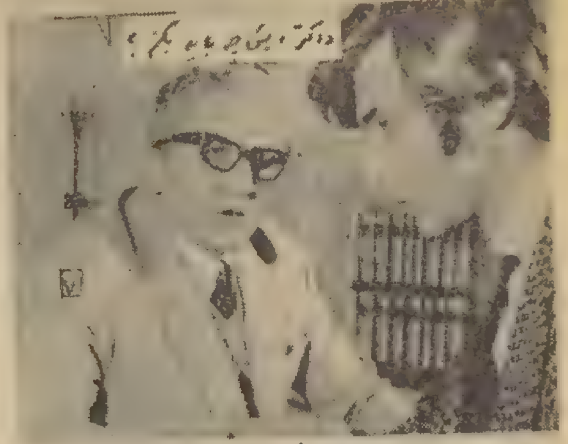

مرد جوان رولیتی را به بیمارخانه. چهره‌اش گرفته بنظر میرسید.
حالش چطوره؟
خوب، همین حالا ...کاری‌اش را کردم.

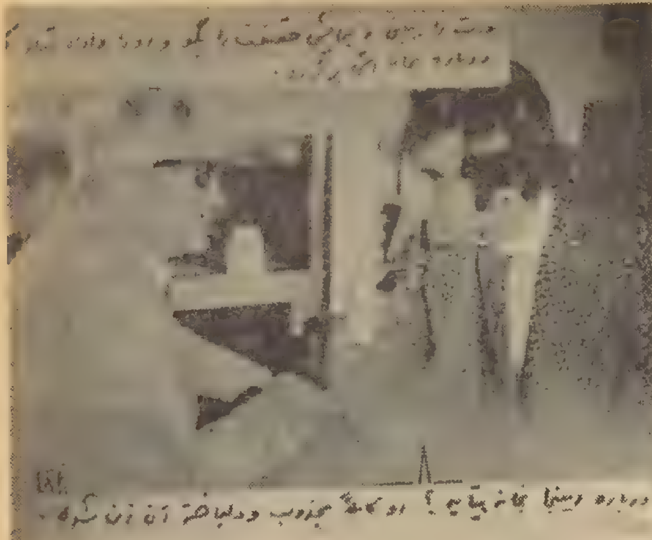

رنج میبرد، نه؟
در حال حاضر، نه، ولی احتمال دارد که دو سه روز بیشتر رنج بکشد.

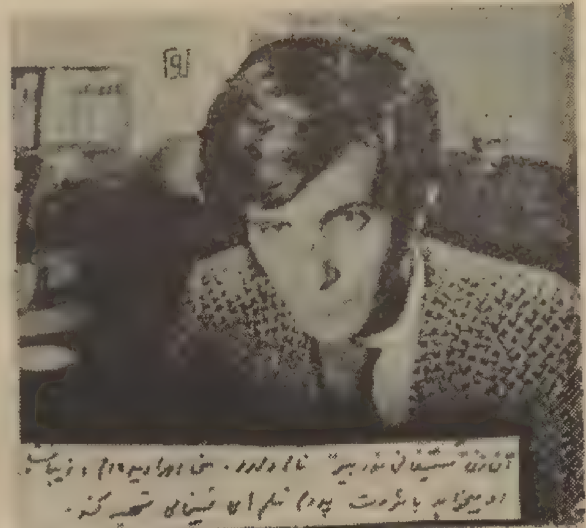

پدرت... ازش خبری داری، یا نه؟
نه... مدتیه که تلفنی نکرده.

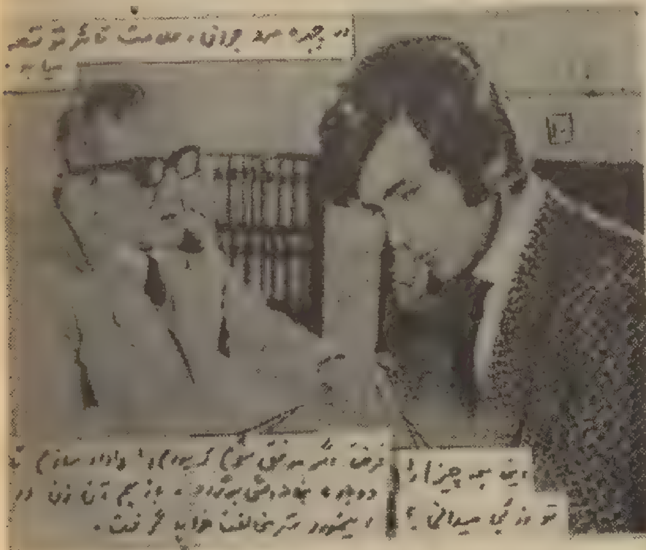

اگر مادرت او را ببینه،
کار خوبی میشود،
چرا که مادرت او
را دوست داره.


چطور یک عشق شکسته و یا ... میتوانه،
در مورد تیکه طرف
مقابل، از مزایایی که آن
چیزها ندارند.

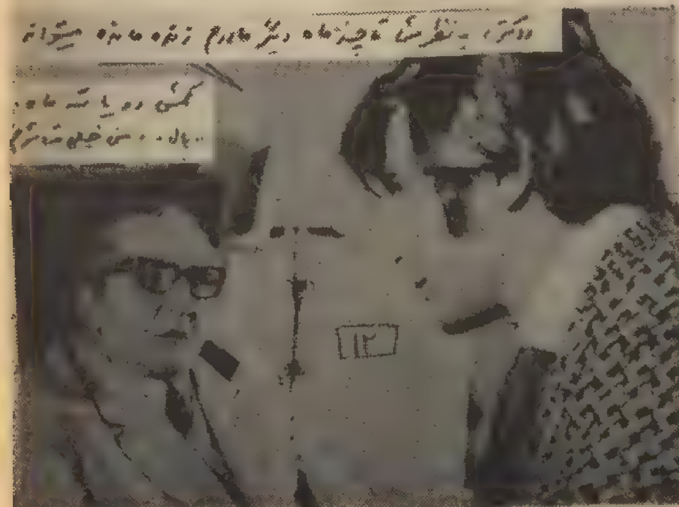

دکتر، پس چه باید بکنم؟
٧

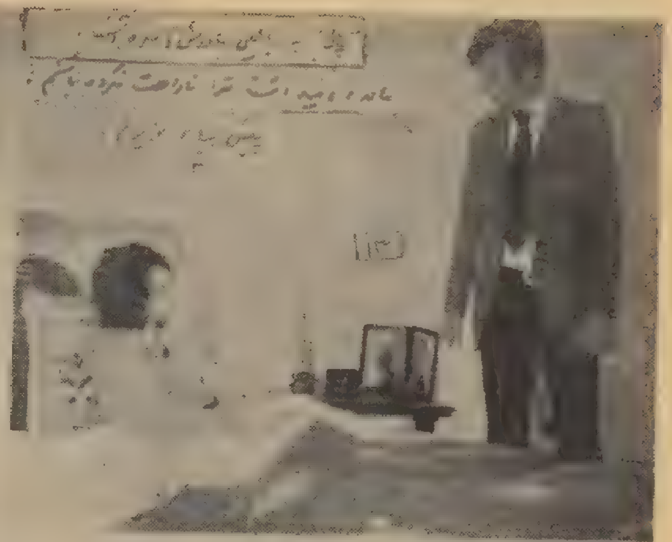

٨


٩

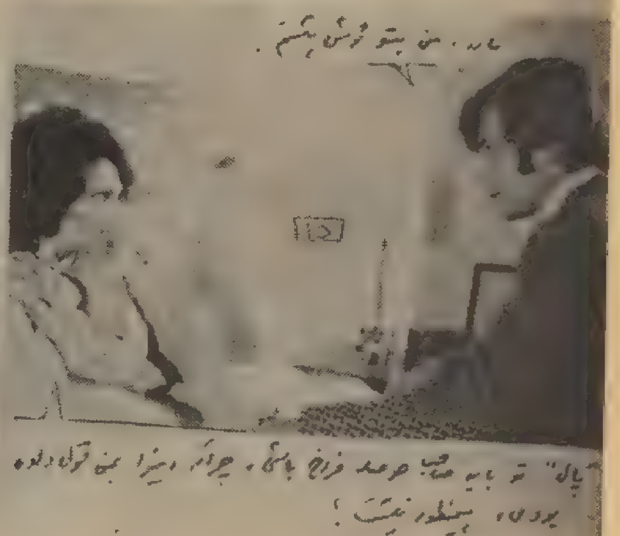

١٠
این همه چیز را تو از کجا میدانی؟


بعد، ما به همه چیز پی بردیم.
١١

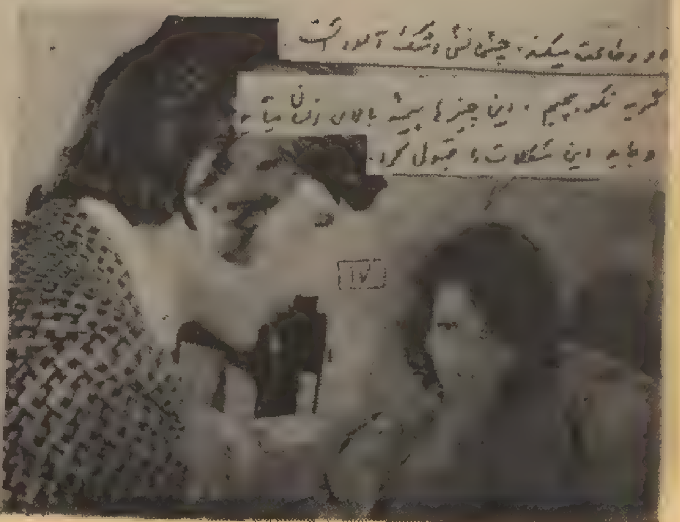

دکتر، به نظر شما تا چند ماه دیگر
١٢

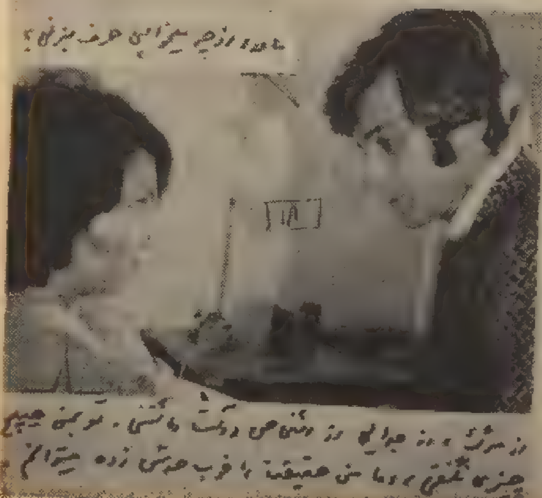

۱۳

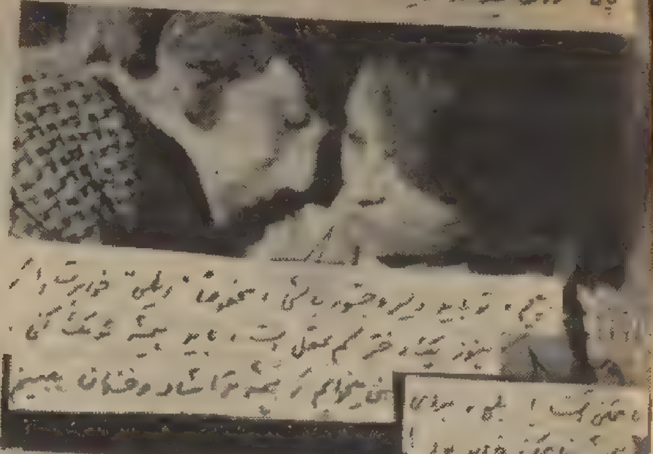

۱۴

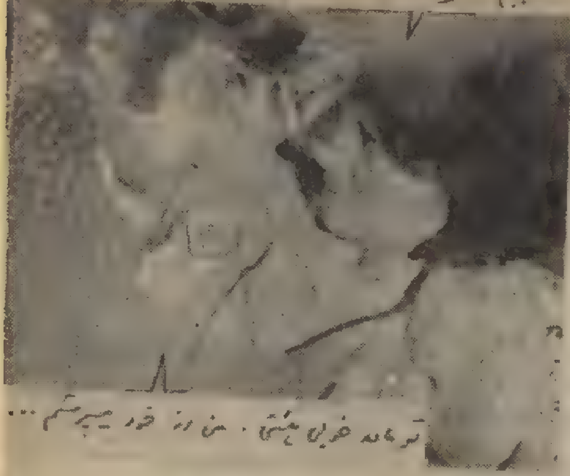

۱۵

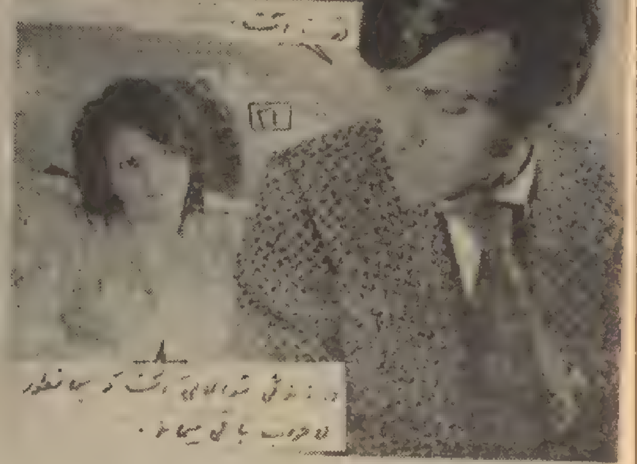

۱۶


۱۷
و باید این مشکلات را قبول کرد.


ساره: از چه میخواهی حرف بزنی؟
۱۸

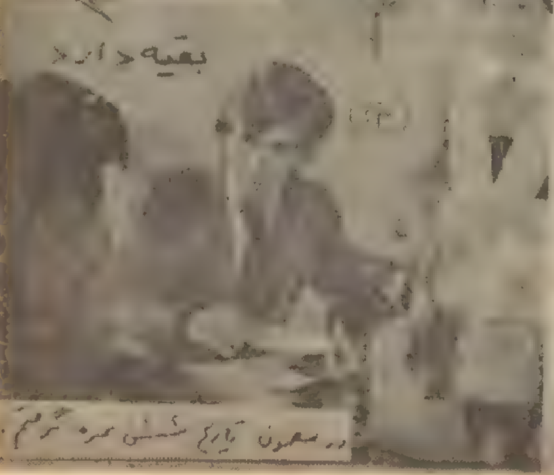

«پال» در حالیکه از شدت زیاد میلرزد، به آغوش مادرش میفتاد.
پسرم، تو باید دلیر و جسور باشی ...
من میخواهم که پسرم را شاد و خندان ببینم


تو مادر خوبی هستی. من از خود ...


مادرش از مدرسه تلفن میکند: «چطور، پسرت توانست ...؟»


«پال» یکباره از خوشحالی ...


لحظه‌ای بعد


امروز در مکتب چه کردی؟
بقیه دارد

از مجله شناسایی جهان پولندی

ترجمه عزیز الله کهکدا

چرا جوامع بشری با گرسنگی دست بگریبانند

موضوع گرسنگی از ابتدای وجودبشر، با مردمان جهان‌وجوامع بشری همراه بوده است که در نواحی مختلفه با شکال مختلفه در سراسر جهان در اوقات وحالات مترقبه ظهور نموده صدها،هزاران وملیونها افراد بشر با گرسنگی دست بگریبان استند که با ساس آن بعضی اوقات قسمت اعظم جوامع بشری را تباهی و حادثات ناگواری مبتلا ساخت. با وجود این همه ناگواریها تا زمانیکه کتاب (جغرافیای گرسنگی) انتشار نیافته‌بود احصائیه‌گرسنگان جهان ثابت و معلوم نبود و فعلا نیز احصائیه که بتواند تعداد گرسنگان کره ارض را بما نشان بدهد. وجود ندارد واین مساله خیلی مشکل بشمار میرود. تنها گفته میتوانیم که ملیون ها افراد بشر مبتلای این مرض خانما نسوز شده و یا اینکه در ظرف ده سال اخیر مبتلا خواهد شد.

در قرن ۱۹ در چین صد ملیون وهمچنین درهند درده چهارم قرن نزده در هنگام جنگ جهانی دوم درحدود بیست‌میلیون نفر ازگرسنگی جان سپردند. یکی از علل مهم انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ گرسنگی بود.

نظریه گرسنگی با عقیده فقدان مواد غذایی همردیف میباشد یعنی فقدان کالوری و مواد غذایی. لذا دراثر غذایی غیر حقیقی و کمبود مواد ضروریه غذایی یعنی از قبیل پروتین، ویتامین ها، مواد معدنی وغیره ، وجود وزن خودرا باخته وضعیفی راباار می آورد و حتی در بعضی ممالک موجب مرگ هزاران نفر از افراد کشور های مذکور میگردد. این فقدان امراض ازقبیل (کمبود ویتامین) ، وغیره را تولید میکند و علاوه‌بران بعضی اوقات امراض دیگری از قبیل سل، ملاریا، بیلهارسیوز (امراض خون) فیلاریوزا و غیره ازان ظهور میکند واین امراض‌بر مادران واطفال بیشتر چیره‌میشود.

نواحی گرسنگی: نواحی دایمی گرسنگی در سالهای بی سابقه که موجب وقایع ناگوار گرسنگی را فراهم میکند کشور های جهان سوم میباشند. بااساس احصائیه ده،پانزده در صد نفوس جهان مبتلای گرسنگی اند. و تقریباشصت در صد آن غذای غیر منظم دارند.

انسان لازمست روزانه در حدود ۲۷۵۰ کالوری اخذ کند این رقم حد وسطی مقدار کالوری میباشد که نظر به کار، سن، جنس اقلیم وغیره فرق‌میکند. (اف،ای،او)نظر به موقعیت ،محل ونواحی آن مقدار کالوری را چنین قبول کرده است که‌نارم امریکایی یکنفر روزانه ۲۶۱۰ کالوری و نارم جاپانی ۲۳۱۰ کالوری را قبول کرده اند. در اروپا، امریکای شمالی،آسترالیا واوقیانوسیه ضرورت مقدار کالوری تااندازه ای بر آورده شده است لذا در متباقی نواحی جهان (بدون کمی استثنا) مواد غذایی به تناسب کالوری کمتر دیده میشود.

خرابترین حالت در آسیای‌جنوبی وشرقی (بدون جاپان)دیده میشود منجمله اهالی هند حد متوسط ۱۸۱۰ کالوری، اندونیزیا ۱۹۰۸ کالوری و افغانستان ۱۹۵۰ کالوری رادارا میباشد. در شرق وسطی کمبود کالوری باوجود عایدات زیادیکه از رهگذر نفت بدست می آورند باز هم روزانه مقدار کالوری سیر سعودی خود را می پیمایند چنانچه روزانه مقدار کالوری در عربستان‌سعودی ۱۸۵۰ کالوری و در ایران ۱۸۹۰ کالوری میرسد.

همچنین در افریقا عرب متحد ۲۸۱۰ کالوری و اتحادیه افریقای جنوبی ۲۸۲۰ کالوری را دارا می باشند.

امریکای‌لاتین از این رهگذر نیز درحالت بهتری قرار گرفته است تنها اروگوای، ارجنتاین و چیلی مقدار کالوری متوسط را تکافو میکند.

در امریکای وسطی از قبیل سلوادور ۱۸۴۰ ، هاندوراس ۲۰۱۰ و همچنین بولیویا ۱۹۸۰ واکوادور ۲۰۲۰ کالوری را فی‌نفر دریک روز بدست می آورد که‌نظربه نارم باز هم کم است .

بزرگترین مقدار کالوری جهان پنجاه وسه فیصد از نباتات‌غله‌یی بدست می آید. نباتات غله یی، پیازی ورو غنی که غذای ابتدایی بوده در حدود هفتاد و پنج فیصد غذای نفوس جهان را مخصوصا (کشور های نادار) تهیه میکند . در آسیا غذای ابتدایی برنج و رو غنیات نباتی، در افریقامنیاک وارزن ودر امریکای لاتین جواری وفاسولیه میباشند.

ارگانیزم بشر تنها به مقدار کالوری اکتفا نکرده بلکه نشایسته وپروتین قوی حیوانی و همچنین نمك های معدنی وویتامین ها نیز از ضروریات دایمی بشر بشمار میرود که کمترین مقدار نشایسته برای یك نفر در شبانه روز هفتاد گرام و پروتین حیوانی بیست الی سی گرام میباشد از ایترو هند و شرق دور از ناحیهٔ پروتین وضع خرابتری را دارا میباشد چنانچه در اندونیزیا یکنفر در شبانه روز ۳۸ر۲ گرام پروتین حاصل میکنند که ٤ر۵ گرام آنرا پروتین حیوانی تشکیل میدهد. در افغانستان یکنفر در شبانه روز ٥٦ر٤ گرام پروتین حاصل‌میکندکه ۷ر۷ گرام آنرا پروتین حیوانی تشکیل میدهد هند از جمله ٤٥ر٦ گرام پروتین ٦ر٤ آنرا پروتین حیوانی وسیلون از جمله در ۵۰ گرام پروتین ۷ر۱۸ آنرا پروتین حیوانی و فلپاین از جمله ۵ر۵۰ گرام پروتین ۷ر۱۸ گرام آنرا پروتین حیوانی یکنفر درشبانه روز حصول میکند.

تقریبا تماما ممالك بر اعظم افریقا کمتر از شصت گرام پروتین یکنفر در شبانه روز بدست‌می‌آورد که از آن کمتر از سیزده گرام آنرا پروتین حیوانی تشکیل میدهد باستثنای اتحادیه افریقای جنوبی که ۸۰ر۲ گرام پروتین واز آن ۳۱ر۹ گرام آنرا پروتین حیوانی تشکیل میدهد و عرب متحد که ۸۰ر۸ گرام پروتین بدست می‌آورد ۱۲ گرام آنرا پروتین حیوانی تشکیل میدهد. کمترین پروتین‌را ممالك شرق نزدیك و امریکای‌لاتین (بدون اروگوای، ارجنتاین وچیلی) **بدست می آورند.**

در اضلاع‌متحده مقدار پروتین حاصله یك نفر در شبانه روز به ۲۰۵۰ گرام میرسد در حالیکه یك نفر هندی در شبانه روز ۷۸۰ گرام پروتین بدست می آورد که امریکا و سایر کشور های غنی مقدار پروتین مذکور را از حاصلات غنی پروتینی وویتامینی و در هند صرف از حاصلات نباتی بدست می آورند.

تولدات بزرگی که در کشور های جهان سوم پیشی میرود موجب کمبود مواد غذایی گردیده و مقدار پروتین حاصله یکنفر در شبانه روز کسر میکند ولی در سالهای اخیر ازدیاد نفوس در کشور های مذکور گراف نزولی را می پیماید چنانچه موضوع مواد غذایی در کشور های مانند مکسیکو،وینزویلا برازیل، ترکیه، حبشه، سوریه ، ایران، فلپاین، چیلی، پاکستان، هند واندونیزیا رو به بهبودی گذاشته که نسبت به سالهای ٦۰ در کشور های مذکور حاصلات‌مواد غذایی ومقدار پروتین فی نفر بهتر شده‌است.

بعد از گرسنگی بی سابقه ای درسالهای ۱۹٦۵ و ۱۹٦٦ در فعتادر ۱۹٦۷ زراعت و مواد غذایی وضع

صفحه ۵۲

بهتری را اختیار کرد چه وضـــع
جوی در سالهای مذکور حا صلا ت
را بهبودی بخشید. گرچه درسالهای
مذکور ممالك آسیایی وافر یقا یی‌از

حاصلات بهتر عقب ما ندند اما در
سالهای مابعد تو لیدات زرا عتـــی
بر اعظمهای‌مذکوربلند رفته علت‌آن
نه‌تنها وضع جوی بوده بلکه سرمایه

گذاری طویل المدت، بکار بـر د ی
نوع بهتر گندم و برنج و همچنان
شمیزا سیون زرا عتی بوده است.

علت گرسنگی:

اولین تجربه ایکه تجسســی و
جستجوی علت گر سنگی‌را آشکار
سازد تئوری توماس رابرت مالتوس

بقیه در صفحه ۶۰



امروز ملیونها نفر افراد بشر بـه‌گرسنگی دچارو محتاج بکمك انـد

برگزیده آلفرد هیچکاک



نوشته از: نورما شیر

مترجم: نیرومند

قربانی در معبد

سایه های هولناک و بلند در نظرش بسی مرموز می آمد. نور شیری رنگ ماهتاب بر حواشی لوحه سنگها تابیده آنها رابصورت هیولاهای در آورده بود که گردهم نشسته باشند. او از اینکه تمام کار بر وفق مراد انجام یافته بود راضی مینمود. اما این لوحه‌سنگهای قبر! گورستان شتونه هینگ در روز به یك آبدهٔ خاك آلود ومتروك دوران کهن شباهت داشت. اما اکنون روشنی سپید ماه بوجه ترس آوری به آن جان بخشیده‌بود. علی رغم هوس سرشار وطرز تفکر موافق به روحیهٔ عصر وزمان سایه ها را شبیهه اله های انتقام نتیك و تیتان اعصار قدیم میدید که باخشم و استهزا بصور تش مینگریستند.

لوحه سنگهای گورستان سایه های خود را سر راه او پهن کرده بود. تصور مینمود، که زیر فشار وزنی که بر دوشش عمل میکرد، به زحمت قدم می بر داشت و نفس زنان خودش به سینه میکشید ازوسط یك زمین دایره مانندریگی واز حلقهٔ سنگهای قبور واز کنار وبین فیلپایه ها عبور کرده، از حلقهٔ نیم دایره شکل و نعل مانند سنگهای سر قبر ها به‌سوی محراب نزدیك شد. کنده سنگ هموار تابه کمرش می رسید واو جسد زنی را که بر دوش داشت به روی سطح درشت آن بر زمین نهاد، باد نرم وسبك زمزمه کنان‌از روی سبزه‌زار زالسبوری وزیده با مو های طلا یی رنگ ودراز جسد زن بازی میکرد. اوکف دست عرق پر خود را به‌پاچه های پتلون خشك کرد. باد همچنان موهای زرد رنگ را ملعبهٔ خود ساخته بود.

فردا صبح هنگامی که سر مامور پولیس جنایی ها رلان فاکنز به روی جسد خم میشد، باو قطع نشده بود و کمافی السابق باموهای طلایی رنگ بازی میکرد. فاکنر دستهای حساس خود را در جیب های پتلون فرو برده بود وپشتش‌را بسمت جریان بادی که بسردی از روی اوراق های که بالای فیل پایه ها ایستاده بود، می وزید برگرداند او خودش را در گورستان ستون هیگ مثل آنکه در خانهٔ خودش باشد، آرام احساس مینمود. زیرا زمانی از شغل باستانشناسی دست کشید که متوجه شد پول کافی برای حصول کسب اجازهٔ این کار ندارد. یا لااقل آن مقدار پول که باید برای تحصیل اجازه نامهٔ باستانشناسی می پرداخت برای ادامهٔ حیات به آن ضرورت داشت و همین امر سبب شد که بدنبال کسب و کار دیگری برود.

او از شغل فعلی خود نادم نبود، چه‌میدید که فعالیت پولیس‌جنایی نه تنها شخص را راضی نگهمیدارد بلکه بمفهوم جدی یك وظیفهٔ‌اصیل هم میباشد.

نخستین کاری که فاکنر باید میکرد، ممانعت از هجوم دستجمعی توریستها به آن محل بود توریستهارا محترمانه از شتون هیگ دور کردند و نگذاشتند از کمره های شان استفاده کنند. افراد پولیس پارکینگ شتون هیگ را اشغال کرده، مانع ورود موترها میشدند واز نزدیك شدن توریستها به گورستان جلوگیری مینمودند. ضمنا به حمل سامان‌وابزار شان که معمولا برای تحقیق و تفتیش محل جنایت ازان استفاده میشود پرداختند. چنان مینمود که آنها شتون هیگ‌را در حال تجرید‌در می آوردند، بگونه ایکه گورستان به کشتی شبیهه بود که لنگر آنرا برداشته و آنرا به گذشتهٔ افسانوی اش باز گردانده باشند. لوحه سنگهای سر قبر ها که بعضا تا شش متر ارتفاع داشت، به اشباح هولناکی میماندند که زنی را در پیشگاه آنها قربان کرده باشند. به کابوس های‌وحشتناکی شباهت داشتند که از مکیدن خون زن جوان رفع عطش کرده باشند.

فاکنر با صدای بلند گفت: چه جنایت تکاندهنده که موی‌رابربدن انسان راست می سازد. در ینجا قربانی سابقه ندا شته و غالبا این یك عمل جنایتکارانهٔ کدام روح خبیث میباشد و به احتمال قوی ازموجودی سر زده که از لحاظ روانی بهیچوجه نمیتواند آدم‌سالمی باشد سپس با لحن نسبتا آرامتری اضافه نمود: یا کسی هست که بااین عمل وحشت انگیزش مرابه‌آن وامیدارد تااورا مرد دیوانه ای‌تلقی نمایم.

فاکنر نسبت به مرده همدردی عمیق در خود احساس نمود. جسد مربوط به زنی بود که بی پناه در جریان باد های سرد درآن محوطهٔ خاکی مربوط به روزگاران قدیم تسلیم مرگ دردناکی شده بود. چنان جلوه مینمود که او را درمعبدی قربانی کرده باشند. دکمه های بالا پوششی باز بود. از روی پیراهن ابریشمی آبی رنگش دستهٔ کاردنسبت کاری شده معلوم میشد که تیغهٔ آن عمیقا قلبش را شگافته بود. در حدود سی سال از عمرش میگذشت. چهرهٔ لطیف وقشنگی داشت. با وصف آنکه دیگر در قطار زنده ها بشمار نمی رفت باز هم صورتش متفکر بنظر می رسید. گو آنکه به آرامی جان سپرده، به آواز های که‌دراطرافش بلند است گوش فرا داده.

فاکنر به اندیشه فرو رفت: چه عواملی این مرگ تکاندهنده را آفریده است؟

دفعتا به اثر یك تحریك مبهم دست دراز کرده، مو های زرد رنگ ودراز زن رااز صورتش دور نمود وبه آن خیره شد. مو ها بطرز خاصی در دستهای فاکنر حرکت لغزید. امافاکنر فورا ذهنیت قرون وسطی ایرا از کلهٔ خود دور کرده به شرایط عینی قرن‌بیستم بازگشت آن‌زن طبعا موی ساختگی به سر کرده بود. فاکنر موی ساختگی را از سر مرده بر داشت و دید که صورت زن را مو های کوتاه‌وحلقه حلقه در میان گرفته بود. اگرچه به اندازهٔ مو های دراز و طلایی زیبا نبود، معهذا چهرهٔ جذابی داشت.

افراد پولیس با سامان و ادوات خود ازراه رسیدند و بکار های‌عادی ومعمول همیشگی شان شروع کردند. فاکنر هم بتدریج به حال

بقیه در صفحه ۵۸

از : نیوزویک

ترجمه‌ی : رهپو

دردسر ازدیاد نفوس

از سفر پیدایش آیت۲۸ انجیل
«خداوند بر کت عطا فرمو ده وخداوند بر ایشان فرمود : پر ثمر باشید . وزیاد وپر کنید زمین را و آنرا مقهور خویشتن :بهره بگیرید از ماهیان دریا ، وپر ندگا ن هـوا وهر زنده جانی که بروی زمین مـی می جنبند ».

* از آهنگ ازدواج اندو نیز یا «شما هفده پسر و شانزده دختـر خواهید داشت »

– از کتاب پاول هر لیچ بنـام بمب نفو س.

«در حالیکه شما این کلـمات را میخوانید ، پنجنفر از کـو دکان ، از گرسنگی مرده‌اند وچهل طفـل دیگر بدنیاآمده اند .»

وضع روشن است. شهـر هـا انباشته از مردم میشود ، دهکده‌ها بد ریخت میگر دند ، بحران انرژی وچیز را در هم میکو بد کمبـود غذا همه جا مشهود است،آلود گی آب وهوا بیداد میکند ،امرا ضـی ساری ، کولرا مرگ می آفر یند، سقط جنین وانجمن های رهـنمای خانواده بمیان می‌آید ووا قعیـت وحشتناك ، قحـطی در صـحـرای افریقا، ملیو نها انسانـی کـه در هند به خاطر قیمت بلند موادغذایی درحال مرگ‌اند ، خانـواده ها ی متوسطی که حتی در توکیو وپاریس به‌زندگی بخور ونمیر عادت گرفتـه اند .

تمام این تراژیدی ها تا اندازه‌ای بادرد نفوس پیوند دارد .

اگر آهنگ رشد نفوس کنو نی ادامه یابد نفوس جهان تا ۳۵ سال آینده دو چند میشود این آهنـگ چنین است :

سال ۱۸۰۰ به تعداد ۹ر۰بیلیون نفر ۱۹۰۰ به تعداد ٦ر۱ بیلیو ن نفر سال ۱۹۷٤به تعداد ۹ر۳بیلیون وسال ۲۰۰۰ به تعداد ٥ر٦ بیلیون نفر .

بعداز پیروزی ها ی طـب بـر امراض طـول عمـر انسـا ن ا فزا یش بـه عمـل آ مـد واکنون بشر مانند برف کو چـی که‌با هر ر یزش پنله یده تر مـی رود ، بزرگ میشود . در حالیکه نفوس جهان در سال ۱۸۳۰ به رقم یك بیلیون نرسیده بود در سـال ۱۹۲۰ رقـم ۲ بلیون را بدنبـال گذارده وبه ۳ تا ٤ بیلیون رسید .

نورمان بورلاگ‌برنده جایزه ی‌صلح نوبل می گوید :

«اگر آهنگ رشد نفوس با همین سرعت رشد نماید تمام مزه های غذا برباد خواهد رفت » .

به‌آنهم اگر با معجزه‌ای تمـا م خانواده های دنیا تصمیم بگیر ند که فقط دو طفل داشته باشـنـد ، آهنگ رشد نفوس‌تاقرن آینده‌ادامه خواهد یافت .

درد آورتر اینکه عدم توزیـع نادرست در رشد نفوس جهانـی وجود دارد . آن کشور هائی کـه کمتر امکان بدست آوردن غـذا ، لباس وپناگاه دارند با سر عـت بیشتر نفوس در گیر اند.

فراسوی سال ۲۰۰۰، ادا مـه رشد نفو س انفجاری‌رابمیان‌خواهد



افزایش نفوس‌ممکن‌است‌چنین بلایی بر سر کودکان آینده بیاورد

آورد که باور ناپذیر است کشو ر های چون کینا ، الجزایر و کلمبیا که هم اکنون ۳ فیصد آهنگ رشد نفوس دارد باپایان قرن بیست ویك نه‌برابر جمعیت خواهند داشت .

ماه گذشته در بین امواج دا غ این مطلب نمایندگان ۱۳۵ کشو ر در بخارست گردهم نشستند. در اینجا نمایندگانی از متر قی تریـن زنان که شعار «بدنم بخودم متعلق است» تا واتیکان دور هم جمـع شدند .انتینو کاریللو منشی‌عمومی کنفرانس بیان نمود که :

«کنفر انس مذکور دریك نقطـه اساسی تلاشهای بشـر ی بـرا ی تعریف وبر خورد بااین مشکـل تشکیل شد.»

از لحاظ نظر این کنـفـرا نـس فیصله نامه های صادر خوا هـد کرد که کشور های مختلـف را به اقدامات شدید توصیه خوا هد کرد .ولی از همان آغـاز شروع کنفرانس ژر فای عمیق‌اندیشه های مختلف ظاهر شد . خواسته هـای کشور های رشد یافـته بـرا ی کاهش نفوس با بیانیه های‌آتشین نمایندگان کشور های در حال رشد از آسیا ، افریقا و امریکـای‌جنوبی مواجهه شد . نمایند گان جهـا ن سوم بیان کردند که مصارف‌اضافی توسط کشور های رشد یافته خطـر بیشتری از از دیاد نفو س‌دارد. یکی از نمایندگان زن‌از افریـقا فریاد کرد :

«اضافه مصرف‌تو سط‌کشورهای دارا از رشد نفوس خطر نا کتـر است. شما از ما مـی خـوا هـید که دو باره به دهکده های خود بـر گردیم وگولی‌های ضد آبستن تان را بخوریم . چرا برای تغییری‌اقدام نمیکنند ؟.»

داکتر کران سینگ وزیر صحیه هند گفت : «انجمن ها ی رهـنما ی خانواده تا اینکه یك توزیع عادلانه ثروت بین ملل مختلف به میان‌نیاید ناموثر است .»

تحدید رشد :

درسال ۱۹۷۲ ازطرف پو هنتون تکنو لو ژی مساچوست‌مطالعه‌ی در مورد تحدید رشد نفوس صور ت گرفت . گرد صنعتی کـاهشی در نفوس به میان آمده است وایـــن جریان در کشور های در حـــا ل رشد نیز صدق خواهد کرد .

–برس بریکس از ا نستیتو ت هدسن نیویارك می گوید که دنیـا نیروی باروری بیشتر غذا دا شته ومی تواند تا ۳۰ بیلیون نفر راباـ سطح مصرف امریکا ، غذا بدهد . در کشور های در حال رشد آهنگ تند ر شد نفـو س پیشر فـت اقتصادی را می بلعد. در مکسیکو با وجود انقـلاب سبززراعتی رشد

بقیه در صفحه ٥٦



اکنون در تو کیو پایتخت‌جاپا ن‌چهره ها بهم فشرده‌تر میگر د ند

بقیه صفحه ۱۹

علی‌شیر نوایی

خویش تلفی خواهیم کرد. آنها میبایستی بانوشتن عرایض‌شکایات خودراتقدیم میکردند ،نه‌اینکه فتنه وآشوب درمرکز به‌راه اندازند! ـاگربفکر من باشد ـنوایی باوضعی حاکی‌از نوعی تبسم کنایه آمیز ادامه داد ـدیهیم خسرو انه‌را همپایه برج‌آسمان بدانید ،ونباید سنگی راکه‌به فرق موجود حریص وطماعی‌چون خواجه عبدالله خطیب میرسد ،به‌سلطنت نسبت دهید. به‌نظراین‌فقیر چنین میر سد‌که شمشیر کشیدن‌برمردم نسبت شکستن‌سریك عامل بیداد گر، بتمام عناصردرنده‌خویی که‌در دستگاه وجوددارند جرأت خواهد بخشیدتاسر بلند کنند ۰اگر مردم سنگ دردست گرفته اند‌حتما دردی ازدرد‌ل دارند . باید این دردرا تشخیص نمود وباآب عدل آنرا شستشو کردوبه درمانش پرداخت .

حسین بایقرا ساکت ماند ۰اومتردد بود سپس چشمان کشیده پرتحرك خودرا بسوی شاعر دوخته باوضعی اندوهبار گفت :

ـشخص (نمك حرامی)چون خواجه عبدالله‌را مجازات خواهیم کرد،درین باره ذره‌ای‌تردید نداشته باشید ،امااهل آشوب وفساد نیزکه آرامش دارالسلطنه رابرهم زده‌اند،نبایدازجزا معاف‌گردند ... اگر آنهالااقل سیاستاً به نوعی (جریمه) محکوم گردند ،منبعد ازوقوع چنین آشوبها جلوگیری خواهد شد ...

نوایی قلباً خشنود شد ۰برای اینکه پافشاری بیهوده سلطان رادرهم شکند، باآهنگی قاطع وجسورانه گفت :

عالم پناها ،هرگاه‌جان ومال‌جمع ،دراختیار گرگان درنده گذاشته شود وآنگاه ایشان از دست این گرگان فریاد وفغان براه اندازند، ناشنیده گرفتن صدای آنان دوراز انصاف‌و عدالت است باید آنانرابجای تهدید وسیاست مورد لطف وتفقد قرار داد ۰درمعامله‌ای‌که‌با مردم صورت میگیرد نه برتیغ و سنان بلکه بر نیروی عدل وداداتکاباید داشت وآنانرااز چنگال بیدادو ستم رهایند ۰زیرا (جامعه)۰۰۰ چنان دریای عظیمی است که‌اگرطغیان کند،هم‌کاخ خسروان وهم کلبه درویشان رایکسان زیروزو میکند باید نیکی کرد درراه نیك سپرد :هرقدر سعادت مردم ووطن بیشتر تامین گردد ،بهمان پیمانه (دستگاه)نیزاز خطرمحفوظ خواهدماند.

سلطان ازاظهار اعتراضی دربرابر منطق شاعر عاجز ـآمده‌بود ۰لیکن به‌صدور فیصله ای‌که بانظر یات برخی ازبیك‌ها ومشاورین مغایر باشد ،جرأت نمیکرد ۰ازطرف دیگردر شرایطی که‌هنوز دشمن چون‌میرزا یادگارهنوز کاملاسرکوب نشده بودوروز تاروز به‌تعداد حامیانش افزوده میشد ،ضرورت آن‌احساس میکردید تابهرگونه آشوب وفساد درشهر هرات ،بسر عت‌خاتمه داده شود .

حسین بایقرا بازهم مدتی موضوع رامورد مذاکره قرار داد .

چون مطمئن شدکه شاعر دراظهار اتخود سخت معتقد و پابنداست، سرانجام‌بالهجه‌ای قاطع‌گفت

ـنظریات شماراکاملاپذیرفتیم ،میخواهیم‌انجام این وظیفه‌خطیروحساس رابخودشما واگذاریم اگر خداوند بخواهد شخص کاراگاه وباتدبیری چون شما امنیت وآرامش پایتخت مارابزودی اعاده خواهد کرداز همین حالا بشما اجازه میدهم تابرای‌سفر آماده شوید .

نوایی دربرابر این وظیفه که‌بسود مردم ودولت بود برطبق عادت همیشگی هیچگونه اعتراض نشان نداد .

باکورنشی ملایم رضامندی خودرا ابرازداشته تبسم کرد وآهسته گفت :

ـ این‌فقیر باچه ارمغانی نزداهالی... پایتخت ماخواهد رفت ؟وزخم دل‌آنانرا باچه درمانی مداوا خواهد کرد ؟

حسین بایقرا بالهجه ای‌هزل آمیز‌پاسخ داد:

ـبتمام عالم روشن است که‌من سلطانم نه طبیب :نوایی که‌هزل ومطایبه را دوست میداشت وهرنوع‌مطایبه راباوجد وشورمیشنید وسپس باوضعی متفکرانه ،پاسخی عمیق‌در برابر آن‌اظهار میداشت ،دراینجا خنده‌ای بسنده کرد وحرف خودرا با جدیت ادامه‌داد:

ـچنان طرمیرسد که‌این فقیر ،بمجرد وصول نزداهالی پایتخت،بادست‌تهی‌نخواهد توانست به‌ارضای خاطر آنان پردازد ۰اگرمطلب خودرا روشنتر بیان داریم اینست که‌مارا بافرمان همایون سرفراز سازید .

سلطان باعلاقمندی پرسید :

فرمان باچه مضمونی باید نوشته شود؟

نوایی گفت :

باچنان مضمونی نوشته شودکه هریك‌از کلمات فرمان‌عالی‌چون‌خورشیدبردلهانورزندگی بپاشد ودر هرنقطه وهرسطر آن‌دریابی‌بسان دریای پرطلاطم عدالت شما،در تموج باشد. همچنان فرمان‌مذکور حاوی‌چنان کلماتی باشد که‌برفرق بیدادگران ومنافقان وآنانی که‌دارایی عامه راغضب کرده‌اندچون سنگباران‌فروریزد.

حسین بایقرا بدون آنکه حرفی برزبان آورد خنده‌ای زیرکانه کردوسپس درباره‌امور دیگری که‌باید درهرات انجام داده شود سخن گفت ۰هنگامیکه شاعر میخواست باکسب‌اجازه برگردد سلطان گفت :

ازهمین حالابرای سفر تدارك ببینید فرمان مرابسرعت تهیه نموده ودردسترس شماقرار خوهیم داد .

باقیدارد

بقیه صفحه ۵۵

دردسر ازدیاد نفوس

۲ر۳ فیصد نفوس آن را بی اثر ساخت شعار رئیس جمهورمکسیکو هنگام قبل‌از انتخابات مبنی بر « حکومت نمودن با نفوس زیادی‌به شعار «کنترول تولیدات »بدل شد.

به آنهم کشور های زیاد از این حقیقت چشم می پو شند .طی دوسال گذشته حاصلدهی غذا در افریقا پائین آمد در حالیکه رشد نفوس آهنگ ۵ر۲ فیصد را دارد . باآنهم بسیاری کشور های افریقاسیاست خانوادگی ندارند .

هند اولین کشوری بود که سیاست جلو گیری از نفوس را به میان آورد ولی‌باآنهم طی دو دهه اخیر سالانه ۱۲ ملیون نفر به جمعیت آن کشور افزوده شده‌است واین برابر به تمام نفوس استرالیا است. اگر این آهنگ‌رشد ادامه یابد آن کشور از چین که پر نفوس ترین کشور جهان است در سال ۲۰۰۰ پیشی میگیرد .

سترون سازی عمومی :

حکومت هند همه اقدامات ممکن را در زمینه بعمل آورده است هم اکنون طی پنجسال زیاده از ۱۰ ملیون نفر زنانرا یاعقیم یا سترون ساخته شده‌اند .

باآنهم این کافی نیست . ولی از آنجائیکه آین طرح با رشداقتصادی اجتماعی همراه نیست به شکست مواجهه شده است .

در نتیجهٔ ، بسیاری کشور های در حال رشد بار ملامتی رابر گردن توزیع نا عادلانه ثروت بین کشور ها ی دارا ونادار می اندازند .

رشد هرچه‌بیشتر نفوس تهدیدی است برای اقتصاد جاپان

در هند ، زنان رنج بیشتر را متحمل می شوند .

در هند امکانات زیاد برای خانواده ها برای جلو گیری از زایش در دست تهیه است

این چهره گرسنه تهدیدی است برای جهان پر جمعیت آینده

بقیه صفحه ۷

ارزش‌های نظام جمهوری...

اعمال و کر دار های اجتماعی خویش را مطابق باین روش وطرز العمل فعلی و عملی پیامبر اسلام (ص) عیار نکنند وآن را در زندگی خویش مورد تطبیق و عمل قرار ند هند، نمیتوان ایشان را در شمار مسلمانان واقعی وبرخوردار از مزا یای اساسی اسلام حساب کرد .

پس بنابرهمین حساب و تحلیل که آنچه پیامبر بزرگ اسلام عملا اجرا کرده‌اند هر چند به آن باز بان وکلمات با صراحت امر نکرده اند، جزء مقررات اسلامی وواجب الاطاعت میبا شد، نظری می افگنیم‌به سیستم اداره و طرز حکو مت داری دران روز گار.

محمد (ص) از انجا ئیکه تنها و دور از همه طرف وحی و فرمان الهی قرار گر فت و خداوند (ج) اورا دستور داد وبا متانت‌وشهامت کامل کمر بندد و در راه اصلاح جهان آشفتهٔ بشر یت، بدون اندیشه وهراس از هر گونه پیش آمد و حوادث نا گوار، پا بمیدان گذا رد وبزرگترین ایثار و فدا کاری آنهم بخاطر دیگران از خود نشان بد هد، او کارش را مطابق بد ستور آغا ز کرد و دیری نگذشت که یکعده عناصر حق‌شناس و حق پسند، یکی بعد دیگر بدو را او حلقه زدند و از دستو رات وی پیروی کر دند وآئینش را با جان پذیر فتند واین عمل در حقیقت امربیعتی بود که بدون اجبار وا کراه نسبت بوی نشان دادند.

محمد (ص) سمت زعامت‌ورهبری تودهٔ اسلام را در دست دا شت ولی زندگی او فرقی از زند گی افراد عادی نداشت، مانند هر شخص دیگر غذا تهیه میکرد و جز یکنوع غذا دریك وقت صرف نمی نمود، شخصی که او را نمی شنا خت و ناگهان وارد مجلس و صحبت وی میگردید هیچ نوع فرق و امتیا زی میان او واطرا فیا نش از حیث برتری ها و فوارق مادی مشا هده نمیکرد زیرا پیامبر اسلام با اهل

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه‌صفحه ٤

اظهارات بی‌اساس نماینده پاکستان را رد کرد

است • ومدعی شدکه‌این کار در موافقتنامه سال ۱۸۹۳ (معاهده دیورند) صور ت گرفته است وحکو مات افغانستان همیشه آ نراقبول کرده‌اند• بناغلی آخند گفت مردم سرحدشمال غرب هنگام تاسیس پاکستان ازحق تعیین سرنوشت استفاده کرده اند ودرین مورد ریفراندم سال ۱۹٤۷ راکه در ولایت‌سرحد صورت گرفته، برای اثبات ادعای خود یاد آوری نموده ومد عی شد که۹۹ فیصد مردم پشتون طی این ریفراندم بطر فداری الحاق به‌پاکستان رای دادند•

بناغلی آخند بااشاره به بیانات معین سیاسی ا فغا نستا ن را جع به سیاست خشن و دور از انسا نیت پا کستان دربلوچستان گفت‌که نماینده افغانستان گفته است که حکومت پاکستان برمردم خودظلم میکند درحالیکه حکومت پاکستان نه‌تنها بر مردم خود ظلم نمیکند بلکه می‌خواهد مناطق ومردمی راکه قرن ها تحت سلطه‌ملوك‌الطوایفی بسر برده اند،نجات‌بدهد•

وی‌گفت حکومت پاکستان تنها در حالاتی متوسل به‌قوه میشود که مخالفین ازراه‌تشدد پیش می آیند واین تشدد را ارسال‌اسلحه واعزام خرابکار ان تربیه شده از ماورا ء سرحد ، ممکن میسازد•

بناغلی عبدالر حمن پژواك سفیر کبیر افغانستان دردهلی جدید که بحیث مشا و ر هیات افغانستان در جلسات بیست‌و نهم مجمع عمومی ملل‌متحد اشتراك نموده است ، طی پاسخی به‌گفتار نماینده دایمی پاکستان در آخرین روزبحث عمومی مجمع‌عمومی ملل متحد چنین گفت:

درپایان جلسه کامله دیروز نما ینده پاکستان بیانیه‌ای ایراد و هیات افغانستان حق جواب خودرا محفوظ نگهداشت تا حقیقت آنچه رانماینده پاکستان بصورت نا درست ارائه کرده بودتقدیم نماید •

از آنجاییکه مو ضوع پشتو نستان هنوز شامل آجندای ملل‌متحد نشده است بیانیه من در مر حله فعلی مختصر خو ا هد بود•

اولا میخواهم هرگونه حسن نیتی را که بتوان دربیانیه نماینده پاکستان در مقا بل مردم افغانستان یا فت مقابلتا جـو اب بالمثل بدهم•

ثانیا میخواهم مطالبی راکه بتار یخ ۷ـ اکتوبر معین سیاسی وزارت خارجه‌افغانستان در بیانیه خود گفت ونماینده پاکستان به‌آن جواب داد یکبار دیگر تایید و تاکید نمایم • درحالیکه این بیان نماینده پاکستان راکه حکومتش حاضر است روی هر مسئله ای که بر روابط دوکشور تاثیر وارد میکند مورد مذاکره قرار بدهد حسن استقبال میکنم میخواهم درعین حال این حقیقت ا نکا ر ناپذیر رانیز تاکید کنم که خو شبختانه بین ما هیچ موضو عی که بر روا بط دو کشور تاثیر کرده وباید مورد مذاکره قرار بگیر د وجود ندارد بجز از مو ضوع پشتو نستان وحقوق حقه وانکار ناپذیر پشتو نها و بلوچها •

ماهمواره اظهار نموده ایم که‌این یگا نه اختلاف سیاسی بین دو مملکت تنها مو ضوعی است که باید مور دمذاکره قرار گر فته وازطر ق مسالمت آمیز حل‌گردد•

نماینده پاکستان گفت که معین وزارت خارجه افغانستان برای آنان این احساس ناگوار راگذاشته است که افغانستان بالای بعضی ا را ضی پا کستان اد عا دارد . ا فغا نستا ن هیچ نـو ع ا د عا یی بر هیچ قسمتی از خاك پاکستان ندارد.

وقتیکه معین سیاسی وزارت خارجه‌افغانستان به‌خاکها ی غصب شده اشاره کرد منظو رش به هیچ صرت خاك پاکستا ن نبوده بلکه بصورت آشکار اشاره بسرز مین ها یی کردکه توسط قوای نظامی یک قد ر ت استعماری مدت هاقبل از مو جودیت پاکستان از افغانستان جدا ساخته شده بود یعنی آن سرزمین هایی که‌بعد از انقسام هند مورد ادعای پاکستان قرار گرفته و تاحال تحت اشغال پاکستان میباشد افغنستان این‌خاکهارا هیچ و قت جز و پاکستان نشنا خته است •

آنچه معین سیاسی وزارت خارجه‌افغانستان گفت ودر مسجلات جلسه ۷ـ اکتو بر مجمع عمومی درج گردیده چنین است که :افغانستان کاملا ذیحق بود اراضی ازدست رفته خود رادوباره مطالبه کند مگرافغانستان این کار را نکر د ز یر ا افغانستان عقیده داشت که‌باید حقوق مردم ا ین‌سر ز مین ها شناخته شده وبراساس اراده فیصله خودشان احترام گردد. این موقفی نیست‌که افغانستان جدیدا ویاحتی در این‌مجمع تا زه اختیار کرده‌باشد •

بتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹٤۷ هنگام شمول پاکستان در ملل متحد طبق داکومان رسمی ملل‌متحد افغانستان عین مو قف را اتخا ذ نموده وعین نظر را اظهار کرد•

نماینده پاکستان به‌علامه گذاری سر حد بین افغانستان وپاکستان اشاره نمود درزمان علامه گذاری خط نام نهاد دیو ر ند پاکستان اصلا وجود نداشت • آن سر حد بو ا سطه قوای نظامی یك قدرت بزرگ استعما ر ی بالای افغانستان تحمیل گردید • ومعاهده که به‌آن‌اشاره‌کردتحت فشاربرافغانستان تحمیل شد درحالیکه ملت افغانستان در مقا بل آ ن عدم رضایت شدیدی نشان داد•

بعد از غصب اراضی مذکور هیچگا هی ساکنین آن با اشغالگران استعماری درصلح بسر نبرده وتاامروز نیز بمجادله خود علیه پاکستان ادامه میدهند•

نماینده پاکستان مدعی شد که در وقت ظهور پاکستان بحیث یك دو لت مستقل و صاحب حاکمیت ریفرندمی صور ت گر فت وبیش از ۹۹ فیصد آراء بطر فدا ر ی‌پاکستان داده شد تمام سوابق‌واسناد نشان میدهد که کمتر از ۵۰ فیصد نفوس ساحه تحت اداره بریتانیا دررای دهی حصه گر فتند و هیچ کسی ازسرزمین های آزاد وقبایلی که خارج حدود اداره بر تانوی بود دررای دهی شرکت نکرد• زعما ومردم ساحه تحت اداره بریتانیا رسما باریفرندم نام نهاد باین دلیل مقاطعه کردند که بایشان صرف دو انتخاب متکی برملا حظات دینی داده شده یعنی پیوستن به‌پاکستان ویاهند ودیگر راه ها مخصو صا تشکیل یك دولت مستقل بروی ایشان‌مسدود بود •

سیاست ظلم پاکستان بالای پشتو نها وبلوچها ازمسایل مشهود روزمیباشد . حق بجانب نشان دادن این پالیسی حکو مت پاکستان به‌بهانه این ادعا که بعضی قبا یل پسمانده را از انزوای چندین قرنه و یو غ ملوك الطوایفی نجات میدهند ونما ینده پاکستان آنرا در این مجمع شرح داد تکرار استدلال قدیمی استعماری است که اکثر نمایندگان حاضر این مجلس باآن آشنا یی کامل دارند•

نماینده پاکستان گفت منظور حکو متش این نیست که اهداف خویش را با استعمال قوه علیه مردم خود تعقیب کند میتر سم ایر گفتار خاطره آنچه رادر بنگله دیش ر خداد درذهن مازنده نکند•

بناغلی رئیس :

قبل از آنکه به‌گفتار خود خاتمه د هم میخواهم ادعای نماینده پاکستان رامبنی بر اعطای سلاح واعزام گیریلا ها از ماو رای سرحد جدا ردنمایم این اتهام کاملابی اساس است •

بقیه صفحه ۳۳

دسته‌های گل

میساخت ... این مطلب راازاین جهت گفتم که‌شما را یك کارآگاه زیر دست میشناسم•

سرمامور آدرس آن‌مرد رااز زن مسن گرفت وخدا حافظی کرد •

* * *

مردیکه دررا برای سرمامور پولیس گشود ،تقریباً سی سال داشت •

عینکی بچشم وکتابی بدست داشت وخودرا بنام (تیری مارتینسن) معرفی نمود •

پولیس وارد منزل شد ودر ورودی راعقب‌خود بست •

وی توانسته بود بدون اجازه نامهٔ رسمی وارد منزل‌شخصی‌شودوبدین‌صورت‌درآینده کسی‌علیه وی اقامهٔ دعوی نخواهد کرد که بزور وارد منزل گردیده است

مارتینسن پیاله قهوه را بپولیس تعارف نمود وسرمامور نیزآنرا ردنکرد •

هنگامیکه صاحب منزل برای خودش قهوه می‌آورد ،پولیس فرصتی یافت تا بکنج‌و کنار اتاق نظر اندازد •کتابی رااز بین الماری‌بیرون کشید ،نگاهی بعنوان آن‌انداخت وبا ورود مجدد مارتینسن ،آنرا دوباره بجایش نهاد•

وقتی قهوه نوشیده‌شد ،مردعینکی پرسید:

ـ چه خدمتی میتوانم بشما انجام بدهم :

ـ لطفاً بمن شرح بدهید که‌خانم سابق شما چرا انتحار کرد ؟

مارتینسن نگاهی بزمین افکند وبعد بسوی سقف اتاق دید وآهسته گفت :

ـ خیال میکنم شما نخواستید درین مورد نزاکت امر مراعات شود •

ـ اوه ،معذرت میخواهم •گاهی وارد شدن ازطریق معمول واز راه در ورودی مفیدتر ومناسبتر است نسبت‌به‌آنکه انسان مانندکربه بعین منظور ازلای پنجره ویاکلکین خودراپرت کند وپایش روی تابه داغ بچسپد •

ـ خوب ،بفرمایید •

ـ آیا میدانید ،سوزی چرا خودکشی کرد؟

ـ هم‌هان‌وهم‌نه ...وی‌نامه‌ای بمن گذاشت ولی درآن نامه‌هم حرفی‌در ینباره نزده است•

ـ درنامه چه نوشته بود ؟

ـ نوشته بود ،خجالت میکشد که چنین زندگی دارد وتاکید کرده بود که‌من یگانه‌مرد پاك‌در حیات‌اوبودام که‌باان‌صفاووفا بامردیگری مواجه نشده است ... میدانستم که‌سوزی هرکاری دلش بخواهد فورا انجام میدهد •

مردعینکی بعداز لحظه ای‌سکوت ،افزود :

ـ میدانیدآقای‌پولیس‌سوزی خیلی‌زیبابود•

ـ آری میدانم •

ـ زیبایی وی ،اساس همه ماجرا وبدبختی های وی بود •سوزی متناسب به‌زیبایی خود رشد نیافته بود،یعنی معنویات وی،عقل‌وشعور

بقیه‌درص ۵۸

بقیه صفحه ٤٠

جوانان وموزیک

البته با ید گفت ار کستری کـه برای جوانان و کود کان تقد یـم میگردد توسط ار کستر سمفو نـی بر لین تهیه و تر تیب شده‌است در عکس‌شمایك‌عده ازشنو ند گا ن وعلاقمندان مو سیقی را می بینیدکه به گفتار معلم مو سیقی به دلچسپی وعلا قمندی گو ش داده و میتودهای جدیدی که در راه تر بیه جوا نا ن به موسیقی تدوین گردیده ا ســت توسط معلم و متخصص مو سیقــی می آموزند.

هنرمند جوانیکه...

کنده کوچك بلوطچیز پیش باافتاده یی بیش نیست ولی‌استعداد هنری این هنر مند آنرا شکل مید هد .

به گفته شاغلی رسول زاده روز ها در چوب فروشی‌ها قدم میز ند ودر جستجوی کنده چوبی که‌بتواند بزلم خودش ازآن اثری به وجـــود بیاورد چون کاوش گری تو ته های چوب را زیر ور و مینماید تا اینکه بتواند به دریافت شی مطلو بـــش موفق شود .

از شاغلی رسول زاده پرسید م آیا تاکنون کدام اثرش رابه مسابقه گذاشته وبرنده جایزه شده ا ست وی در جواب اظهار نمود در جوایز مطبوعاتی سال جاری یك اثـر م رابنام (صندوقچه آلات مو سیقی ـ افغانی) به نمایش گذاشتم که‌حایز جایزه شناخته شد. این اقدام نیك وزارت اطلاعات‌وکلتوررابرای‌تشویق بیشتر هنر مندان مورد تمجیدقرار داده یقین کامل دارم بـعد از یـن درپرتو ارزشهای نظام نوین هنر و و هنر مندان کشور بیشتر ازبیشتر تشویق خواهند شد .

بقیه صفحه ٤٥

درخشش پهلوانان

کمبود های درزمینه سپورت داریم گرفتن مدال برونز آسان نیست .

اوگفت ریاست المپیـك باطرحها وپروگرامهای علمی‌وتازه که‌باسیستم بین المللی سپورت مطابقـت دارد آینده امیدوار کننده رابرای ورزش درکشور بوجود آورده است .

کار متداوم‌وورزش کـاران تـلا ش پیگـیر آ نـها و از هـمه با لا تـر تشـو یق و مسا عـد سا ختـــن شرایط تا حدود مالی که ریـا ست المپیـك دارد چـهـر ه ورز شـ رادگر گون خواهد ساخت .

بقیه صفحه ٥٤

قربانی درمعبد

عادی بر گشت. مانند یك ما مو ر پو لیس جنایی بر خود مسلط‌گردید دستکو لی را که زیر پای جسد به روی ز مین افتاده بود، بر دا شته به‌تفتیش محتویات آن پرداخت .

چیز جالب تو جه در بین د ستکول ورقهٔ تلگرامی بود که بـه آ در س خانم الکساندر چر میچل ـخیا بان کینگ ۲۰ زالسبوری. متن تلگرا م ازین قرار بود:

ساعت ۹ امروز شام در محــل پار کینگ شتون هیگ بهم‌میبینیم جدیست.

فاکنر آهسته با خود گفت، پس این ملاقات تلگرامی قرار گذا شته بود. منا زعه دو جنس. متن تلگرام باللباس قشنگ ابر یشمی وموهای ساختگی صدق می کرد.

فاکنر یك نفر را را بنام هو گ نزد خود فرا خواند.

سر جنت پولیس مردی بودچاق باموهای سرخرنگ ،رنگ صورتش هم به گونی بود که گمان می رفت، خون بدنش در صو رت او جمع‌شده باشد. هوگ به تنا سب که ســن وسالش بسیار جوان معلوم میشد وقتی هوگ نزدیك آمد، فا کــنر خطاب به‌او اظهار دا شت : اینـر ا باخود بردار، در اداره آنرا مطا لعه میکنیم و در باره اش حر ف مـی زنیم .

پس ازان تلگرام را به سرجنت سپرد و همچنان دستکو ل و مو ی ساختگی را به او داد واضافه نمو د: اسلحه را با ید فورا مورد بر رسی قرار داده زود تر بمن دا پور تسپیه کنید.

فاکنر آنقدر معطل شد تا دا کتر طب عدلی کارش را تمام کرد. آله قتاله همان کارد بود. قاتل بـــه احتمال قوی آن زن را در جایی که جسد قرار داشت به قتل رسا نده ه بود. قتل درحـدود ساعـات نـه و دوازدهٔ همان شب اتفاق افتیده‌بود.

سرجنت پولیس با کارد نـز د اکنر برگشت و گذا رش داد: هیچ چاپ ونشان انگشت بـه روی آ ن وجود ندارد.

رئیس پو لیس سری تکان دا د، کارد را از معاونش گر فته د رجیب بالاپوش خود گذا شت وبه هوگـك گفت: شما معلو مات کنید که چـه کسی تلگرام را فر ستاده است . ضمنا از هـمسایه هـا و ادارات چر میچل ها نیز در باره زنوشوهر کسب معلو مات نما یید. من مـی خواهم بدانم که دیروز را خانــم چرمیچل به چه کاری مشغول بو د؟ البته پسانتر شما را در اداره مـی بینم.

بقیه صفحه ٥٧

دسته‌های گل

وی نمیتوانست بقد ه‌جذابیت ظاهری وی‌برسد مردان خواه مخواه بسوی وی‌کشیده میشدند، ولی سوزی نمیدانست باآنهمه مشتاقان‌خودش چه‌معامله ای‌بکند وچگونه‌خودش راحفظ نماید.

ـ همیشه ازتوفرار میکرد ؟

ـ دیگر کاری ازدست وی ساخته نبود. سوزی خیلی سعی‌کرد بامن وفادار باقی بماند **ولی نتوانست‌ودر حقیقت‌طریقه آنرا نمیدانست**

عادت هم‌نداشت در روشنی عقل وخـرد دیگران حرکت کند کارهای من‌که بذوقشـــ موافق نبود ،قدم بقدم اورا ازمن فاصله میداد.

پولیس نگاهی بچهره مرد عینکی افگنده، پرسیـد :

ـ شما واقعآ اورا دوست میداشتید ؟

ـ بلی. حتی بعدازجدائی هم‌اورامیپرسیدم

ـ پس چراازهم جدا شدید ؟

ـ برای آنکه وجودمردان دیگر رادر حریم اوتحمل نمیتوانستم .

باوصف آن‌هرگز ازسوزی متنفر نبودم ،حتی‌از مردانیکه باوی آمیزش داشتند نفرتی نداشتم، صرف چنین وضعی رانمیتوانستم بیش ازآن تحمل کنم .

سرمامور پولیس آنچه را میبایست بداند، دانسته بود .میترسید که‌درین لحظه وقارمرد عینکی باریختن‌قطرات اشك صدمه ببیند. ولی او باچشمان بی‌فروغ بسوی‌وی‌دیده، **عکس‌العملی** نشان نداد .

پولیس باصدای خیلی آهسته اظهار کرد:

ـ پس شما اورا کشتید ،همنطورر نیست؟

ـ بلی

ـ تفنگچه کجاست ؟

ـ درکشوی میز .

سرمامور پولیس مظفرانه بلند شد ،اتاق رادورزد وسلاح کشنده رااز روی کتاب نازك قهوه‌ای بوسیله دستمال برداشت تاخطـوط انگشتان قاتل ازآن زدوده نشود .

مارتینسن باصدائیکه بیشتر به‌زمزمـــه شباهت داشت ،گفت :

ـ کتاب‌قهوه‌ای که‌دیدید، مجموعه یاداشتهای اوست وهمین یاداشتهابود که‌مرا به‌مشخصات مردانیکه به‌وی تجاوز کرده بودنـد ،آشنـــا ساخت

سوزی‌اسم وآدرس‌وقیافه وخصو صیات‌اخلاقی همه را دریاداشتها ذکر کرده بود.

سرمامور پولیس کتابچه رابرداشت وآنرا ورق زدسپس اظهار کرد :

ـ اسم من‌هم درینجا ذکر شده ... پس چرا مرااز بین نبردید ؟

صدای مارتینسن دیگر کاملا آرام وبدون هیجان بود :

ـ کاری که‌از دستم ساخته بود ،کردم‌و عاشقان اورا نابود ساختم .

ـ وچرا مرانابود نکردید، آخرمن جزآنان بودم ؟ !

ـ قبلا تصریح نمودم ، ازمردانیکه نبود شان کردم ، هرگز نفرتی بدل نداشتم وهم هیچ دلیلی برای کشتن شما وجود نداشت، آقای پولیس .

صدای مارتینسن آهسته ترشداو افزود:

ـ شما برای سوزی گل میفر ستادید .

ـ چی ؟

ـ ... وشما درآن‌میانه یگانه کسی بودید که‌دسته گلی برای تدفین سوزی فرستادید..

مارتینسن دیگر نتوانست تعادلی خودرا حفظ کند ،از هردوچشمش سیل اشك جاری شد وروی صحن اتاق درغلتید ...

(پایان)

بقیه صفحه ۷

حضرت عبدالله بن عبدالله ..

در روایات است که وقتیکه آن الفاظ عبدالله بن ابی که (عزتمند ذلیل را بدر خواهد کرد) بگوش پسرش حضرت عبدالله بن عبدالله رسید چون این مرد مسلمان مخلص بود فورا شمشیرکشیده نزدپدرش ایستاد وگفت :(تا زمانیکه اقرار نکنی که رسول خدا عزتمند و با وقار یست وتو ذلیل و خوار هستی ترا زنده نخواهم گذاشت و نه در مدینه اجازه ای دخول خواهم داد) . بالاخره بالای او اقرار کرد که عزتمند رسول خداوایمانداران است .تفصیل این موضوع را قرآن کریم در سورهٔ منافقین بو جه نیکو بیان‌نموده است.

زمانیکه تحریکات منافقین بسمع حضرت عمر «رض» رسید به پیغمبر اسلام گفت:عبا بن بشر را ماموریت دهید تااورابکشد.

روایت است که اسید بن خضیر به پیغمبر اسلامؐ گفت: یارسول‌خدا چه‌باری‌ازدر نرمی پیش آئید چه بدون شك خدا وند شما رابجهت رهنمائی مخلوقات فرستاده است،اقوام و دوستان وی اراده دارند تا از مهره و دانه‌های زینتی تاجی را منظم ساخته بسر وی بگذارند و او گمان می‌کند که‌شما سیادت وقیادت اورا سلب می کنید.

بعد از آنکه نقشه ها و پلانهای‌منافقین افشاء شد وی خواست داخل مدینه شود ولی پسرش حضرت عبدالله از دخول آن‌مانع‌شده گفت :استاد شو قسم بخدا تازمانیکه خدا ورسول به‌خودت اجازه ندهند بمدینه داخل شده نمی توانی پیغمبر خدا از موقف‌آن واقف شده اجازهٔ دخول برایش داد ، همانبود که پسرش راه پدر را باز گذاشت و او وارد مدینه شد.

پس ازچندی میان مسلمانان شایع‌شد که‌پیغمبر علیه‌السلام اراده قتل این‌منافق خائن رآداشته بمسلمانان اجازه داده اند.پسرش حضرت عبدالله که از ایمان‌قوی بهرهٔ کافی داشت ازین نیت رسول خدا«ص» اطلاع حاصل نموده نزد پیغمبر اسلام رفت‌وگفت : ای پیغمبر خدا(ص) بمن خبر رسید که شما ارادهٔ قتل پدرم عبدالله بن ابی را دارید اگر شما اراده این کار رامی کنید بمن‌امر نمائید‌تااورا بدست خود کشته سرش راازسر جدا سازم .قسم بخدا که میان خراج شایع است که نسبت بمن نیکو کارتردرمقابل پدر کسی نیست من اندیشه دارم که کسی را بجز من درین امر مامور سازید و وی او رابکشد، وجدانم‌مرااجازه نمید هد که قاتل پدرم‌میان مردم بگردد و من او رانکشم مجبور می‌شوم بقتل کافری‌مومن‌را بکشم و داخل دوزخ‌شوم

پیغمبر اکرم و حکیم مصلح در جواب گفتند :چنین نیست بلکه ما آرزومند آنیم که باوی الا در نرمی پیش آئیم تا صحبتش نیک‌شود ،سپس فر مودند : با پدرت نیکی کن‌وجز نیکی ازتو چیزی نه بیند .

سرانجام‌این صحابه‌ای مبارز نعمت ودرجهٔ شهادت را در معرکه یمامه درسال۱۲هـ نائل‌شده‌سر مشق خوبی بدیگران گر دید ، انا لله و انا الیه راجعون .

بقیه صفحه ۵۷

ارزش‌های نظام جمهوری ...

مجلس خویش چون رفیق خالص وبا صداقت بود ساده می نشست وساده بر میخاست و احساس بزرگی و زعامت و ریاست هیچگاه در تخیلش دور نمیکرد .

دورهٔ پیامبری و مبارزات اصلاحی محمد (ص) همه دریك راه وبرای تامین یك هدف عالی و بزرگ به پایان رسید که عبارت از اصلاح عقاید و نحوهٔ پذیرش ذهنیت ها و تثبیت مرکز اساسی ومبدا اصلی آفزایش و تحقق بخشیدن بکرامت انسانی و آزادی افکار از قید اوهام و خرافات‌بود این دوره، مرحلهٔ اساس گذاری اصل عدالت اجتماعی، مساوات ، آزادی، صیانت حقوق و منافع تعیین حدود ملکیت ها، تثبیت وظایف و مسئولیت های اجتماعی مبارزه بر ضد هرنوع ظلم اجحاف وغارتگری به حساب می آید.

این دوره در کمال پیروزی وظفرمندی آنگونه که نصیب هیچیك از مصلحین و رهبران‌نامی تاریخ بشریت‌نگردیده بپایان رسید وپیامبر بزرگ اسلام از جهان ما بجهان جاویدان رخت بستند و از نگاه انسانها پنهان شدند، اما تعالیم حیات بخش دینش را بحیث بزرگترین میراث و یگانه عامل منحصر بفرد سعادت بشریت در میان انسانها گذاشتند همچنانکه در روز گار حیات خویش خطاب بمردم فر مود: «در میان شمادوچیز راگذاشتم تاآنکه مطابق به‌آن‌هاعمل نمائید سعادتمند و رستگار خواهید بود ولغزش وتزلزل در زندگی شما راه نخواهدیافت وآن دوچیز عبارت است‌از قرآن و روش های قولی وفعلی پیامبر الهی .»

هنگامیکه آنحضرت (ص) در آخرین لحظات حیاتش قرارداشت یاران وطرفداران او بخاطر اینکه وضع جهان پس از او چه خواهد شد واوضاع اجتماعی در چه شکلی در خواهد آمد، در هراس واندیشه بودند ازینرو محترمانه عرض کردند که چه میشود اگر لطف فرموده زعامت مردم را پس ازخود تان‌بدیگری نامزد ومشخص‌فرمائید زیرا این یك واقعیت بود که اگر محمد (ص) این مسئولیت‌را حودش بصراحت به شخص دیگری‌تفویض میکردند، همه مردم بدل و جان‌ازوی پیروی میکردند و مجالی برای هیچنوع پیش آمد ناگواری از ین ناحیه باقی نمی ماند، ولی پیامبر اسلام (ص) از آنجائیکه دین‌اسلام آزادی‌کامل وحق انتخاب برای مردم بتمام معنی مشروع آن قایل شده بود باین تقاضای ایشان‌پاسخ مثبت نداد و بدون آنکه و ظیفهٔ خلاف و زعامت را خودش بردیگری نامزد کرده باشد به خالقش پیوست وبدین ترتیب امور مردم را بخود مردم گذاشت تا خودشان هر کسی را که مطابق اراده و خواهش شان باشد باینکارانتخاب نمایند.

باقیدارد

۲۳ مخ پاتی

دخوب او خوب لیدلو

آیا دخوب تعبیر درست دی؟

خوبونه دتعبیر له مخی له ډیری پخوا زمانی څخه راپدیخوا تر ځیرنی لاندی نیول‌شوی دی‌اود خوب تحقق پیدا کولو ته دانسان له ژوند سره پوره پاملرنه شوی ،خوب تعبیر ډیره اوږده سابقه لری .ځینی وایی چی ټول هغه خوبونه چی لیدل کیږی انسانانو ته د هغوی دراتلونکی ژوند په باب پوره معلومات ورکوی خو څوك نشی کولای چی لیدل شوی خوبونه ټیك په‌یاد ولری څوچی سم تعبیر کړای شی اومعنی ځنی واخستل شی .

خوبیا هم دځینو مشخصو حالاتو یااجسامو لیدل په خوب کی هر یو خاص کلاسیك ،تعبیر لری لکه‌داچی آس ،میاشت، ماهی دنیکمرغه ژوند لپاره ،اوبن ،سره غوښه ،او بندی‌خانه (جیل) دمړینی لپاره، مړینه د اوږد ژوند لپاره ،ږنی اوبه، گلانه. وینی دنیکنامی لپاره، ژړا دخو ښی لپاره سره او سپین زر او پیسی د بنځی کولو لپاره دغمو ډوډی‌داولاد دپیدا کیدو لپاره ،خوشحالی اوخندا دغم لپاره خړی اوبه تور رنگونه سپی اوتیاری دبدمرغی لپاره، سپی، مار، لړم اونور ځناور ددښمن‌لپاره، دسترو کسانو لیدل دلوړتیا له‌پاره اوډیر داسی نور سمبولونه ټاکل شوی دی. خونشی کیدای چی‌حتی به‌سلو کی لس هم پری اعتماد او ډاډینه وکړای شی یعنی داچی که دمثال په ډول څوك سره او سپین‌زر په‌خوب کی ووینی نوخامخا دی‌ښځه وکړی ئه‌دا درسته نده .

خو هغه عقاید چی اوسنی اکثرا پوهان یی لری زمونږ هغی لوړی خبری ته وږته بریښی چی که خوب په پوره پوره توگه اوله ټولو جزئیاتو سره لادرك اوپه خاطر کښی وساتل شی نوکیدای شی‌چی‌دانسان دراتلو ونکی ژوند دخرنگوالی په ټاکلو کی څه ناڅه مرسته وکړی‌او یاخو داچی انسان ته څه خبر داری ورکړی .

ځینی پوهان پدی نظر ټینگ ولاړ دی چی مختص سمبولونه ټولو لپاره یوشان معناوی لرلی شی، دمثال په‌توگه هر هغه څوك‌چی په‌خوب کی ووینی چی مخ‌په لوړه روان دی نو ټولوته دډی معنا لری چی دهغه حیثیت اومقام مخ‌په لوړ والی‌دی نوکه‌هر څوك داواز خوب وینی چی مخ‌په لوړه خیږی نو همدا معناتری افاده کیږی .نو ځینی نور پوهان پدی عقیده دی چی خوبونه دهر هرچا لپاره بیل بیل باید افاده شی اوهر څوك باید پخپل خوب‌کی دیوی معنا لپاره ځانته سمبول‌وټاکی دمثال په توگه بنایی چی‌که څوك سمسوز باغ په خوب کی ووینی،نو باید دیوه تن‌لپاره، دخوښی ډبل لپاره دنیکمرغی اود یوه بل لپاره هوسا‌ینه افاده کاندی ،خو له دی‌امله چی‌بیا هم داټولی معناوی څه ناڅه سره نژدی دی نوکیدای شی چی‌بیا هم‌وواییو هغه درسته‌ده چی‌په خوب کی‌د یوه مالو مداره څیز لیدل‌یواځی یوه کلی معنا لری چی‌بیا جزئیات یی دافرادو له‌نظره بیل بیل تعبیرکیدای شی .

(پای)

(۱۷۶۶_۱۸۳۷) بود. وی چنین اظهار عقیده میکرد که نفوس جهان باساس هند سی و حاصلات مواد غذایی بصورت حسابی بلند میروند در نتیجه این تیئوری غیر متنا سب کمبود مواد غذایی عمیق تر شده ودایما بشررا به گر سنگی تهدید میکند چه مالتوس اشتبا هی کرده باپایین آمدن پرو سس دیمو گرا فی وهمچنین امکا نات حا صلات بهتر مواد غذایی با تخنیك جدید و علوم زراعتی را درنظر نگر فته بود اشخاص مابعد ما لتوس ملتفت شدند که حتی جنگ، امراض، فقر وناداری و بعضی دیگر از آفا ت سماوی نیز علل گر سنگی شمرده میشوند.

در کشور های متصر فه علل زیادی دارد که بزرگترین اسبا ب آن ضعف اقتصادی و تخنیکی میباشد اکثرا زراعت محلی این کشور ها جهت مواد خام واحتیاجات کشو ر های استعماری بمصرف میر سد که آهسته آهسته و ضع حاصلات زراعتی کشور های مذکور روبه خرابی گذا شته و برهم می خورند از طرف دیگر کشت مو نو کلتور (زرع یك نوع نبات در یك ساحه) نباتات صناعتی جهت تهیه مواد خام صناعتی برای کشور های استعمار حفظ رفومهای موجوده شان ودرآوردن زراعت در چو کات معینه، خرابی وعقب ما نی کشاورزی کشور های مذکور گردیدند. نداشتن صنعت، فشار ممالك مترقی بصادرات و حاصلات زراعتی ونباتات صناعتی جهت پیشبرد و تقو یه صنایع کشور های متر قی زراعت ممالك افر یقا یی را متضرر ساخته سبب فقدان مواد غذایی میگر دد. علاوه برآن تقسیم غیر مسا وی نه عایدات ملی در بین طبقات اجتماعی سستی کار دراثر کمبود مواد غذایی کالوری وهم مصرف غیر عا دلانه مواد غذایی بین طبقات مختلفه اجتماعی وغیره قسمت اعظم نفو س این بر اعظم را مبتلای گر سنگی ساختند.

امکانات از بین بردن گر سنگی :

بنابر احصائیه های مختلفه ممکن است بصورت ما کسیمم برا ی بیست ملیارد یا بیست و هفت ملیارد و حتی ۱۵۷ ملیارد(سکنه سیاره ی ؤ مواد غذایی تهیه کرد. پیشر فت علوم با طرق جدیدی توام

صفحه ۶۰

بقیه صفحه ۵۳

چراجوامع بشری..

با صنعت میتوان راه های غیر محدودی راجهت تهیه مواد غذا یی بد ست آورد که باساس آن بسر عت تولیدات زراعتی را بلند برد. گرسنگی واضح میسا زد که تا حد امکان از انر جی و توده غیر قابل ملاحظه روی زمین طور یکه لا ز م است استفاده نشده است .

باساس اف،ای،او میتو ا ن زمینهای قابل زراعت راتقریبابه ۵۱۰ ملیون هکتار بلند برد که منجمله دو صد ملیون هکتار در افر یقا ، یکصدو بیست ملیون هکتار درآسیا واتحاد شو روی، یکصدو ده ملیون در امریکای شمالی و شصت ملیو ن در امریکای جنوبی. مثال خوب امکانات بزرگ آن نوا حی ز مین های پست امازون، حو ضه آبی دریای کانگو است که نواحی دارای خاك خوب و آبیاری بهتری میباشند حتی میتوان نوا حی نمکسار و قسمتی از صحاری را که ۲۵ فیصد ساحه خشکه را دربر گرفته اند تحت آبیاری وزراعت گرفت طوریکه بندهای هایدرو تخنیکی را با لای دریاها اعمار و آبهای ابحار را از نمك تصفیه و مورداستفاده زرا عت قرار داد.

ازدیاد تو لیدات زرا عتی د ر نواحی قابل زرع خیلی مهم است مشروط بر اینکه از قوت ز مین طوریکه لازمست استفاده شود د ر غیرآن یك حاصل غیر متنا و ب در کنتال یك هکتار ز مین رخ میدهد. در این جاه ملاحظه میکنیم که حاصلات از هر هکتار ۲۶ کنتال گندم در اروپا، ۹ر۶ در آسیا، ۷ر۹ کنتال از فی هکتار در افریقا بد ست آمده است ا. لی در هالند در سا لها ی ۱۹۰۹_۱۹۱۳ حتی و سطی از هر هکتار ۲۳ر۴ کنتال گندم و درسال های ۱۹۶۳_۱۹۶۷ حتوسطی ۴۴ر۴ کنتال گندم بد ست آورده است در حالیکه در عین زمان در هند کنتا ل از هر هکتار تغییر نکرده یعنی ۸ر۱ کنتال ماند همین طور کنتال بر نج درسالهای ۱۹۰۹_۱۹۱۳ تا ۱۹۶۳_۱۹۶۷ در جا پان از ۳۰ر۸ به ۱۵ر۸ کنتال بلند رفته و بر خلا ف در هند از ۱۶ر۰ کنتال به ۱۵ر۳ کنتال پایین افتاده است.

حل این مو ضوع عبارت ازجنس خوب غله جا تیکه حا صل بلند را دارا اند بکاربرده شود. رشداساسی آن ریفورم اجتماعی در زراعت و همچنین ترقی تخنیك زرا عتی و تعمیم شیمی در زراعت میبا شد . در آینده با استعمال آب های دریاها وابحار باتولیدات مواد غذایی ترکیبی و مصنوعی یکی از جها ت اساسی زراعت است. آزاد سا ختن نواحی کشت نبا تات صنا عتی که تا امروز ملیون ها هکتار رامصروف ساخته بوورند امید واری زیادی جهت رشد و تقویه کشاور زی مو جو د است. بالاخره دلیل حقیقی جهت انکشاف وافزایش تو لدات فوق العاده زیادرا کنترول و هم مو ضو عات عنعنوی را کنار گذا شته شود چنانچه ۱۹۰ ملیون گاو در هند مورد استفاده قرار نگر فته و هم در افریقا زنان از تخم و شیر استفاده نمی کنند در بعضی از کشور ها نظر به عنعناتیکه دارند صر ف بیك یادو نوع غله جات اکتفا کرده که باعث گر سنگی شده وافراد بشر را دایما با گر سنگی دست و گر یبان میسازد.

اشتراك مساعی و مجادله علیه گرسنگی:

اولین عکس العمل جهانی د ر مورد مجادله پرو گرام غذایی ۱۹۶۲ ملل متحد علیه گر سنگی بوده که باگرسنگی مجادله و کمك ها ی مداومی نموده اند. مخصو صا درسال های بحرانی حا صلات زرا عتی البته این کمك ها هنوز هم تا مدت خیلی طویلی ضروریست تا بشر ازچنگال این حیوان درنده رهایی یا بد.

علاوه بر کمك های مواد غذا یی در پهلوی آن کمك تخنیکی که ازطرف اف،ای،او مرتب شده است، پارو ی کیمیاوی، کافی، مواد مجادله علیه حشرات، ما شین آلات و نوع بهتر تخم، تعمیر مراکز تخنیکی ،ماشین آلات زراعتی، مراکز تجر بو ی، کمك های پولی از طرق صندقهای وجهی و اعتبا رات بین المللی ، مؤسسات صلیب احمر، سرمیاشت ها و با نکهای منطقوی یا محلی علاوه بر کمك های مستقیم ر و ل مهمی را تجارت بین المللی تبادلوی باکمك های صنا عتی که از وظایف یو ـ ان ، سی ـ تی ـ ای ـ دی میباشد بازی می کند.

ازطرف اف،ای،او پلان ر شد انکشاف زراعت در جهان مطر ح بحث قرار گر فته است که مبنی به پلان پنجساله جهت کمك های بهتر بین المللی میباشد. مجا دله علیه گر سنگی از جمله فعا لیت ها ی ضروری بین المللی بوده که مو ضوع مواد غذایی جهان یکی از پرو بلم های بزرگ مو سسا ت مذکور میبا شد که تاثیر بارزی در انکشاف اقتص ادی وسیاسی تمام کشور های جهان خوا هد داشت.

عکس العمل:

نظر به ازدیاد نفوس در سالهای بیست نفوس جهان تا به شش یا هفت ملیارد رسیده بود نشر ا تیکه اف،ای،او در۱۹۶۶ راجع به حاصلات زراعتی و بلند بردن مواد غذا یی ترتیب داده است نشان مید هد که تاسالهای ۱۹۷۵_۱۹۸۵ چا نس خو شبینی کمتر دیده میشود. د ر کشور های مترقی هنوز هم جهت اصلاح و تر تیب سطح موا د غذا یی خود کو شانند تا سال ۱۹۷۷ بسیاری ازکشورها ازچنگال گرسنگی تااندازه یی رهایی خوا هند یا فت ولی احتیا جات فوری بشر بسیار امکان دا رد تاده سال آینده رفع گردد بیشتر ازهمه کشور های آسیایی مخصوصا هند و کشو ر های افریقایی بعد از سال ۱۹۷۷ از رهگذر گر سنگی تااندازه ای آر ام خواهند شد. بی نظمی و بهم خوردگی انکشاف اقتصادی وتولیدات تدریجی امکا نات بیشتری از قطع گرسنگی خواهد بود.

ژوندو ن

بقیه صفحه ۱۳

۲۳ ساعت خانواده

چگونه اطفال رها شدند، چگونه خانواده‌ی ویکشاید مصون اند و چطور صبح همه چیز درست می شود . و چگونه آنها تسلیم می شوند . مورگان تفنگش راپا یین می‌آورد وبا غضب می گوید (لعنت بمه اگر تسلیم شوم) .

در حالیکه ا و کپ می زند گز ا ر ش می‌رسد که‌نه نفردرکالیفرنیاکه که‌توسطدونفر اوباش به گروگان گرفته شده بودندقتل‌عام گردیدند.

جویس دیگر نشسته نمی تواند ، به‌اتاق خوابش می رود . بعدتر ، هنگامیکه المر باومی‌پیوندد بااضطراب میگوید(ماهم کشته خواهیم‌شد) وبار دیگر ضعف می کند المر سعی می کند او را آرام بسازد . ومی گوید که‌مور گان آدم متمدن تری است . و لـی جویس باور نمی کنـد واین امر او ر ا می‌ترساند.

(این راهی نیست که این مردم دیوا نـه عمل می کنند ؟ همین نیست که آدم می‌کشند وبعد معذرت میخواهند یامی خندند مه فکر می‌کنم که تاصبح زنده نخواهیم ماند.»

ساعت ۳و۳۰ ق . ظ .

ه شنبه ۸ اکتوبر .

زنگ تلفون برای مد تی صدا می کندچرا مورگان جواب نمی دهد المر از بستر خیز می‌زند . درگوشك تیلفون چیز ی شنیده نمی شود .

به‌آهستگی پایین می شود ومی بینـد ا تفنگچه روی میز آشپز خانه مانده است.ودر اتاق سالون مورگان ظاهرا بخواب ر فته است . و لی آیا براستی خواب است ؟ آیا براستی گونه های پف‌کرده است استرا حت است ؟ تفنگ ۳۰در ۳۰ روی سطح اتـاق نزدیکش قرار دارد. و تفنگ وینچستر نزدیك رادیو گذاشته شده‌است .

بیللی روی چو کی او درخواست یـا چنن معلوم می شود . این درست‌نیست؟

آیا او ممکن تفنگچه را فراموش‌کند ؟

المر فکرمی کند دامی است . ممکـن مورگان بیدار باشد ومراقب . او بطـر ف اجاق می رود تا قهوه بسازد و در ضمـن مراقب است که تفنگ روی میز پراست‌یانی ولی اطمینان غیر ممکن است . او بایدجاغور راببینند یاماشه رابکشد .

ولی ممکن مورگان و بیللی براستی خواب باشند ، المر به آهستگی به اتاق شکا ر ش می خزد ، ویك قطی کارتوس ٤١٠ رامی‌یابد دو دانه آن رابه جیب می کند هنوز هم‌یك تفنگ دیگر در آنجا زیر بالا پو ش کهنـه آویزان است. فکر می کند آن را بگیـر دولی می‌ترسد ـ قلبش به‌شدت می زند ودوباره به سالون برمی گردد.

درغیابش جویس بیدار شده و پایین آمده است . ناگهان ، مورگان چشما نش راباز می کند، کالی می کشد، وسگرتی روشن می کند. پف بزرگ به‌سگرت زده و بقیه راروی قالی می اندازد . جویس او را ازآتش سوزی که ممکن از آتش سگرت ر خ بدهد آگاه می‌سازد . مو رگان سوخته سگرت ر ا می‌گیرد ودر سوخته دانی سگرت می اندازد . صدای جویس بیللی را بیدار می‌کند . به‌اتاق خواب می رود وبعد برمی گردد و رو ی چوکی بخواب می رود .

مورگان ظاهرا مست است، خودرا روی فرش کنار تفنگ ۳۰ در۳۰ می اندازدواندامش راباکالی بلند می کشد . برای لحظه ای ،المر می‌نگرد، هنوز نامطمین است، بعدبه اتا ق شکارش برمی گردد، تفنگ رابر می دارد . بعد باآگاهی ازاینکه پرکردنش چقدر صد ا تولید می‌کند، دروازه رامی بندد ، همینکـه تفنگ را بازمی کند صدای آن رابا سر فـه می‌پوشاند .

به‌آرامی اسلحه راپر می کند. و قتیکـه تفنگ رامی بندد ، باز سرفه‌می‌کند.

به‌اتاق سالون برمی گردد ، تفنگ دردست وجویس به‌بالاخانه می رود که ایدای رابیدار کند. المر باآرامی ودقت راه می رود از میز قهوه تیر می‌شود و آزمایش می کند تفنگ رابه عقب مورگان نشانه می‌گیرد.

ولی همینکه انگشتش به ماشه می رسد درخود می برسد: (آیا درست است که‌این مرد خوابیده رابزنم ؟ آیا مه بزندگی ا ش خاتمه میدهم در حالیکه او این کاررا درحق ما نکرد ؟ واگر اورا بکشم آیاما می توانیم بعد از آن در این خا نه زندگی‌کنیم؟

می بیند که جویس پهلـویش ایستاده وایدای درحالیکه جاکت روی سرش دارداز زینه هاپایین می شود . به‌آهستگی وسرعت تفنگ را پایین می آورد . تفنگ ونیجسترو تفنگچه رابرمی دارد وزن وطفلش از در وازه آشپز خانه بیرون می کند . می‌داند کـه مورگان هنوز تفنگی دارد که در صور ت‌بیدار شدن از پشت آنان رانشانه‌خواهدزد.

دربیرون او دست هایش رابالا نموده‌چیغ می‌زند.

(آتش نکنید.)

بعد جویس والمر وایدای روی برف‌ها بادوش به‌طرف دکا ن‌المر می‌دوند.

باودیگر جویس از پریشانی هـق هـق می‌گوید. یك‌لحظه بعدتر ، موترگزمه باشدت داخل منزل میشود.

ساعت شش وپانزده ق. ظ .

درفضای نیمه روشن بك پو لیس فدرال از گویا می گوید :

(بیرون شوید . پنج ثانیه وقت دارید، دست‌هابالا !) مورگان هنوز ازخواب‌نشه‌است، بیرون می شود نگاه گوسپندوار ازچشم‌های پف کرده‌اش بیرون می شود . پو لیس‌هابه اونزدیك می‌شوند . دستبندش می‌زنند.

خانواده ی المر زمـان زیاد ضرورت دارند تااز کابوس این حادثه رها یـسی یابند.

بقیه صفحه ۲۱

روز بازار

میرسانند . گویا مرکزیت دید وبازـ دیدو آشنایی را محلی تشکیل میدهد که در اطراف آن خیمه های زیاد بر افراشته شده و هوتلداران ومیخانه های شخصی از قراء ودهات مختلفهٔ در آنجا گرد آمده و با عرضه داشتن مشروبات ، کباب با شنواندن آواز های موسیقی محالی مشتر یـان را پذیرایی میکنند .اکنون آبجو نسبت به‌شراب وبراندی بیشتر صـر ف میگردد. علاوه از بازیها وسر گرمی های قدیمی ودلچسپ‌ازقبیل چرخ‌فلك ساده ، صحنه ها ونطایش حیوانا ت وحشی ، در آنجا خیمه هایی هـم هست که‌بطرز بسیارجالب ومشعشع آراسته وچراغان شده وانواع قمار موتر دوانی ،چرخ فلك بشکل‌نعلبکی پرنده و راکت ها بان مربوط میباشد واکثر این‌نو آوری هااز ایتالیا بداـ نجا برده شده است .

این همه وسایل ساعت تیری و اسباب خوشگذ رانی کافی است که مردم را از گوشه وکنار دور ونزدیك مملکت تحریك و تشویق‌کند که‌برخی از ایام تعطیل سالانه‌ی خود رادراین روز بازار بمصرف برسانند. یـا هستند بعضی از کار گرانیکه چند یکشنبه (رخصتی هفتگی) کار میکنند تا برای اشتراك در بازار وقت کافی داشته باشند ،ویا خود دردو نوبت شب کاری میکنند تـادر دو رو ز آزاد باشند بهمین‌ترتیب‌دیگر مردمان نیز سعی میورزند تا در روز هـای بازار خود را بکلی فارغ بسازند . مثلا دهاقین کار های مهم موسمـی (انگور چینی یا خرمن جـواری) را معطل میگذارند ،صنعتگران بـر ای چند روز دوکانهای شخصی خو یش را بسته میکنند ،عساکر تقا ضای رخصت میکنند ،کار گران اجرتی که در خارج از یو گوسلاویا مشغـول هستند یك روز رخصتی و یا وقـت فراغت خود را غنیمت می شمرند .

در یو گوسلاویا گاهی هم رسوم وعادات عنعنوی بایین جدید حیـات عصری تحول می پذیرد ولی ایـن تحولات وتغییرات آنقدر ناگهـا نـی وسریع است که‌مجال تطابق وتعاقب آن برای مردم و موسسات میسـر نیست ،مثلا دهاقین که کار های‌خود را ختم کرده در شهر ها جاگز یـن میگردند از سازش با زندگی صنعتی وراه ورسم مدنی‌حتی بدورمیباشند.

آنانیکه زندگی مرفه تری دارنـد بنابر روابط فامیلی‌وعلایق اجتماعی‌و وطنخواهی که ناگزیر ند با محیـط خویش بسازند و با دیگران روا بط حسنه داشته باشند ،پس همیـن روز ها ورسوم عنعنوی است کـه این علایق ورشته ها را دست کـم سالی یکبار باهم‌نزدیك سا خته‌تقویه و تحکیم می بخشد .خلاصه اینگو نه رسم ها وروز بازار ها ثابت ساخته است که در راه نزدیك ساختـن آدمیز ادگـان ودر ار تـبا ط و وتماس مستقیم آنان انواع وسایـل عصری چون‌رادیو ،تلویزیون وامثال آن بهیچو سیله‌نمیتواند جای رسوم و عنعنات باستانی را بگیرد یا بـا آنها درین راه رقابت کند .

انیس

ژوندون

مسؤل مدیر :
علی محمد «بریالی»
معاون روستا باختری
مهتمم ع.م عثمان زاده
دمسئول مدیر ددفترتیلفون:۲٦٨٤٩
دمسئول مدیردکور تیلفون: ۲۱۹٦۰
سوچبورد ۲٦٨٥١
دمعاون ددفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت‌ارتباطی
تیلفون ٥٩
پته: انصاری وات
داشتراک بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ډالر
دیوی گنی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ۱ افغا نی
شمارهٔ ۳۲

(بقیه ص ۲۵)

مردی با نقاب بقه

متوجه شد که سر تا پا اش در مخاطره افتاده است فورا وارد اقدام گردید و جیمز جان پلیس، یگانه رقیبش را که می توانست با عث ور شکستگی و تباهی اش بشود، توسط افراد باند بقه ها تهدید کرد. هر گاه میخواست یک نفر را بترساند و تهدید کند، ولو بطرف مقابلش یك اثاثه نظامی می بود یایك تاجر ساده، بمجردی و جود چنین اشخاص خطری بر ای سرمایه گذاری اش بشمار می رفت جانسن هیچگاه برای آرام نشاندن او مضایقه نمی کرد. جانسن صرف یك سهو بزرگ را در طول دوره فعالیتش مرتکب شد و آن این بود که به ما تیلند موقع داد ما نتند خوکی در منزلی که خودش به اسم خود آنجا را خریده بود، زندگی کند وقتی متوجه شد که الك رد پای ماتیلند را گرفته و تا منزلش اورا تعقیب کرده است، به ما تیلند هدایت داد تا به چهار راه بر کلی نقل مکان کند. برای او لباس های جدید فرما یش داد و سپس او را مجبور ساخت به هوز نبهام رفت وآمد کند.

من از روی آهنپوش بام شاهد بیرون رفتن قاتل از عمارت بودم واز روی بام شاهد فیر های تفنگچه به روی ما تیلند بودم. در آنموقع خودم را هم در مخاطره انداخته بودم وبه زحمت توانستم جان سالم از معرکه بدر ببرم.

خوب برای اینکه شما را بیشتر به ما جرای زندگی خودم آشنا ساخته باشم، متذکر می شوم که پنج سال تمام از لیم خبری نداشتم وتصمیم گرفتم به حیات او ادامه دهم تا پولهایم را بدست آورم. البته یك صندوق پولی که در ایست لای در چاه انداخته بودم وجود داشت. وبا ید احتیاط میکردم تا بصفت شخصی که آن عمارت را خریده بود شناخته نشوم. مدتی را در بر گرفت تا اطمینا نم حاصل شد که دیگر کسی مرا نمی شناسد. وآنگاه با قرار داد خرید خانه در جیب سوار یك کشتی شدم که گوسفند حمل میکرد و خودم را به انگلستان رساندم. در ست همان طوریکه قبلا شما آقا یان گفتید با چند دالری که در کیسه داشتم، در ساو همپتون به خشکه پیاده شدم. مستقیما به عمارت خریدگی خود رفتم و آن جا را در وضع بسیار بدی یافتم.

بهر حال زند گی را در آنعمارت شروع کردم. از طرف روزاستراحت میکردم و تا جایی که امکان داشت آرامشم را حفظ مینمودم تا جلب نظر نکرده باشم. اما از طرف شب به کندن چاه و دور کردن گل و خاك آن می پرداختم تابه صندوق پول، رسیدیم وقتی کارم را تمام کردم وصندوق پول را بیرون آوردم، سفری به فرانسه نمودم وباقیمانده زندگی امرا تا به ختم آن که امر وز باشد، شما خود میدانید من به تحقیق و جستجوی بقه پرداختم.

وزود متوجه شدم که اگر خالکوبی بازوی لیم را بطور کلی برای شناخت او مد نظر بگیرم، بدون شك نباید امیدی برای پیدا کردنش داشته باشم. زمانی در یافتم که ما تیلند یك عضو ساز مان بقه ها می باشد تمام توجه ام را به ادارهٔ او و قف کردم. و با وسیلهٔ بسیار ساده دریافتم که ما تیلند بیسواد است.

یك روز در نزدیکی منزلش بااو صحبت کردم و پاکتی را برایش نشان دادم که روی پاکت نوشته بود: شما دسیسه کار و محتکر هستید!

بانشان دادن پاکت از اوپرسیدم شما این آدرس را می شناسید. او عمارتی را با انگشت نشان داد که در انتهای خیابان وجود داشت و خودش با عجله از من دور شد. از همان لحظه مطمئن شدم که بقه جانسن است نه مانند ماتیلند.

جانسن نبوغ داشت. روشنی را که او در ادارهٔ یك چنین سازمان بزرگ بکار می برد و مخصوصاً ترتیب کار او در ساعات خارج از وقت رسمی ودر بیرون اداره یك حقیقت آشکار می باشد.

او همه را در دام خود کشیده بود و هیچکس متوجه این لیاقت وقدرت اداره اش نبود. او تا آخرین لحظه با مهارت فوق العاده از نظر ها به دور ماند و هیچکس نتوانست هویت اصلی اش را بشناسد.

تصور میکنم تمام گفتنی های من بشما همین بود که عرض کردم وحال از شما خدا حافظی کرده و میگویم: برای شما عمر دراز وصحت وسلامتی می خواهم.

وقتی جو شنا براد عازم لندن میشد، دیك والك او راتادم دروازه باغ همراهی نمودند دیك عذر خواسته گفت: من برای چند مدتی بهدفتر نمی آیم. الك متبسما نه پاسخ داد. منهم این مو ضوع را حدس زده بودم. اما آقای میجر گاردون! لطفاً به من هدایت بد هید که با این دو صندوق پیدا شده در کلبه شتاین بروخ چه کار کنم؟

دیك جواب داد: من در آنجاهیچ صندوقی را ندیدم.

الك در حالیکه اشاره مینمود اظهار داشت: اما من آنها را دیده بودم. وقتی من باپولیس مادموازل بنت را آوردیم وبه کلبه بر گشتیم صندوقها ناپدید شده بود. جوشا براد در طول تمام مدت تا بازگشت ما در آنجا بود.

آنها یکی بطرف دیگردیدندودیك اظهار داشت: من اصلا میل ندارم این موضوع را تعقیب کنم. زیرا خود م رابسیار بسیار مدیون جوشا براد می پندارم.

الك جواب داد: من هم مثل شما مدیون او هستم الك با شرسا ری اظهار داشت: میدانید که او دیروز نظمی رابرایم تکرارتکرارخواندتاآنرا حفظ کنم؟ این نظم در حدود یکصد و پنجاه مصرع دارد. اما من صرف دو تای آنرا حفظ کردهام. اینطور شروع میشود.

ویلهلم فاتح از انگلستان انتقام میگیرد.

در میدان نبرد هستینگ، ۱۰۶۶، آقای میجر گاردون، این یك مصرع عالیست. اگر ۱۰ سال پیش اینرا میدانستم، امروز رئیس پولیس لندن می بودم. الك تا وقتی به انتهای خیابان و نزدیك به استیشن ریل می رسید، دستش را به طرف دیك تکان میداد.

نور خور شید به روی برگهای مرطوب پنیرك ها در باغچه های عمارات دهکده می تابید. در آن لحظه دفعتاً یك حیوان کوچك سبز رنگ از گوشهای پیدا شد و الك لختی خموشانه آنرا نگاه کرد.

آن موجود کوچك به اطراف نظر انداخت و هم مامور پولیس جنایی را باچشمهای سیاه گرد و حیرتزده اش دید.

الك مامور پولیس جنایی با انگشتش اخطار کرد گفت: ای بقه! بعد ازین حیوان خوبی باش ـ حال به خانه ات بر گرد. دوران تو به سر رسیده است. مثل آنکه حیوان کوچك حرفهای الك را شنیده و فهمیده باشد. فوراً بر گشته در میان علفهای بلند نا پدید شد.

بقیه صفحه ۴۳

چه عطری را

هستید؟ آیازن خانه وزندگی هستید؟ آیاازاهل ورزش هستید؟ مایلیدکدام یكصفاتتان رابیشتر بنظر بیاورید شخصیتتان رابهشیك پوشی ویا هوش ودانشتانرا؟ یاظرافت زنانگی تانرا؟ ـ جاذبه جنسی تانرا؟ ونیز فکرکنید چهنوع عطر رادوست دارید.

عطر گلهای وحشی ـ عطر سبك؟ سنگین؟ تند؟ ملایم؟ وحشی ویاآرام وسپس بهاین نکات توجه کنید.

ـ هرگز عطری راکه دیگران انتخاب کرده وشما پسندیدهاید برای خود انتخاب نکنید ونیزعطر را مستقیماً از شیشه بوی نکشید، بلکه کمی ازآنرا بهپشت دست بزنیدوسپس استشمام کنید.

ـ باید بدانید کهپوست هایمختلف راباعطر های مختلف باید جور ـ

کردو برای هرنوع پوستیك نوع عطرمناسب است اینکه میگویند برای آنهاکه موی سیاه ویاگیسوان بلند دارند عطر چنین وچنانباید انتخاب شود همه بهخاطر نوع وترکیب پوست بدن میباشد ورنگ موی فقط علامتی است برای تشخیص نوع پوست ـ وهرگز برای اینکه یك شیشه عطر جالب نظر شمارا جلب کرده ویاآنرا برای شما هدیه آورده انداز آن استفاده نکنید این درست است همان عطری باشد کهمخالف پوست ویاتیپ شما باشدعطر سازان دنیا روی هرنوع عطر کارمی کنند، آنرا بدقت بررسی وآزمایش میکنند، وهرعطر را برای تیپی مخصوص تهیه میکنند.

ـ سابتدا سعی کنید صابون، پودر ویا سامان آرایش خودرا نیز ازنظر بوباعطر تانهماهنگ سازید.

ـ اکسیجنهوای آزادعطررا خرابمیکندبرای اینکه هربار سر شیشه عطررا بازنکنید، از شیشه هایی که مجهز به عطر پاشمیباشند استفاده کنید.

ـ نوروگرما دشمن عطر هستند ـ درنور آفتاب درمدت چند روز عطر اصالت بوی خود راازدست میدهد پس بهتر است شیشه عطرخود رادریك خانه میزحفظ کنید.

ـ هرگز آب یاالکل بهعطر تان اضافه نکنید.

ـ سعی کنید ازخرید شیشه بزرگ عطر خود داری کنید وقتیدر شیشه بازشد مدتزیادطول نمیکشد کهعطر خرابوغیر قابل مصرفمیشود معمولا بعداز سه ماه کهعطر هواخورد ماهیت خودرا ازدست میدهد همانطور کهگفتیم عطر مو قهوی با عطر موسیاهباهم فرقدارند ولی این قانون بکلی صحیح نیست گاهی اتفاق میافتدکه عطریكتیپبهتیپدیگری برازندهاست دراین صورت دودسته میتوانند ازیك نوع عطر استفاده کنید.

صفحه ۶۲

بقیة صفحة ۳

پیام بناغلی رئیس دولت ...

افزایش بی سابقه نفوس در دنیاباعواقب نامطلوب آن یکی از مسایل دیگری است که توجه فوری ملل جهان را ایجاب میکند و بنابر تصمیمات کنفرانس بخارست شاهد اقداماتی میباشیم کهقرار است در چوکات ملل متحد انجام گرفته واز رشد خطر ناك نفوس درسالهای آینده جلوگیری نماید.

دنیای معاصر با مشکلات عظیم اقتصادی روبرومی باشد ونظام فعلی اقتصادبین المللی یکی ازعوامل اصلی آن محسوب میشود، برای اینکه اکثریت مردم جهان بتوانند بهانکشاف سریع اقتصادی نایل شوند ، تبادل نظر و رسیدن بهموافقت تنها از طریق این موسسه جهانی ممکن بنظر میرسد .

افغانستان بحیث یك کشور روبانکشاف ازسهم سازمان ملل متحد برای بهبود وضع اقتصادی ملل جهان تقدیر نموده وبهنوبه خود ازمساعی ملل متحد درین زمینه جدا پشتیبانی مینماید، از قراین موجوده برمیاید کهضرورت اتکا بهکوشش های دسته جمعی امکانات نوینی رابرای مذاکره میان کشورهای غنی وفقیر بوجود آورده ومیتوان امیدوار بود کهاین چنین مذاکرات روی مسایل اقتصادی واجتماعی در چوکات ملل متحد انجام گیرد .

بامسرت مشاهده میکنیم کهسازمان ملل متحد سال آینده مسیحی را بنام سال بین المللی زنان اعلام کرده و قرار است درین سال اقدامات وسیع به منظور پیشرفت حقوق زنان درسراسر جهان صورت گیرد.

حکومت افغانستان باساس گذشته و به پیروی ازتصمیم مجمع جهانی برای رسیدن بااهداف ملل متحد صرف مساعی نموده و خواهد کرد .

درخاتمه یکبار دیگر آرزو مندی خود و حکومت افغانستان رابرای پیشرفت هر چه بیشتر اهداف سازمان ملل متحد ابراز نموده وامید وارم مساعی ملل متحد درراه بسط و تحکیم صلح ورفاه بین المللی قرین موفقیت باشد .



بمناسبت تجلیل از سالگرد ملل متحد تکت فوق العاده پستی کهبهسمبول آن موسسه مزین است طبع گردیده است.

ابلاغیه وزارت مالیه

بانکنوت ده افغانیگی جدید بدوران چلند گذاشته شد



وزارت مالیه بهتعقیب ابلاغیه قبلیخویش بهاطلاععموم هموطنان عزیز میرساند که د افغانستان بانك برعلاوه بانکنوت های هزار افغانیگی صد افغانیگی وبیست افغا نیگی جمهوریت کهبدوران چلند قرار دارد بانکنوت عنقریب درپهلوی دیگر بانکنوت ها بدوران چلند میگذارد. طوریکه بهاطلاع عمومرسانیده شده است عجالتا بانکنوت های طبع سابق در پهلوی بانکنوت های طبع جدید دارای حکم واحد پولی وعین قدرت وتبادله عوض نمودن یك نوت به نوع دیگر آن بهبانکها شهری خانگه هاونمایندگی هامرا جعهنفرموده از هردونوع نوت های جدید و سابق منحیث پول قانونی برای معاملات وداد وستد استفاده نمایند.



نوع ده افغانیگی آنرا کهازنگاه رنگ وسایز ودیگر مشخصات بابانکنوت های سابقه متفاوت بوده ومزین به فوتوی بناغلی رئیس دولت ومؤسس نظام جمهوری میباشد تهیه و واجرا میباشد.

بابه دوران گذاشتن این نوع بانکنوت کهفوتوی آن درهمین شماره طبع شده است نیز از هموطنان محترم تقاضا میشود تابمقصد دافغانستان بانك نوت های جدید را از طریق پرداخت های یومی خویش نظر به احتیاج وضرورت کهبه مقدار پول در اقتصاد احساس می گردد پخش و توزیع مینماید .

بقیه صفحه ۳

تجلیل روز جهانی ملل متحد

محفل پس از تلاوت قرآن مجیدونواختن سرود ملی آغاز گردیده ومتعاقبا دکتور غلام سخی نورزاد بناروال کابل ضمن بیانیه افتتاحیه خویش به نمایندگی از شهریان کابل این روز فرخنده رابا امید استقرارصلح وامن گیتی ، تامین رفاه وسعادت عام بشریت تبریك وتهنیت گفت .

بناروال کابل مطالبی پیرامون فعالیتهای این موسسه جهانی ایراد نموده و علاوه کرد کهدولت جمهوری افغانستان کهاز بدو تاسیس این موسسه جهانی بهصفت یكدولت بیطرف وغیر منسلك عضویت سازمان ملل متحد رابذیرفته است در تمام امور بین المللی بحیث یك کشور بیطرف صلح خواه وترقی پسند جامعه انسانی مواد منشور ملل متحد را محترم شمرده و پشتیبانی خودرا اظهار داشته است.

بعدا پیام دکتور کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد توسط دکتور قیومی مدیر حفظ الصحه بناروالی کابل قرائت گردید.

درین محفل همچنان بناغلی بارتو یک آمر نمایندگی پروگرام انکشافی ملل متحد در افغانستان پس از تشریح یك سلسله فعالیت های موسسه ملل متحد از همکاری های مثمر ، کوشش های خستگی ناپذیر حسن تفاهم ودرایت مقامات حکومتی دولت جمهوری افغانستان در امر انکشاف آن اظهار قدردانی نمود .

در محفل سینما آریانا رئیس امور صحی بناروالی کابل، وکیل ریاست نشرات وزارت اطلاعات وکلتور ومعاون ریاست امور صحی بناروالی راجع باین روز جهانی بیانیه هایی ایراد کردند.

محفل بانمایش یكفلم وتوزیع شمارهٔ اختصاصی جریدهٔ پامیر به مناسبت این روز پایان یافت.

همچنین محفلی بدین مناسبت از طرف پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی در ادیتوریم پوهنتون کابل ترتیب شده بود کهدر آن عده از روسای پوهنځی ها،استادان ومحصلان اشتراك ورزیده بودند.

محفل ساعت ده قبل از ظهر بانواختن سرود ملی آغاز یافته ومتعاقبا بیانیه افتتاحیه ازطرف پوهنوال دکتور غلام سخی معصوم رئیس پوهنځی حقوق ومرستیال پروگرام انکشافی موسسه ملل متحد استادان ومحصلان ایراد گردیده ودراخیر فلمی کهبیانگر فعالیت های این موسسه درسطح جهانی بودنمایش داده شده وعلاوتا نشریه های بزبان های دری وانگلیسی بمعد عوین توزیع گردید.

دولتی مطبعه





